

سؤال و جواب
پہنچائیے

باکامہا کرب



زیر نگرانی
مہدی خاں اور تہرانہ

بگامها بر سر نقطه



مؤسسه فرهنگی خانه خرد

باگام‌های سبز انتظار

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۴۰
باگام‌های سبز انتظار / مهدی هادوی تهرانی
قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۸۷، ۲۵۰ ص
۳۴۰۰۰ ریال

ISBN: 978 – 964 – 5809 – 20 – 9
Mahdi Hadavi Tehrani
In The green steps of anticipation

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:
مهدویت / انتظار
کتابنامه: ص. ۲۳۹-۲۴۷
۱۳۸۷ ب ۲ / ۵۱۵ / BPT۲۲۴
کتابخانه ملی ایران ۱۲۵۸۰۷۸
۲۹۷/۴۶۲



مؤسسه فرهنگی خانه خرد

چاپ اول - ۱۳۸۷
۳۰۰۰ نسخه
۳۴۰۰۰ ریال
چاپ صدر
طرح جلد از خانه آفرینش

قم، بلوار امین، بیست متری گلستان، کوچه ۱۴، پلاک ۱۰
تلفن: ۲۱-۲۹۰۷۵۲۰ دورنویس و پیام گیر: ۲۹۲۵۲۶۹

فهرست

مقدمه ۷

بخش اول: قبل از ظهور

۱. مبانی فلسفی مهدویت ۱۳
۲. مبانی کلامی مهدویت ۱۹
۳. امامت و غیبت ۲۰
۴. امام زمان عجل الله فرجه از نظر شیعه ۲۴
۵. مسئله‌ی مهدویت از نگاه شیعه و سنی ۳۱
۶. محی الدین و امام زمان عجل الله فرجه ۴۶
۷. امام زمان عجل الله فرجه و موعود ادیان ۵۰
۸. امام زمان عجل الله فرجه در قرآن ۵۹
۹. امام زمان عجل الله فرجه در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۴
۱۰. دلایل عقلی زنده بودن امام زمان عجل الله فرجه ۷۰
۱۱. فلسفه‌ی عمر طولانی امام زمان عجل الله فرجه ۸۶
۱۲. حفظ امام زمان عجل الله فرجه با امدادهای غیبی ۹۵
۱۳. فواید وجودی امام زمان عجل الله فرجه در عصر غیبت ۹۷
۱۴. امامان و ولایت تکوینی ۱۰۰
۱۵. امامت در سن طفولیت ۱۰۴
۱۶. امام زمان عجل الله فرجه و عصمت ۱۰۹
۱۷. چهره‌ی ظاهری امام زمان عجل الله فرجه ۱۱۳
۱۸. امام زمان عجل الله فرجه، ازدواج و فرزند ۱۱۶
۱۹. امام زمان عجل الله فرجه و مکان زندگی ۱۲۰
۲۰. خوراک و پوشاک امام زمان عجل الله فرجه ۱۲۲

| | |
|-----|---|
| ۱۲۲ | ۲۱. انحصار معصومان در چهارده نفر |
| ۱۲۵ | ۲۲. عوامل ظهور |
| ۱۳۷ | ۲۳. علایم ظهور |
| ۱۴۷ | ۲۴. بررسی علامتی دیگر |
| ۱۴۸ | ۲۵. گسترش ظلم |
| ۱۴۹ | ۲۶. کشته شدن مراجع |
| ۱۵۶ | ۲۷. دجال |
| ۱۵۹ | ۲۸. غیبت کبری و ولایت فقیه |
| ۱۶۰ | ۲۹. پیشینه‌ی نظریه ولایت فقیه |
| ۱۶۳ | ۳۰. ولایت فقیه و علما |
| ۱۷۴ | ۳۱. ولایت فقیه و مرجعیت |
| ۱۷۹ | ۳۲. دعا برای سلامتی امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> |
| ۱۸۱ | ۳۳. ارتباط و ملاقات با امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> |
| ۱۹۱ | ۳۴. امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> و رضایت از مردم |
| ۱۹۳ | ۳۵. مسجد جمکران |

بخش دوم: بعد از ظهور

| | |
|-----|--|
| ۱۹۹ | ۳۶. ویژگی‌های جامعه‌ی بعد از ظهور |
| ۲۰۵ | ۳۷. امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> بعد از ظهور |
| ۲۰۶ | ۳۸. امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> و دین جدید |
| ۲۰۹ | ۳۹. نقش زن در حکومت امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> |
| ۲۱۴ | ۴۰. امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> و سقوط حکومت |
| ۲۱۶ | ۴۱. رجعت |

ملحقات

| | |
|-----|-----------------|
| ۲۲۷ | ۴۲. انجمن حجتیه |
| ۲۳۰ | ۴۳. بهائیت |
| ۲۳۹ | کتابنامه |

مقدمه

عاقبت تاریخ آدمی چه خواهد بود؟ آیا داستان ظلم‌ها و تبعیض‌ها، جهالت‌ها و جنگ‌ها، تا قیامت ادامه خواهد یافت؟

همه‌ی ادیان، پایانی سبز را برای تاریخ نوید می‌دهند. این پایان مبارک هرچند در نگاه ادیان قومی، مانند یهودیت، به قوم خاصی اختصاص دارد، ولی از منظر ادیان جهانی مانند اسلام، امری عمومی و سراسری است که در آن عدالت، علم و صلح سراسر جهان را فراخواهد گرفت.

در تمامی این آینده‌خبری‌ها، یک شخصیت به عنوان قهرمان وجود دارد که امور به دست وی سامان می‌یابد. در مسیحیت تاریخی، وی همان مسیح، یعنی خدا است که در هبوط دوم^۱ خود، این پایان خویش را برای خلق خویش؟! به ارمغان می‌آورد.

این شخصیت در فرهنگ اسلامی یک انسان کامل است که با لقب «مهدی» شناخته می‌شود و در موردش نبی خاتم^ﷺ فرمود: «من انکر خروج المهدی فقد كفر بما انزل علی محمد»^۲ کسی که خروج «مهدی» را

1. Second Descend.

۲. جلال الدین عبد الحمید، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۵۸۵.

انکار کند هر آینه به آنچه بر محمد نازل گشته، کافر شده است؛ یعنی اندیشه‌ی مهدویت یک رکن از ارکان اعتقادی اسلام است که انکار آن مستلزم خروج از دین می‌باشد.

وی که از سلاله‌ی نبی اعظم ﷺ و از اولاد فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و علی بن ابی طالب علیهما السلام است در آخرالزمان ظهور می‌کند تا جهانی را که از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد آکنده سازد.

در بین مسلمانان پیروان مکتب اهل بیت: به اندیشه‌ی «مهدی» عجل الله فرجه توجه‌ی خاص داشته‌اند؛ زیرا بر اساس روایات اهل بیت: او کسی نیست که در آینده‌ی تاریخ متولد شود و مأموریت خویش را به انجام رساند، بلکه کسی است که در گذشته‌ی تاریخ به دنیا آمده و در پس پرده‌ی غیبت مخفی است تا زمینه‌ی ظهورش فراهم شود و آنگاه از پرده درآید و جهان موعود را بسازد. وجودش در عصر غیبت چون آفتاب در پس ابر گرمابخش جهان هستی است. او واسطه‌ی فیض الهی است و بندگان خاص از عنایت‌ها و هدایت‌های ویژه‌ی وی برخوردارند.

در تاریخ معاصر حوادث گوناگونی باعث شد که اندیشه‌ی مهدویت، آن هم به تفسیر مکتب اهل بیت: مورد توجه جهانی قرار گیرد و پرسش‌های فراوانی فراروی این تفکر مطرح شود.

البته خرافه‌ها و گزافه‌های عامیانه نیز بر ابهام این اندیشه‌ی نورانی افزودند و اذهان مشتاقان را مملو از سؤالات مختلف نموده‌اند.

اسلام کوئست^۱ (جستجوی اسلام) سایتی که رسالتش پاسخ به سؤالات پیرامون اسلام است، مرجع این پرسش‌ها قرار گرفت و جواب-

ها که حاصل زحمات محققان و ناظران علمی این مجموعه می‌باشد، برای پرسش‌گران ارسال و بخش عمومی آن در گنجینه‌ی سایت نهاده شد که مجموعه‌ی آن با آیکون «مهدویت» در صفحه‌ی اول سایت قابل دسترسی است.

برای استفاده‌ی هر چه بیشتر مشتاقان، مجموعه‌ی آنچه تا حال در گنجینه‌ی پرسش و پاسخ گرد آمده بود، پس از ویرایش مجدد تمام مطالب و اصلاح اساسی برخی موارد، به صورت کتاب حاضر عرضه گردید. البته چون هر پاسخ توسط محقق‌ی خاص فراهم آمده، علی‌رغم ویرایش و نزدیک‌سازی مطالب، تنوع قلم‌ها و نوع نگاه محققان در مجموعه‌ی حاضر حفظ شده است و تکرار برخی مباحث در خلال پاسخ‌های گوناگون نیز از همین امر نشأت می‌گیرد که این نکته امکان استفاده از هر سؤال و جواب را به تنهایی و بدون نیاز به مطالعه‌ی بخش‌های دیگر فراهم می‌سازد و مزیتی برای چنین مجموعه‌ای محسوب می‌شود.

در پایان از همه‌ی دست‌اندرکاران این مجموعه^۱ به ویژه مدیر محترم خانه رایانه، جناب حجة الاسلام و المسلمین قاسم ترخان سپاس‌گذاری می‌نمایم. امید است این تلاش کوچک مورد قبول خداوند بزرگ و ولی اعظم، امام منتظر می‌باشد قرار گیرد.

مهدی هادوی تهرانی

مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

۱. لیست محققانی که در مجموعه‌ی «با گام‌های سبز انتظار» با مؤسسه‌ی رواق حکمت همکاری داشتند، پس از مقدمه خواهد آمد.

با تشکر از محققانی که در به ثمر رسیدن این مجموعه نقش داشتند:

| | |
|------------------|--------------------------|
| محمدعلی رحمتی | خضر آتش فراز |
| اسماعیل رویانیان | محمدجواد اصغری هاشمی |
| ابراهیم سالاروند | اصغر برزگر فاضلی |
| محمدعلی فرزی | قاسم ترخان |
| محمدصادق فهیمی | سیدمحمدباقر جوادی خلخالی |
| سیدمحمدرضا فیاضی | عباس خادمیان |
| سرکارخانم قائمی | مجید خاموشی |
| سیدسعید لواسانی | محمدجواد دانیالی |
| ماندگار محمودی | یاسر دانیالی |
| محمدحسین مشکوری | ابوطالب ربیع نیا |

بخش اول

قبل از ظهور

مبانی فلسفی مهدویت

۱. مبانی فلسفی مهدویت چیست؟

– مبانی فلسفی مهدویت از دو جهت قابل بررسی است: الف. از جهت علت غایی، ب. از جهت علت فاعلی.

الف. انسان کامل و قرار گرفتن در سلسله‌ی علل غایی

حکمت و غرض الهی در آفرینش جهان و علت غایی آن، انسان کامل است که همانا این هدف و غرض در وجود چهارده معصوم علیهم‌السلام تجلی پیدا کرده است و از این رو او حکمران روی زمین و جانشین خداوند در آن است. با این جهت‌گیری فلاسفه‌ی اسلام، به مسئله‌ی ولی کامل و حضور خلیفه‌ی الله در زمین توجه کرده‌اند و آن را بر اساس مبانی و استدلال‌های خویش مبرهن ساخته‌اند.

شیخ الفلاسفه، ابوعلی سینا در کتاب «الشفاء» در فصلی راجع به امام و خلیفه گفت‌وگو می‌کند و مقامات و مراتب باطنی و اخلاقی و عملی انسان کامل را گزارش می‌دهد و می‌گوید: «من فاز مع ذلک بالخواص النبویة کاد أن یصیر ربا إنسانیا و کاد أن تحل عبادته بعد الله تعالی و هو

سلطان العالم الأرضی و خلیفة الله فیہ»^۱ یعنی کسی که با این صفات به صفات پیامبران متصف شود، رب انسانی می‌شود... و او حکمران روی زمین می‌شود و جانشین خداوند در آن.^۲

در فلسفه‌ی اشراق هم، مسئله‌ی امام و رئیس جامعه مطرح و به موضوع غیبت توجه شده است. شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی در کتاب «حکمة الاشراق» بحث امام و رهبر و اقسام رهبر و رئیس جامعه را مطرح نموده و بر طبق مبانی اشراقی خویش، شرایط کسی را که می‌تواند رئیس و رهبر و مربی جامعه باشد، بیان می‌کند و در این باره می‌فرماید: جهان هیچ‌گاه از حکمت (علم کامل) و از وجود کسی که دارای حکمت و حجج و بینات نزد او باشد، خالی نبوده است؛ این چنین کسی خلیفه‌ی خدا در روی زمین است و تا زمین و آسمان برپاست چنین خواهد بود. پس در هر زمان چون شخصی به هم رسد که خدایی و نمونه‌ی کامل علم و عمل باشد، ریاست جامعه با اوست و او خلیفه‌ی خدا در زمین است و زمین هرگز از چنین انسانی تهی نخواهد بود... این

۱. بوعلی سینا، الشفاء، ص ۴۵۵، الفصل الخامس.

۲. در شرح منظومه عبارت بوعلی این گونه آمده است: «و رؤوس هذه الفضائل عفة و حکمة و شجاعة و مجموعها العدالة و هی خارجه عن الفضيلة النظرية. و من اجتمعت له معها الحكمة النظرية فقد سعد و من فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد أن يصير ربًا إنسانیا و كاد أن تحلّ عبادته بعد الله تعالى و أن تفوض إليه أمور عباد الله و هو سلطان العالم الأرضی و خلیفة الله فیہ»؛ یعنی و رؤوس این فضایل عفت و حکمت و شجاعت است و جامع اینها عدالت است و عدالت خارج از فضیلت نظری است و کسی که علاوه بر این از فضیلت نظری برخوردار باشد پس رستگار شده است و کسی که علاوه بر اینها به صفات و خواص پیامبران متصف شود، رب انسانی می‌شود (صاحب تأثیر در صور نوعیه می‌شود) و ... و کارهای بندگان خدا به او تفویض می‌شود؛ یعنی بر آنان ولایت تکوینی و تشریحی پیدا می‌کند و او حکمران روی زمین و جانشین خداوند در آن می‌شود. (سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومة، ج ۴، ص ۳۱۳)

که می‌گوییم ریاست با اوست، مقصود حکومت ظاهری او نیست، بلکه گاه «امام خدایی»، حکومت تشکیل می‌دهد و آشکار است و مبسوط الید، و گاه در نهایت پنهانی (غیبت) به سر می‌برد و این امام همان کسی است که مردم او را «قطب زمان» و «ولی عصر» می‌نامند. ریاست جامعه با اوست، اگر چه نشانی از او در دست نباشد. البته اگر این رئیس، ظاهر باشد و در رأس حکومت قرار گیرد، زمان، نورانی خواهد شد.^۱

علامه طباطبائی در رساله‌ی ولایت می‌نویسد: «الولاية هي الكمال الاخير الحقيقي للانسان و انها الغرض الاخير من تشريع الشريعة الحقنة الالهية»؛^۲ یعنی ولایت آخرین درجه‌ی کمال انسان است و مقصود نهایی از تشريع شریعت حقه‌ی خداوندی است.

وی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «و الولاية و ان ذکروا لها معانی كثيرة و لكن الاصل فی معناها ارتفاع الواسطة الحائلة بین الشیثین بحيث لا یكون بینهما ما لیس منهما»؛^۳ یعنی اگر چه برای ولایت معانی بسیاری کرده‌اند، لیکن اصل در معنای آن برداشته شدن واسطه‌ای است که میان دو چیز حایل شده باشد، چنان که میان آن دو چیز، چیزی که از آن دو نیست باقی نماند.

فیلسوفان اخوان الصفا نیز در فلسفه‌ی خویش به اهمیت امر مهدی‌سیر، توجه کرده‌اند و مسئله‌ی «غیبت و ظهور» (مهدویت) را شرح داده‌اند: آنان معتقد به مهدی‌سیر هستند و معتقدند که او باز می‌گردد تا زمین را از عدل و داد پر کند بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

۱. سهروردی، شیخ شهاب الدین، حکمة الاشراق، از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، صص ۱۱ - ۱۲؛ شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، صص ۲۳ - ۲۴.

۲. طباطبائی، محمد حسین، الشیعة، مجموعه مذاکرات با هانری کربن، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹.

برای امامان دو دوره‌ی وجود است: دوره‌ی کشف و دوره‌ی ستر. در دوره‌ی کشف، امامان در میان مردم ظاهر باشند و در دوره‌ی ستر غیر ظاهر. این امر از روی ترس نیست و اما دوستان ایشان جای امام غایب را بدانند و هر گاه اراده کنند نزد آنان روند و اگر چنین نباشد، زمانه از حجت خدا خالی ماند. حال آن که خداوند هیچ گاه خلق را بی حجت نگذارد و رشته‌ای را که در میان مردم و او کشیده شده است قطع نکند. امامان میخ‌های زمین هستند؛ چه در دوره‌ی کشف و چه در دوره‌ی ستر، خلفای حقیقی خدایند. چه در دوره‌ی کشف و چه در دوره‌ی ستر... هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد چون مردم جاهلیت مرده است ...^۱

عده‌ای از بزرگان گفته‌اند: هدف از خلقت انسان، تکامل است و تکامل پیوستن به وجود برتر است و وجود برتر فقط خداوند است. این هدف حتما باید در برخی انسان‌ها تحقق یابد و گرنه نقض غرض لازم می‌آید و نقض غرض در افعال خداوند مستلزم عجز یا جهل حضرت حق می‌باشد که محال است. و آن انسان‌ها همان چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند؛ یعنی بر اساس علیت غایی هدف از خلقت عالم، انسان کامل است.

ب. انسان کامل و قرار گرفتن در سلسله‌ی علل فاعلی

مرحوم سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار می‌گوید: «عین الله هو الانسان الكامل ينظر الله تعالى بنظرة الى العالم كما قال لولاك...»؛^۲ چشم خداوند همان انسان کامل است که خداوند با نگاه او به جهان می‌نگرد

۱. حنا الفاخوری، خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۲. سید حیدر آملی، جامع الاسرار، ص ۳۸۱.

همان طور که فرموده : لولاک ... ؛ یعنی انسان کامل در مقام کمال به مقام وصل می‌رسد و خداوند که عالم را از طریق اسباب اداره می‌کند از طریق انسان کامل عالم را اداره می‌نماید.^۱

قاعده‌ی فلسفی «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد، یا الا من الواحد»،^۲ که یک قاعده‌ی فلسفی بدیهی و از شئون قاعده‌ی سنخیت علت و معلول است، به ما می‌فهماند که باید بین ما و خداوند وسایطی در خلق و فیض و کمال و قضای حاجات و... باشد، فلاسفه از وسایط مزبور به «عقول مقدسه» تعبیر می‌کنند. گروه مشاء آنها را ده عدد و گروه اشراقیون عدد مزبور را بدون دلیل دانسته و معتقدند تعداد عقول بسیار زیاد و شاید غیر متناهی باشند.^۳

از این جا معنای این جملات زیارت جامع‌هی کبیره روشن می‌شود که: خدا با شما آغاز کرد و به شما پایان می‌دهد و به وسیله‌ی شما باران فرو می‌فرستد و به وسیله‌ی شما آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد؛ مگر به اذن او و به وسیله‌ی شما اندوه را می‌برد و سختی را می‌گشاید و آنچه رسولانش آوردند و فرشتگانش فرو فرستادند، نزد شماست.^۴

در پایان، کلام خود را با مطلبی عرشی از امام راحل به انتها می‌بریم: غایت خلقت انسان عالم غیب مطلق است، چنانچه در قدسیات وارد

۱. گرامی، محمد علی، در باره‌ی حدیث لولا فاطمه، ص ۲۳.

۲. از یکی فقط یک صدور می‌یابد و یک فقط از یک صادر می‌شود.

۳. گرامی، محمد علی، در باره‌ی حدیث لولا فاطمه، صص ۶۶ - ۷۰.

۴. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ [اللَّهُ] وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ. (مفاتیح الجنان، زیارت جامع‌هی کبیره)

است: «یا بن آدم خلقت الأشياء لاجلك، و خلقتك لاجلی». و در قرآن شریف خطاب به موسی بن عمران علیه السلام می‌فرماید: وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي،^۱ و نیز می‌فرماید: وَ اَنَا اخْتَرْتُكَ،^۲. پس، انسان مخلوق «لاجل الله» و ساخته شده برای ذات مقدس اوست، و از میان موجودات او مصطفی و مختار است، غایت سیرش وصول به باب الله و فنای فی ذات الله و عکوف به فناء الله است، و معاد او إلى الله و من الله و فی الله و بالله است، چنانچه در قرآن می‌فرماید: انَّ الْاِیْنَ اِیَابَهُمْ،^۳ و دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند، بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است، چنانچه در زیارت جامعه، که اظهار شمه‌ای از مقامات ولایت را فرموده، می‌فرماید: «و ایاب الخلق الیکم، و حسابهم علیکم». و می‌فرماید: «بکم فتح الله، و بکم یختم».

و این که در آیه‌ی شریفه، حق می‌فرماید: «انَّ الْاِیْنَ اِیَابَهُمْ ثُمَّ انَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ» و در زیارت جامعه می‌فرماید: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم»، سرّی از اسرار توحید، و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل رجوع إلى الله است؛ زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است، چنانچه اشاره به این معنا در قرآن و احادیث شریفه بسیار است.^۴

۱. طه، ۴۱.

۲. طه، ۱۳.

۳. غاشیه، ۲۵.

۴. امام خمینی، *آداب الصلاة*، ص ۲۶۳. برای مطالعه‌ی بیشتر رک: میرداماد، *قبسات*، چاپ جدید، ص ۳۹۷؛ حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب*، صص ۱۵۲ - ۱۵۸.

مبانی کلامی مهدویت

۲. مبانی کلامی مهدویت چیست؟

- تحلیل مبانی کلامی مهدویت به صورت خلاصه عبارت است از: متکلمان و علمای بزرگ عقاید، مسئله‌ی مهدویت را در ارتباط با «قاعده‌ی لطف» که در علم کلام معروف است، تفسیر کرده‌اند و ضرورت وجود امام را از راه این قاعده اثبات نموده‌اند. در این باره متکلم بزرگ جهان اسلام، خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله علیه چنین می‌گوید: انحصار اللطف فيه معلوم للعقلاء و وجوده لطف و تصرفه آخر و عدمه منا؛^۱ یعنی در نزد خردمندان روشن است که لطف الهی (پس از فرستادن پیامبر) منحصر در تعیین امام است [تا مردم بی‌راهبر و مربی و معلم نمانند و کتاب و سنت شارحی شایسته داشته باشد و واسطه‌ی فیض قطع نگردد] و وجود امام (به خودی خود) لطف است و تصرف وی در امور [و حضور اجتماعی او، تکمیل حکومت اسلامی و نشر تربیت قرآنی به وسیله‌ی آن حضرت] لطفی دیگر است و غیبتش مربوط به خود ماست.

در کتاب «کفایة الموحدين» آمده است: چون مهدی عجل الله فرجه آخرین خلیفه و حجت خداست لازم بود که خود را از گزند حوادث و دست‌هایی که او را می‌جستند تا از بین ببرند، مصون بدارد و در کنف غیبت الهی مستور گردد و چون موقعیت امام به منزله‌ی موقعیت پیامبر است، پس از تبلیغ (یعنی احکام تبلیغ شده است) پس با پنهان بودن او،

۱. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۳، (نرم افزار حکمت).

اگرچه مردم از دیدارش محرومند، اما رها نخواهند شد، بلکه باید به تمامی احکامی که در دست است، عمل کنند. البته اگر روزی تمام نوامیس دین ضایع گردد، آن حضرت آنآ ظهور خواهد کرد.^۱

امامت و غیبت

۳. آیا غیبت دوازدهمین امام نزد شیعه، همه‌ی نظریه‌ی امامت را زیر سؤال نمی‌برد؟

– سؤال مورد نظر، دارای اجمال و ابهام است و سؤال کننده مشخص نکرده که غیبت امام عصر علیه السلام با کدام جنبه از نظریه‌ی امامت، منافات دارد؟ از این رو لازم است تا به طور جداگانه، وظایف امام را مورد بررسی قرار دهیم و سپس تعارض یا توافق آنها را با غیبت، عنوان کنیم. امامت، همان ادامه‌ی مسیر نبوت است^۲ و امام تمام ویژگی‌های یک نبی را دارد، مگر این که دیگر وحی و نزول آیات قطع می‌شود. پس امام نیز مانند پیامبر، سه وظیفه‌ی^۳ اصلی را بر عهده دارد:

۱. اقدام برای برقراری حکومت و رها نمودن مردم از سلطه‌ی

حاکمان جور

۲. تبیین معارف الهی و رساندن آن به گوش مردم

۳. ارشاد و هدایت مردم، به سوی راه راست الهی

سه مورد بیان شده، عمده‌ترین وظایف امام را نشان می‌دهند. اما اگر

۱. نوری طبرسی، اسماعیل بن احمد، کفایة الموحدين فی عقائد الدین، ج ۳؛ بیان العرفان، ج ۵.

۲. مصباح، محمد تقی، آموزش عقاید، ص ۳۰۶.

۳. طباطبائی، محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۱۷۶.

شرایط نابسامان اجتماعی و یا سستی امت اسلامی، باعث شود که امام نتواند برخی از وظایف را که جنبه‌ی طرفینی دارد و اتمام آن به امت وابسته است انجام دهد، قصور و کوتاهی از ناحیه‌ی امام نبوده و مشخص است که این امر، با فلسفه‌ی امامت، منافات ندارد.

مسایلی چون قیام و حکومت یک حرکت اجتماعی است که نیاز به بستری مناسب دارد. اگر بگوییم که وظیفه‌ی رهبری است تا در هر شرایطی اگر چه به صلاح مسلمانان نباشد، قیام کرده و حکومت را به دست بگیرد، سخن گزاف گفته‌ایم؛ زیرا می‌دانیم که پیامبر اسلام قبل از هجرت و تا زمانی که در مکه بودند، حتی در انجام شئون ظاهری اسلام به تناسب شرایط روز جامعه، توفیق چندانی نداشتند، تا چه رسد به قیام و یا برپایی حکومت! این مطلب، هرگز دامن رسول اکرم ﷺ را به سستی و یا کوتاهی، آلوده ننموده، بلکه نشان دهنده‌ی اوضاع اجتماعی نامناسب آن روز، برای پذیرش حکومت اسلامی است.

این مطلب، انحصار به عصر پیامبر ﷺ نداشته، می‌بینیم که فراموشی و دین‌گریزی مردم، در دوران امامت دیگر ائمه علیهم‌السلام غیر از امام اول علیه‌السلام هم در اواخر عمر شریف آن حضرت، منجر به عدم توفیق آنان، در برپایی حکومت اسلامی شده است و این خللی به فلسفه‌ی امامت وارد نمی‌کند. دوران غیبت کبری نیز، با بیانی که گفته شد، منافاتی با این وظیفه‌ی امام ندارد. اساساً هرگاه که امکان اجرای فرامین الهی، در قالب حکومت اسلامی پیش آید، آن روز، روز اتمام غیبت خواهد بود. شاید بتوان گفت که بزرگ‌ترین شناسه‌ی امام دوازدهم علیه‌السلام

حکومت گسترده‌ی وی می‌باشد که حاکی از عدل الهی است. پس غیبت امام نمی‌تواند مغایر با فلسفه و نظریه‌ی امامت، در جنبه‌ی برپایی حکومت اسلامی باشد. اما بعد دوم از وظایف امام:

از آن جا که در دوران صدر اسلام، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امکان نداشت تا خود به نحو مستقیم به همه جا رفته و با تمام قبایل و اقشار مردم دیدار کند، مردان آگاه به امور دین و حافظان قرآن کریم را به منظور تبیین معارف دینی به نقاط مختلف، گسیل^۱ می‌داشتند. این یک سنت حسنه و یادگاری نیکو از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که راهی عقلانی، برای نشر معارف الهی است.

امام دوازدهم علیه السلام نیز در دوران غیبت صغری، از این روش استفاده می‌کرد و با تعیین نایبان خاص خویش، نیازهای علمی و مرجعیت دینی مردم را برطرف می‌نمود. این روش پس از غیبت صغری نیز ادامه پیدا کرد، ولی نمود آن عوض شد؛ یعنی امام عصر علیه السلام نایبانی را که شرایط احراز این عنوان را داشتند به نحو عام، منصوب کرده و مردم را در پیش آمده‌ها و رویدادهای نوپیدا، به آنان ارجاع دادند.^۲

این مسئله به این جا ختم نمی‌شود؛ زیرا ممکن است که مسئله‌ای پیش آید که این نایبان، در رفع آن موفق نبوده و قدرت پاسخ‌گویی نداشته باشند. این جاست که امام عصر علیه السلام، یا به شایستگیان زمانه، رخ می‌نمایاند و یا از راه‌های دیگر راه هدایت را نشان می‌دهد. کافی است تا در این باره،

۱. سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۳۰۷.

۲. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

به نظریه‌ی اجماع^۱ دخولی در فقه اسلامی و یا به کتاب‌های تشریف یافتگان به محضر حضرتش نگاه مختصری داشته باشیم.

پاسخ از منافات نداشتن غیبت با نظریه و فلسفه‌ی امامت در بُعد سوم نیز، همانند مورد قبلی است. لذا نیازی به ذکر مجدد و تفصیل بیشتر ندارد.

گذشته از موارد فوق، ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف. غیبت امام، غیبت جسمانی حضرت نیست؛ زیرا ما می‌دانیم که وی نیز، همانند دیگر افراد جامعه، یک زندگی عادی دارند، مگر این که عمر شریف ایشان به اذن خداوند متعال طولانی است و این نیز خلاف قواعد عقلی و زیستی نیست. پس وقتی ما می‌گوییم غیبت امام دوازدهم، منظور غیبت عنوانی ایشان است؛ یعنی آن حضرت تا زمان ظهور، خود را به عنوان امام و پیشوای شیعیان جهان، به طور عمومی معرفی نخواهند کرد.

ب. مواردی که از فلسفه‌ی امامت گفته شد، منحصر در وظایف امام بود. اما برخی از مسایل است که ما آنها را از امام شاهدیم، نه به عنوان وظیفه، بلکه این همان جنبه‌ی رحمانیت و الطاف الهی است که به سبب ایشان بر ما فرود می‌آید. آنها به عنوان نمونه عبارتند از:

۱. جان جهان: طبق فرمایشات خاندان رسول اکرم علیه السلام امام، جان جهان^۲ و مدار بود و نبود عالم است. به نحوی که در روایات راجع به امام آمده است: «اگر زمین بدون وجود امام باشد، هر آینه مردم را به کام خود فرو می‌برد»^۳.
۲. امام واسطه‌ی فیض الهی و مجرای نزول برکات آسمانی بر مردم است. از این رو در روایات و زیارات امامان معصوم علیهم السلام آمده است:

۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۳۵۸.

۲. پیشوایی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۷۱۹.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

«آسمان، به سبب شما باران می‌باراند و زمین به خاطر شما، درخت می‌فشاند و درختان از برایتان به بار می‌نشینند».^۱

۳. تأثیر در نفوس^۲ و جلوگیری از گمراهی و ضلالت بندگان در برابر شیطان. این همان چیزی است که در ماه‌ها و ایام مقدس چون محرم، صفر و... به وضوح در سراسر جهان، شاهد آن هستیم.

تمامی آنچه گفته شد، گزیده‌ای مختصر از فواید امام غایب است که به فرموده‌ی حضرت رسول اکرم ﷺ مردم چون خورشید پشت ابر^۳ از وجودش بهره می‌برند.

البته فرموده‌ی شریف پیامبر ﷺ، از ریزه‌کاری‌ها و نکات فراوان علمی برخوردار است که جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب‌های تفصیلی^۴ در این باره، مراجعه کنید.^۵

امام زمان عجل الله فرجه از نظر شیعه

۴. نظر شیعه درباره‌ی مهدی منتظر عجل الله فرجه چیست؟

– از آن جا که سؤال فوق بسیار کلی و مجمل است و مشخص نشده که کدام جنبه از شئون زندگی امام عصر عجل الله فرجه مورد سؤال و بحث است، بر آن شدیم تا نیم‌نگاهی گذرا بر زندگی امام دوازدهم عجل الله فرجه، برخی از

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، زیارت دوم.

۲. خرازی، سید محسن، بدایة المعارف الالهية، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۴. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۳۳۵.

۵. ر.ک: همین کتاب، سؤال ۴، امام مهدی عجل الله فرجه از نظر شیعه و سؤال ۱۳، فواید وجودی امام

مهدی عجل الله فرجه در عصر غیبت و سؤال ۱۱، فلسفه‌ی عمر طولانی امام مهدی عجل الله فرجه.

پیش‌گویی‌های قرآن و روایات درباره‌ی آن حضرت، و در پایان اشاره‌ای به علایم ظهور حضرت داشته باشیم.

امام دوازدهم علیه السلام هم نام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله؛ یعنی «محمد»^۱ است، ولی طبق فرمایشات امامان معصوم علیهم السلام از ذکر نام وی نهی شده است. او القاب بسیاری چون مهدی، منتظر،^۲ صاحب العصر و... دارد. امام زمان در سال ۲۵۵ هـ.ق،^۳ در شهر سامرا، به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام یازدهم، حسن عسکری علیه السلام و مادر محترمش نرجس^۴ نام دارد.

مسأله‌ی مهدویت منحصر به کتاب‌ها و منابع شیعی نبوده، بلکه در مدارک معتبر اهل تسنن^۵ و حتی فرق و مذاهب غیر اسلامی نیز به عنوان یک اصل مسلم، قلمداد شده است. هر چند که برخی تعصبات قومی - مذهبی موجب شده تا در تعیین مصداق منجی آخر الزمان، نزد متفکران فرق غیر مسلمان، اختلافاتی رخ دهد.

اما در تبیین مرحله‌ی اول بحث، باید بگوییم که زندگی امام دوازدهم علیه السلام به چهار دوره‌ی اساسی تقسیم می‌شود:

۱. دوره‌ی قبل از غیبت صغرا

۲. دوره‌ی غیبت صغرا

۳. دوره‌ی غیبت کبرا

۴. دوران فرج و ظهور

۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۱۷.

۲. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۸.

۳. نیشابوری، محمد ابن فتال، روضة الواعظین، ص ۲۹۲.

۴. همان، ص ۲۸۳.

۵. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

دوره‌ی اول، از تولد امام علیه السلام در سال ۲۵۵ هـ.ق، تا سال ۲۶۰ هـ.ق، یعنی شهادت پدر بزرگوار آن حضرت است که در مجموع پنج سال و اندی است.

در این دوران که زمان رشد و تربیت وی در دامن امام یازدهم علیه السلام است، باید امام و حجت بعدی که مسلمانان منتظر او بودند و می‌دانستند که آخرین امام و منجی بشریت است، به مردم معرفی می‌شد تا شهادت امام یازدهم علیه السلام، موجب تفرقه و اختلاف میان امت نشود.

از این رو شاید بتوان مهم‌ترین رویدادهای این دوره را معرفی امام دوازدهم علیه السلام به نزدیکان و بزرگان شیعه و در مرحله‌ی بعد، تبیین غیبت و فلسفه‌ی آن میان مسلمانان دانست.

دوره‌ی دوم از سال ۲۶۰ هـ.ق، پس از شهادت امام یازدهم و به امامت رسیدن امام دوازدهم آغاز شده و تا سال ۳۲۹ هـ.ق، ادامه یافت. این دوره، زمان آماده سازی شیعیان، برای غیبت کبرا بود. از این رو امام علیه السلام با تعیین چهار نفر از باتقواترین شیعیان، به عنوان وکلای خود، با مردم گفت‌وگو می‌کرد. آنان عملاً وسیله‌ی ارتباط بین امام و مسلمانان بودند و میان مردم به عنوان نایبان خاص حضرت، شهرت پیدا کردند که نام آنها از این قرار است:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري (سیمری)

نهایتاً زمان این رسیده بود که رابطه‌ی ظاهری امام علیه السلام با مردم قطع

شود و مردم نیز تحت تعالیم امام یازدهم و دوازدهم علیهم السلام در دوره‌ی اوّل و دوم، آمادگی پذیرش غیبت کبرا را یافته بودند. از این رو امام علیه السلام با نوشتن^۱ نامه‌ای به علی بن محمد، آخرین نایب خود و پیش بینی فوت وی، نایب دیگری تعیین فرمودند و بدین سبب، اتمام دوره‌ی دوم و آغاز غیبت کبرا را اعلام فرمودند.

دوره‌ی سوم که هم اکنون در آن هستیم، از سال ۳۲۹ هـ.ق، پس از درگذشت علی بن محمد، آغاز شده و تا ظهور حضرت ادامه دارد. این دوره، عصر اجتهاد علما و ارتباط قلبی تمام معتقدان به حضرت با وی می‌باشد. در این دوران، مشکلات مردم به دست امام علیه السلام حل می‌شود و او در تنگناهای علمی و لحظات سرنوشت ساز مسلمانان، به یاری آنها می‌شتابد و کمتر معتقدی به ایشان یافت می‌شود که تجربه‌ای از عنایات امام علیه السلام را درباره‌ی خود، به خاطر نداشته باشد.

از این رو که مردم این دوره از ارتباط مستقیم با امام خود محروم هستند، حضرتش با نصب نایبان عام^۲ یعنی دانشمندان و فقهای شیعه، مردم را در پیش آمده‌های جدید، به ایشان ارجاع نموده و از سرگردانی و تحیر نجات داده تا مردم با مراجعه‌ی به آنها، درباره‌ی احکام و مسایل روز، کسب تکلیف کنند.

دوره‌ی چهارم زندگانی امام علیه السلام پس از پایان دوره‌ی سوم و با ظهور حضرتش آغاز می‌شود. ظهوری که زمان دقیق آن بر همه پوشیده است. همان گونه که در بسیاری از روایات بدان اشاره شده،

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

زمان ظهور حضرت میراث‌درب، مصادف با نهایت فساد و تباهی در جهان است. به گونه‌ای که تنها راه نجات، یک انقلاب جهانی است و چشم امید مردم، فقط به ظهور حضرت میراث‌درب است.

در آن هنگام است که به فرموده‌ی خداوند متعال، آسانی پس از سختی‌ها نمایان می‌شود و فرج امام عصر میراث‌درب اتفاق می‌افتد. او می‌آید و زمین را از ظلم و ستم می‌رهاند و حکومت جهانی اسلام را که همان مدینه‌ی فاضله است، برپا می‌دارد. در آن هنگام مستضعفان نفسی تازه می‌کنند و فاصله‌ها از بین می‌رود و تنها ملاک برتری انسان‌ها، نه طبقات اجتماعی، نه رنگ و نه اجداد، بلکه تقواست و بس.

گفته شده است آن حضرت میراث‌درب نیز، سرانجام چون پدران پاک خویش به دست فتنه‌گران و سودجویان پس از حدود بیست سال حکومت الهی^۱، به شهادت می‌رسد و شهادت او ابتدای رجعت یعنی بازگشت صالحان و وارستگان، بازگشت دوباره معصومان علیهم‌السلام و آن روز، روز خداست.

پس از تبیین ادوار زندگی پر برکت امام عصر میراث‌درب نوبت به تبیین مرحله‌ی دوم بحث، یعنی پیش‌گویی‌های قرآنی و روایی درباره‌ی شخصیت و حکومت امام دوازدهم میراث‌درب، می‌رسد.

از آن جا که عموماً در آیات قرآن و در اخبار غیبی از آینده، به خصوصیات و ویژگی‌ها اشاره و از ذکر مستقیم نام شخص یا مکان، خودداری می‌شود، در آیات مربوط به امام دوازدهم میراث‌درب نیز خصوصیات ذکر شده که عملاً مصداقی جز آن حضرت پیدا نمی‌کند. از جمله‌ی این

۱. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۷۷۹.

آیات می‌توان به آیات ۵ و ۶ از سوره‌ی قصص اشاره کرد که خداوند می‌فرماید: «و ما اراده کرده‌ایم تا بر تضعیف شدگان روی زمین، نعمتی گران‌ارزانی داریم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم».

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم آمده است: «او کسی است که رسولش را با هدایت و دینی حق فرستاد. تا دینش را به طور کامل و قوی، بر تمام ادیان، چیره و برتر گرداند».^۱ آیات دیگری چون آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی نور و آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی انبیاء، در شأن امام دوازدهم علیه السلام نازل شده‌اند و مشخص است که اگر مصداق آیات فوق را امام عصر علیه السلام ندانیم، این آیات صرفاً شعارهایی دور از واقعیت خواهند بود که با اعجاز و صداقت قرآن کریم، سازگاری ندارد. برای اطلاع از تأویل و تفاسیر آیات فوق به کتاب‌های مفصل‌تر مراجعه کنید.

اما روایاتی که از ناحیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی ظهور مهدی موعود علیه السلام وارد شده، بسیار زیاد است. به گفته‌ی شهید محمد باقر صدر علیه السلام، اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی را بشماریم، در مجموع به بیش از شش هزار روایت درباره‌ی امام مهدی علیه السلام برمی‌خوریم،^۲ ولی به قصد تبرک به ذکر نمونه‌ای از آن بسنده می‌کنیم.

در حدیثی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، آمده است: «مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی است... و پس از آن می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».^۳

روایات متواتر بسیاری که جای هیچ گونه شک و تردیدی در آنها نیست

۱. صف، ۹.

۲. صدر، محمد باقر، امام مهدی حماسه‌ای از نور، ترجمه، کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی، ص ۶۶.

۳. پیشوائی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۹۷.

در باره‌ی امام مهدی علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت موجود است، کتاب‌هایی که پیش از تولد امام عصر علیه السلام به وسیله‌ی محققان مسلمان تألیف شده‌اند.^۱ اما آخرین محور بحث؛ یعنی علایم ظهور:^۲ علایم ظهور حضرت حجت علیه السلام به دو بخش قربی (غیر قطعی) و قطعی تقسیم می‌شوند.^۳ علایم قربی، به علایمی گفته می‌شود که حاکی از نزدیک بودن ظهور می‌باشند. تعداد این علایم بسیار است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. خروج مردی هاشمی

۲. برپا شدن پرچم‌های سیاه در خراسان

۳. گرفتن ماه

۴. بارش بسیار باران

۵. جنگی جهانی

علایم قطعی، آن دسته از نشانه‌های ظهور هستند که یقیناً به لطف خداوند متعال پس از آنها، ظهور اتفاق خواهد افتاد و برخی از آنها از این قرارند:

۱. جنبش ترقی خواهانه‌ی مردم یمن

۲. جنبش ارتجاعی سفیانی

۳. ندای روح بخش آسمانی

۴. فرو رفتن زمین

۵. قتل نفس زکیه

۱. ر.ک: قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، صص ۵۶۱ - ۴۶۴.
 ۲. جلال الدین عبد الحمید، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵ به نقل از: قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۱۰۲.
 ۳. ر.ک: همین کتاب، سؤال ۲۳، علایم ظهور؛ سؤال ۳۹، ویژگی‌های جامعه‌ی بعد از ظهور؛ سؤال ۴۳، امام مهدی علیه السلام و سقوط حکومت.

در پایان گفتنی است که آنچه ذکر شد مورد اجماع و اتفاق تمام علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی است.^۱

مسئله‌ی مهدویت از نگاه شیعه و سنی

۵. دیدگاه اهل سنت نسبت به امام زمان عجل‌الله‌فرجه چیست؟ آیا تفاوت‌هایی بین نگاه شیعه و اهل سنت در این باره وجود دارد؟

— مسئله‌ی مهدویت و عقیده به مهدی میراث‌درب منتظر در بین مسلمانان اهمیت زیادی دارد و این مطلب اختصاص به شیعه ندارد، بلکه اهل سنت در این موضوع به طور عموم با شیعه موافقت دارند و روایات زیادی که به حد تواتر معنوی می‌رسد، درباره‌ی حضرت مهدی میراث‌درب نقل می‌کنند.

احادیثی که در رابطه با حضرت مهدی میراث‌درب در نظر اهل سنت به تواتر معنوی رسیده بالغ بر صد حدیث است و در تمامی این احادیث به ظهور حضرت مهدی میراث‌درب اشاره شده است. آنان معترفند بالغ بر بیست نفر از صحابه، از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رابطه با حضرت مهدی میراث‌درب روایت نقل کرده‌اند که همه‌ی اینها در بسیاری از منابع معروف اسلامی و متون اصلی حدیثی اعم از: سنن، معجم، مسانید، مانند: سنن ابوداود، سنن ترمذی، ابن ماجه، مسند احمد، صحیح حاکم، بزاز، معجم طبرانی، دیده می‌شود.

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: صدر، سید صدر الدین، *المهدی؛ صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*.

از منابع و گفته‌های علمای اهل سنت، می‌توان برداشت کرد که مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیها السلام است و ظهور خواهد نمود.

علمای اهل سنت در رابطه با موضوع ظهور این گونه اظهار نظر کرده‌اند: راجع به ظهور مصلح آخرالزمان در میان اصحاب و تابعین از قرن اول هجرت و بعد از آن تا به امروز خلافتی نبوده و همه (علمای اهل سنت) بر ظهور آن حضرت علیه السلام اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحت احادیث آن و صدور این بشارت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تردید می‌کند، حمل بر عدم استقامت یا بی‌اطلاعی او می‌کردند. به همین جهت تاکنون کسی مدعیان مهدویت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام رد نکرده است.

در این راستا سویدی می‌گوید: آنچه بر آن اتفاق دارند این است که مهدی علیه السلام آن کسی است که در آخرالزمان قیام می‌فرماید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.^۱

خیرالدین آلوسی یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌گوید: بر اساس صحیح‌ترین گفته‌ها نزد اکثر اندیشمندان، ظهور مهدی علیه السلام از جمله نشانه‌های قیامت است و نظر برخی از اهل سنت که آمدن وی را انکار نموده‌اند فاقد ارزش و اعتبار است.^۲

کتاب‌های متعدد و متنوعی درباره‌ی ظهور آن حضرت از سوی علمای اهل سنت تألیف شده است، به گونه‌ای که شیخ محمد ایروانی در کتاب الامام المهدی علیه السلام می‌نویسد: اهل سنت، کتاب‌های متعددی در گردآوری

۱. ر.ک: مازندرانی حائری، محمد صالح بن میرزا فضل الله، *سبائک الذهب*، ص ۷۸.

۲. اقتباس از کتاب محقق راد، مصطفی، *اسلام و آینده‌ی جهان*.

روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام و این که در آخرالزمان شخصی به اسم مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، نوشته‌اند. تا حدی که من اطلاع دارم اهل سنت بیش از سی کتاب در این باره تألیف کرده‌اند.^۱ هر چند این مسئله مورد اتفاق اهل سنت و شیعه است، اما تعداد انگشت شماری از اهل سنت احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را ضعیف می‌انگارند. مثلاً ابن خلدون در تاریخ خود این احادیث را ضعیف می‌شمارد^۲ و یا رشید رضا (مؤلف تفسیر المنار) در ذیل آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی توبه به ضعیف بودن احادیث مربوط به مهدویت اشاره می‌کند.^۳ البته، این دو، دلیلی بر ادعای خود نیاورده‌اند و تنها به مطالبی واهی استناد کرده‌اند. سخنان آن دو از سوی دیگر علمای اهل سنت به شدت رد شده است.

در تألیفات علمای شیعه نیز به آن دو پاسخ داده شده است. خود ابن خلدون در بیان عقیده‌ی مسلمانان در مورد امام مهدی علیه السلام می‌نویسد: مشهور بین همه‌ی اهل اسلام این است که حتماً در آخرالزمان مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور می‌نماید که دین را حمایت و عدل را آشکار می‌کند و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر ممالک اسلامی استیلا می‌یابد. آن شخص مهدی علیه السلام نامیده می‌شود.^۴ بنابراین، ضعیف شمردن احادیث از سوی وی خدشه‌ای بر اتفاق نظر اهل سنت در مورد ظهور مهدی علیه السلام وارد نمی‌کند؛ زیرا این اعتقاد ناشی از کثرت احادیثی است که از طرق عامه نقل شده است.

۱. ایروانی، محمد باقر، الامام المهدی علیه السلام، ص ۱۱.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۳۹۳، ج ۹، صص ۴۹۹، ۵۰۷.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵، فصل ۵۲.

در زیر به ذکر برخی از کسانی می‌پردازیم که این گونه احادیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند. هر چند تقریباً می‌توان ادعا کرد که تمام کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت حداقل چند مورد از احادیث امام مهدی عجله الله فرجه را ذکر کرده‌اند: ۱. ابن سعد (متوفی ۲۳۰ هـ.ق)؛ ۲. ابن ابی شیبه (متوفی ۲۳۵ هـ.ق)؛ ۳. احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ.ق)؛ ۴. بخاری (متوفی ۲۵۵ هـ.ق)؛ ۵. مسلم (متوفی ۲۶۱ هـ.ق)؛ ۶. ابن ماجه (متوفی ۲۶۳ هـ.ق)؛ ۷. ابوبکر اسکافی (متوفی ۲۷۳ هـ.ق)؛ ۸. ترمذی (متوفی ۲۷۹ هـ.ق)؛ ۹. طبری (متوفی ۳۸۰ هـ.ق)؛ ۱۰. ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶ هـ.ق)؛ ۱۱. حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ.ق)؛ ۱۲. بیهقی (متوفی ۴۵۸ هـ.ق)؛ ۱۳. خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ هـ.ق)؛ ۱۴. ابن اثیر جزری (متوفی ۶۰۶ هـ.ق).^۱

یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌نویسد: روایات فراوانی درباره‌ی مهدی عجله الله فرجه وارد شده که به حد توأتر می‌رسد. این امر در میان علمای اهل سنت شیوع دارد، به گونه‌ای که از جمله معتقدات آنان به شمار می‌آید. نیز یکی دیگر از علمای اهل سنت نوشته است: احادیث مهدی عجله الله فرجه به طرق گوناگون و متعدد از صحابه نقل و بعد از آنان از تابعان نقل شده است، به گونه‌ای که مجموع آنها مفید علم قطعی است. به همین دلیل ایمان به ظهور مهدی عجله الله فرجه واجب است، همان گونه‌ای که این وجوب در نزد اهل علم ثابت بوده و در عقاید اهل سنت و جماعت مدون شده است.^۲ ابن کثیر نیز در *البدایة و النهایة* می‌گوید: مهدی عجله الله فرجه

۱. در مورد کسانی که به ذکر احادیث مربوط به امام مهدی عجله الله فرجه پرداخته‌اند، به *المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی*، ص ۲۹۲۶ مراجعه شود.

۲. *نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر*، ص ۲۲۶، (به نقل از *الطریق الی المهدی المنتظر*، ص ۹۱).

در آخرالزمان می‌آید و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از جور و ظلم شده است. ما احادیث مربوط به مهدی عجل الله فرجه را در جلد جداگانه‌ای گرد آوردیم همان گونه که ابوداود در سنن خود کتاب جداگانه‌ای را به آن اختصاص داده است.^۱

از این مطالب که از بزرگان اهل سنت نقل شد، معلوم می‌شود که مسئله‌ی مهدویت و اعتقاد به ظهور مهدی عجل الله فرجه جزو عقاید ثابت اهل سنت و جماعت است و احادیث مربوط به ظهور آن حضرت در میان آنان به حد تواتر رسیده است.

با توجه به مطالبی که بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که در مسئله‌ی مهدویت بین اهل سنت و شیعه مشترکاتی وجود دارد. در این جا به مشترکاتی اشاره می‌کنیم که در رابطه با امام زمان عجل الله فرجه بین دو مذهب تشیع و تسنن وجود دارد:

۱. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه

۲. نسبت حضرت مهدی عجل الله فرجه

نسبت حضرت مهدی عجل الله فرجه در دیدگاه شیعه مشخص است. اما اهل سنت در موارد معینی به آن اشاره کرده‌اند.

۲ - ۱. حضرت مهدی عجل الله فرجه از اهل بیت و فرزندان رسول خدا: ابن

ماجه در سنن خود نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی عجل الله فرجه منا اهل البیت یصلحه الله عز و جل فی لیلۃ».^۲

۲ - ۲. حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل حضرت علی رضی الله عنه: سیوطی در عرف

۱. ابن کثیر شامی، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۸۱.

۲. ابن ماجه، *سنن*، ص ۶۹۹، ح ۴۰۸۵.

الوردی نقل کرده که رسول خدا ﷺ دست علی را گرفت و فرمود:
«سیخرج من صلب هذا فتی یملاً الارض قسطاً و عدلاً».^۱

۲ - ۳. حضرت مهدی عجل الله فرجه از نسل فاطمه رضی الله عنها: ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا ﷺ چنین شنید: «المهدی من ولد فاطمه».^۲

۳. ویژگی‌های جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

اوصافی که در کتاب‌های اهل سنت برای امام مهدی عجل الله فرجه ذکر شده، بر گرفته از احادیثی است که آنان از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کنند و در کلیات با اوصاف ذکر شده در کتاب‌های علمای شیعه فرقی ندارد.

۳ - ۱. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور: در روایات فراوانی تأکید شده است که حضرت مهدی عجل الله فرجه هنگام ظهور دارای بدنی بسیار قدرتمند است.^۳

۳ - ۲. چهره‌ی نورانی: جوینی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:
«المهدی عجل الله فرجه من ولدی ... کان وجهه کوکب درّی».^۴

۳ - ۳. پیشانی بلند و بینی کشیده: صفغانی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «ان المهدی عجل الله فرجه اقنی اجلی».^۵

۳ - ۴. خال بر گونه: بر گونه‌ی راست مهدی عجل الله فرجه، خالی مشکی وجود دارد.^۶

۱. سیوطی، عرف الوردی، صص ۷۶ و ۸۸

۲. ابن ماجه، سنن، ص ۶۹۹، ح ۴۰۸۶.

۳. جلال الدین عبد الحمید، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۵۸۹.

۴. همان، ح ۵۶۵.

۵. صفغانی، ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۳، ص ۲۰۷۷.

۶. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ب ۸، ح ۵۱.

۳ - ۵. ظهور در سن چهل سالگی: البته از نظر شیعه ظهور حضرت در سن پیری، ولی به هیئت و صورت چهل سالگی است.

۴. هم نام بودن حضرت مهدی عجل الله فرجه با پیامبر ص.

اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی عجل الله فرجه هم نام رسول خدا ص است.^۱

۵. زمینه های ظهور

۵ - ۱. ناامیدی کامل مردم: داود بن کثیر الرقی می گوید: به حضرت صادق ع عرض کردم: این موضوع (ظهور) برای ما طولانی شد، تا بدان جا که سینه‌های ما تنگ شده است. حضرت فرمود: هنگامی که ناامیدی از فرج بیش از همه چیز شد، منادی از آسمان به اسم قائم ندا خواهد داد.^۲

۵ - ۲. فراگیر شدن ستم: رسول خدا ص در این باره فرموده است: «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد، تا این که مردی از اهل بیت برانگیخته شود و زمین را آکنده از عدل و قسط کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».^۳

۶. نشانه‌های ظهور

۶ - ۱. ندای آسمانی: رسول گرامی اسلام ص فرمود: «در ماه محرم

۱. مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۴۵ و ۵۵.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۸۶.

۳. ابی داود، سنن، ح ۴۲۸۲. در الغیبة چنین آمده: حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا محمد بن یحیی عن أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن جعفر بن القاسم عن محمد بن الوليد الخزاز عن الوليد بن عقبة عن الحارث بن زیاد عن شعيب عن أبي حمزة، قال: دخلت على أبي عبد الله ع فقلت: له أنت صاحب هذا الأمر، فقال: لا، فقلت: فولدك، فقال: لا، فقلت: فولد ولدك، فقال: لا، قلت: فولد ولد ولدك، قال: لا، قلت: فمن هو، قال: الذي يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا لعلی فترة من الأئمة یأتی كما أن النبی ص بعث علی فترة من الرسل. (نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۸۷)

بانگی از آسمان برآید بدین مضمون که برگزیده‌ی خداوند، فلان (مهدی) است، پس سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید»^۱.

۶ - ۲. خروج سفیانی.

۶ - ۳. خسف در بیداء: واژه‌ی خسف به معنای فرو رفتن و پنهان شدن و بیداء نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. منظور از این نشانه این است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی عجل الله فرجه عازم مکه می‌شود. آنان در بین مکه و مدینه و در محل معروف بیداء به گونه‌ای معجزه آسا در زمین فرو می‌روند.^۲

۶ - ۴. قتل نفس زکیه: کشته شدن انسانی پاک و بی‌گناه در آستانه‌ی قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه بین رکن و مقام.^۳

۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه.

۷ - ۱. اصلاح امر ظهور مهدی عجل الله فرجه در یک شب.^۴

۷ - ۲. محل ظهور: وجه اشتراک روایات این است که ظهور آن حضرت از مکه و از کنار کعبه آغاز خواهد شد.^۵

۷ - ۳. بیعت با حضرت مهدی عجل الله فرجه: یکی از موضوعاتی که در منابع شیعی و سنی مورد توجه قرار گرفته، بیعت یاران حضرت مهدی عجل الله فرجه با ایشان، در طلوعه‌ی ظهور است.^۶

۱. نعیم بن حماد، *الفتن*، ص ۹۳.

۲. صفغانی، ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۳. صفغانی، ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۸، ص ۶۷۹.

۴. گنجی شافعی، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ص ۳۱، ح ۱۱.

۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ص ۳۱۳، ح ۴.

۶. گنجی شافعی، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ص ۳۵، ح ۱۵.

۷ - ۴. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی عجل الله فرجه^۱

۷ - ۵. نزول عیسی و اقتدا به حضرت مهدی عجل الله فرجه: رسول گرامی

اسلام ﷺ فرمود: «مهدی عجل الله فرجه می بیند که عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می چکد. پس به او می گوید: جلو برو به نماز بایست. عیسی پاسخ می دهد: نماز برای تو به پا شده و آن گاه پشت سر مهدی عجل الله فرجه به نماز می ایستد»^۲.

۸. ویژگی های حکومت مهدی عجل الله فرجه

۸ - ۱. عدالت گستری^۳

۸ - ۲. رفاه و آسایش عمومی: رسول اکرم ﷺ فرمود: «مهدی عجل الله فرجه در

امت من خواهد بود... مردم در زمان او چنان زندگی خواهند کرد که هرگز قبل از آن زندگی نکرده اند»^۴.

۸ - ۳. رضایت همگانی از حکومت مهدی عجل الله فرجه^۵

۸ - ۴. امنیت همه جانبه^۶

۸ - ۵. احساس بی نیازی در مردم: پیامبر فرمود: «شما را به مهدی عجل الله فرجه

رب بشارت می دهم به هنگام ظهور او خداوند دل های امت محمد را سرشار از بی نیازی می کند»^۷.

۸ - ۶. غلبه اسلام بر سایر ادیان

۱. مقدس شافعی، عقد الدرر، صص ۴۶، ۱۱۷، ۱۸۵.

۲. مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲.

۳. صفانی، ابن ابی شیبه، المصنف، ح ۱۹۴۸۴؛ ابی داود، سنن، ح ۴۲۸۲.

۴. صفانی، ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

۵. صفانی، ابن ابی شیبه، المصنف، ح ۲۰۷۷۰.

۶. احمد بن جنل، مسند، ج ۳، ص ۳۷.

۷. مقدس شافعی، عقد الدرر، ص ۹۵.

۸ - ۷. جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عجله تعالی فرجه؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم قیام نماید، هیچ زمینی نخواهد ماند، مگر آن که در آن ندای شهادتین سر داده شود».

تفاوت مهدویت از دیدگاه شیعه و اهل سنت

۱. ولادت

شیعه‌ی دوازده امامی معتقد است امام مهدی عجله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و هم اکنون نیز زنده و غایب است، ولی اهل سنت هر چند به اتفاق به مهدویت معتقد هستند و به دلیل وجود روایات متواتر ظهور حضرت مهدی عجله تعالی فرجه در آخر الزمان را جزو اعتقادات قطعی خود می‌دانند، اما در مورد نسب و ولادت ایشان به چند گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای از اهل سنت مدعی‌اند که مهدی عجله تعالی فرجه همان عیسی بن مریم است و در این مورد به خبری واحد که از انس بن مالک نقل شده است، استناد می‌کنند.^۱

تعداد اندکی نیز مدعی هستند که مهدی عجله تعالی فرجه از اولاد عباس بن عبدالمطلب است. آنان به خبر واحدی استناد می‌کنند که در کنز العمال ذکر شده است.^۲

عده‌ای نیز معتقدند مهدی عجله تعالی فرجه از اولاد امام حسن مجتبی است و نه امام حسین علیه السلام.^۳

گروهی می‌گویند: پدر امام مهدی عجله تعالی فرجه هم نام پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱. ابن ماجه، سنن، کتاب الفتن، ح ۴۰۲۹.

۲. حنبلی، مولی علی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳.

۳. ابن قیم جوزی، اطنار المنیف، ص ۱۵۱، به نقل از میلانی، الامام مهدی، ص ۲۱.

است و چون نام پدر حضرت محمد ﷺ، عبدالله بود، پس مهدی بن حسن عسکری علیه السلام نمی‌تواند مهدی علیه السلام موعود باشد. مستند این احتمال هم باز خبری است که در کنز العمال ذکر شده است.^۱

جمعی از آنان همانند شیعه‌ی دوازده امامی معتقدند که امام مهدی علیه السلام از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است و حضرت عیسی نیز به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام به یاری او خواهد شتافت و در نماز به آن حضرت اقتدا خواهد کرد. این مطلب در روایت‌های متعدد آمده است. از ام سلمه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛^۲ مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است. جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام به هنگام ظهور مهدی علیه السلام نزول خواهد کرد.^۳ عبدالله بن عمر می‌گوید: «المهدی الذی ینزل علیه عیسی بن مریم و یصلی خلفه عیسی»؛^۴ مهدی کسی است که عیسی بن مریم بر او نزول می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند.

این گروه حدیثی را که می‌گویند: «مهدی از اولاد عباس بن عبدالمطلب است»، قبول نمی‌کند. ذهبی می‌گوید: این خبر را فقط محمد بن ولید نقل کرده و از کسانی است که احادیث را جعل می‌کرد.^۵ البته این گروه نیز تولد حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او را قبول ندارند. ابن

۱. حنبلی، مولی علی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸.

۲. عثمان بن سعید المقرئ، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، ج ۵، ص ۱۰۵۷.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۲۳۷.

۴. نعیم بن حماد المروزی، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۳.

۵. تفرد به محمد بن الولید مولی بنی هاشم و کان یضع الحدیث. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۸.

حجر ادعا می‌کند: همه‌ی مسلمانان غیر از امامیه معتقدند که مهدی غیر از حجت است؛ چون غیبت یک شخص آن هم با این مدت طولانی از خوارق عادات است^۱

در پاسخ گروه اخیر باید گفت:

اولاً: روایات نبوی متعددی وجود دارد که امامان دوازده‌گانه را با نام‌های آنان به طور روشن معرفی کرده‌اند پس سخن او باطل است. از ابن عباس روایت شده که شخصی یهودی به نام نعثل نزد رسول خدا ﷺ آمد و سوال‌های بسیاری را مطرح کرد. او از اوصیا نیز پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «نخستین وصی من علی، پس از او حسن، حسین و امامان نه‌گانه از فرزندان اویند». نعثل پرسید: نام آنان چیست. حضرت، نام تک تک امامان را تا امام دوازدهم شمردند. رسول خدا ﷺ، در پاسخ جابر بن عبدالله انصاری که از ائمه‌ی بعد از علی علیه السلام سوال کرده بود، فرمود: «بعد از علی، حسن، حسین امام هستند. سپس سید العابدین، سپس محمد بن علی باقر، تو او را خواهی دید. وقتی او را دیدی سلام مرا برسان. سپس جعفر بن محمد صادق، سپس موسی بن جعفر کاظم، سپس علی بن موسی الرضا، سپس محمد بن علی جواد، سپس علی بن محمد نقی، سپس حسن بن علی زکی، و پس از او قائم بالحق مهدی امت من (محمد بن حسن) صاحب زمان امام است. او زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است».^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تحقیق، بهادری، ابراهیم و ...، ج ۱، صص ۶۸ - ۶۹؛ نیز درباره‌ی احادیثی که نام ائمه علیهم السلام را ذکر کرده‌اند، به *صحیح مسلم*، ج ۶، صص ۳ و ۴، باب الامارة، رجوع شود.

ثانیا: شواهد تاریخی و گزارش‌های بسیاری وجود دارد که ولادت آن حضرت و ایام کودکی او را نقل کرده‌اند. برای نمونه چند مورد از اقوال اهل سنت را نقل می‌کنیم:

۱. حافظ سلیمان حنفی می‌گوید: خبر معلوم نزد محققان و موثقان این است که ولادت قائم در شب پانزدهم شعبان (۲۵۵ هـ.ق) در شهر سامرا واقع شده است.^۱

۲. خواجه محمد پارسا در کتاب فصل الخطاب گفته است: یکی از اهل بیت، ابو محمد بن عسکری است. وی فرزندی جز ابوالقاسم باقی نگذاشت که قائم و حجت و مهدی و صاحب الزمان نامیده می‌شود. او در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق متولد شد. مادرش نرجس نام دارد. او هنگام شهادت پدرش پنج سال داشت.^۲

۳. ابن خلکان در وفیات الاعیان می‌نویسد: ابوالقاسم محمد، فرزند حسن عسکری، فرزند علی هادی فرزند محمدجواد... دوازدهمین امام از ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی شیعه است که به «حجت» معروف است... ولادت او روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق است.^۳

۴. ذهبی نیز در سه کتاب از کتاب‌هایش به ولادت امام مهدی اشاره کرده و در کتاب العبر و در حوادث سال ۲۵۶ هـ.ق می‌نویسد: در این سال محمد بن حسن بن علی الهادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی به دنیا آمد. کنیه‌اش ابوالقاسم است و رافضیان او را الخلف

۱. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۱۷۹.

۲. همان.

۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۵۶۲.

الحجة مهدی منتظر و صاحب الزمان می‌نامند. او آخرین امام از ائمه‌ی دوازده‌گانه است.^۱

۵. خیر الدین زرکلی (متوفی ۱۳۹۶ هـ.ق) از علمای معاصر اهل سنت نیز در کتاب اعلام می‌نویسد: او در سامرا به دنیا آمد و هنگام وفات پدرش پنج سال داشت و گفته شده که در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق به دنیا آمده و در سال ۲۶۵ هـ.ق، غایب شده است.^۲

آیت الله صافی در کتاب مهدویت بیش از هفتاد و هفت نفر از علمای اهل سنت را نام می‌برد که هر یک، به نحوی، ولادت آن حضرت را بیان کرده‌اند.^۳ بنابراین، اگر برخی از اهل سنت می‌گویند: حضرت مهدی عجل الله فرجه به دنیا نیامده است، ادعایی بی‌اساس است که حتی با گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان خودشان نیز سازگار نیست.

شاید برخی از اهل سنت همانند ابن حجر هیثمی طولانی بودن عمر را دلیل بر عدم ولادت امام مهدی عجل الله فرجه بدانند، ولی باید گفت: خدایی که قادر است عیسی بن مریم علیه السلام را زنده نگه دارد تا به مهدی عجل الله فرجه اقتدا کند و یونس علیه السلام را در شکم ماهی محافظت نماید و یا نوح پیامبر علیه السلام را که فقط مدت رسالتش نهصد و پنجاه سال است، عمر طولانی عطا کند، آیا قدرت ندارد به مهدی عجل الله فرجه عمر طولانی عنایت نماید؟^۴ خود اهل سنت نیز به زنده بودن عیسی، خضر، صالح و ... علیهم السلام معتقدند. بنابراین ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه امری است مسلم و قطعی و خود اهل سنت هم به آن واقفند.

۱. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۳، ص ۳۱.

۲. زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۶، ص ۸۰.

۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، ج ۲، صص ۵۶ - ۲۴۱.

۴. رجوع شود به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۹۹ - ۱۰۲.

محمد بن علی حمزه می‌گوید: از حضرت عسکری شنیدم که فرمود: «ولی خدا و حجت او بر بندگان و خلیفه‌ی من در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق به هنگام سپیده دم به دنیا آمد».^۱

۲. غیبت

همانطور که بیان کردیم علمای شیعه اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی عجل الله فرجه ولادت یافته است و سال غیبت وی ۳۲۹ هـ.ق است. آنان بر این باورند که ایشان همچنان زنده است تا زمانی که خداوند متعال اجازه‌ی ظهور به ایشان دهد. چنین باوری بر اساس احادیث و روایات نقل شده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. روایاتی که پیش از رخ دادن غیبت و یا برخی از آنها صد سال و یا دویست سال قبل از ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه صادر شده است.

اما آن عده از دانشمندان اهل سنت که اعتقاد به ولادت حضرت ندارند، در مورد غیبت ایشان نیز با شیعه اختلاف دارند.

۳. عصمت امام زمان عجل الله فرجه

بیشتر علمای اهل سنت به عصمت حضرت عقیده ندارند و آن حضرت را یک انسان عادی به حساب می‌آورند که احتمال ارتکاب برخی گناهان و اشتباهات مثل هر انسان دیگری از او می‌رود. این عقیده را ابن کثیر و بسیاری از علمای اهل تسنن پذیرفته‌اند.^۲ اهل سنت در این باور به حدیثی

۱. اقتباس از: کامرانی، مهدی، *خورشید امامت و ولایت*.

۲. شرح سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۵۱۹.

منقول از نبی اکرم ﷺ استناد می‌کنند که فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند وی را در یک شب اصلاح می‌کند».^۱ اما از دیدگاه شیعه همه‌ی امامان معصومند و در باره‌ی آنان احتمال اشتباه و خطا داده نمی‌شود.

بعد از بیان دیدگاه اهل سنت نسبت به امام زمان، مهم‌ترین مطلبی که درباره‌ی امام زمان از زبان اهل سنت می‌توان بیان کرد، مسئله‌ی فتاوی چهارگانه‌ی صادره در حق فرد منکر اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل الله فرجه است.

این اشخاص عبارتند از: ۱. ابن حجر هیثمی شافعی، ۲. شیخ احمد ابوسرور بن صبا حنفی، ۳. شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی، ۴. شیخ یحیی بن محمد حنبلی.

همه‌ی این افراد قایل هستند که شخص منکر اعتقاد به ظهور باید مجازات شود و تصریح کرده‌اند که واجب است چنین شخصی را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر این صورت واجب القتل و مهدور الدم است.^۲

محمی الدین و امام زمان عجل الله فرجه

ع معروف است که محمی الدین عربی اعتقاد به امام زمان عجل الله فرجه داشته است، در این خصوص مطالبی را بفرمایید.

— نام اصلی محمی الدین عربی، محمد بن علی بن محمد بن احمد بن

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۴۰۸۷.

۲. البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان، صص ۱۸۳ - ۱۸۷.

عبدالله حاتم طايبي معروف به محي الدين، مكنى به ابن عربى و ملقب به شيخ اكبر (۶۳۸ - ۵۶۰ هـ ق) است.

محي الدين عربى از عرفاى بزرگ اسلام و از پايه گذاران علوم عرفانى و عرفان نظرى است. وي از پركارترين نويسندگان جهان اسلام است. در بين معاريف اهل عرفان بى همتا و در گذشته تا كنون بى نظير است. موضوع اصلى رسالات او عرفان، حالات، واردات و تجارب قلبى است، ولى در عين حال در علومى همچون حديث، تفسير، سيره، فقه، كيميا، جفر، نجوم، حساب، جمل و شعر، داراى آثارى است و تاكنون بيش از ۵۰۰ اثر از وي شناسايى شده است.^۱

شخصيت كثير الابعاد ابن عربى و افكار عميق وي، در طول قرن هاى متمادى، بسيارى از رجال علم و دين را به سوى خود كشانيد.

شهيد محراب آيت الله قاضى در پاورقى كتاب انيس الموحدين، مى نويسد: علمائى شيعه و سنى در حق وي سه قول بيان كردند: جمعى او را تكفير کرده اند، مانند علامه تفتازانى، عده اى وي را از اكابر اوليا دانسته اند، بلكه او را از جمله عرفاى كاملين و اعظم مجتهدين به شمار آورده اند و جمعى ديگر به ولايت او قايل شده، ولى مطالعه ي كتاب هاى او را حرام دانسته اند.^۲

آيت الله جوادى آملى مى نويسد: داوري هاى گوناگون پيرامون ابن عربى از زمان شهرتش تا كنون، از سوى صاحبان مذاهب و نحله ها، ابراز شده است. هر كس از ظن خود با وي مهر و قهر دارد... بعضى او را در

۱. ر.ك: محي الدين ابن عربى، صص ۵۷۲ - ۵۷۶.

۲. نراقى، مهدي، انيس الموحدين، پاورقى، ص ۱۷۰.

بالاترین درجه حفظ و در حد عصمت می‌ستایند و برخی نیز او را در حد زنادقه می‌شناسند.^۱

علامه شهید مطهری می‌نویسد: محی‌الدین عربی، اندلسی است و اندلس جزو سرزمین‌هایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند، بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی‌گری در آنها بود و در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم خیلی کم است. محی‌الدین، اندلسی است، ولی روی آن ذوق عرفانی که دارد، معتقد است، زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام را ذکر می‌کند تا می‌رسد به حضرت حجت و مدعی می‌شود که من در سال ششصد و چند حضرت را در فلان جا ملاقات کردم.^۲

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: ابن عربی در کتاب «الدر المکنون و السر المکتوم» می‌گوید: اسرار قرآن بعد از پیغمبر نزد امیرالمؤمنین بود و بعد یک یک ائمه را می‌شمارد تا می‌رسد به حضرت بقیة الله.^۳

ابن عربی در کتاب «عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب» در توصیف خصایص و شروط و کمالات خاتم‌الولایة به نقل امتیازاتی می‌پردازد که آنها را جز در شخص حضرت حجت و امام دوازدهم شیعیان علیهم‌السلام نمی‌توان یافت، وی در آخر همان کتاب به تعیین صریح

۱. جوادی آملی، عبدالله، *آوای توحید*، صص ۸۳ - ۸۴.

۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۹۴۴.

۳. بدیعی، محمد، *گفتگو با علامه حسن زاده*، ص ۲۰۲.

خاتم الاولیاء پرداخته، می گوید: بدون تردید امام مهدی منسوب به خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.^۱

ایشان در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه که پیرامون معرفت یاران و وزرای حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان است، این چنین می نویسد: خداوند را خلیفه‌ای است زنده‌ی موجود که ظاهر می گردد و ظهورش در زمانی اتفاق می افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد و او دنیا را پر از عدل و قسط می فرماید. اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می گرداند تا آن خلیفه، ولایت کند، او از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است.

یکی از آثار شیخ اکبر ابن عربی رساله‌ای است به نام «الوعاء المختوم علی السر المكتوم» که در شئون ختم ولایت مطلقه‌ی مهدی موعود عجل الله فرجه و نحوه‌ی ظهور آن حضرت تالیف، شده است.^۲

نظر ابن عربی درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه مانند شیعه است چنان که می گوید: همانا مهدی فرزند امام حسن عسکری است و در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ ق متولد شده است. او باقی خواهد بود تا آن که عیسی بن مریم بدو پیوندد.^۳

وی همچنین قایل به عصمت حضرت مهدی عجل الله فرجه است و علمش را از طریق تنزیل الهی می داند.^۴

گفتنی است که بسیاری از علمای بزرگ شیعه در آثار و تألیفات

۱. ابن عربی، محلّی الدین، هدایة الامم، مقدمه، ص ۲۵.

۲. آشتیانی، سید جلال الدین، تفسیر فاتحة الكتاب، مقدمه.

۳. ابن عربی، محلّی الدین، هدایة الامم، مقدمه، ص ۲۴.

۴. ابن عربی، محلّی الدین، فتوحات مکیه، ج ۶، صص ۵۰ - ۶۶.

خویش، از محی الدین عربی، مطالبی را بعنوان استشهاد نقل کرده‌اند، از آن جمله: علامه امینی در کتاب «الغدیر» تحت عنوان احادیث نبوی در فضایل امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت؛ «حدیث انا مدینه العلم و علی بابها» را از کتاب «الدرالمکنون» ابن عربی نیز نقل کرده است.^۱

امام زمان عجل الله فرجه و موعود ادیان

۷. امام زمان عجل الله فرجه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با موعود سایر ادیان الهی یا غیر الهی دارد؟

– معرفی موعود آخرین دوران زندگی بشر امری است که از دیرباز ادیان و مکاتب مختلف به آن اهتمام ورزیده‌اند. لکن تعدد ادیان از یک سو و وسعت دایره‌ی موضوع مورد سؤال از سوی دیگر بررسی همه‌ی زوایای مربوط به آن را ناممکن می‌سازد. از طرفی تحریفات بی‌شمار و عدم امکان دسترسی به نسخه‌های اولیه‌ی کتب آسمانی ادیان (به جز اسلام) باعث شده تا نتوان سخنی کامل و متقن از دیدگاه این ادیان بیان نمود. در این مجال سعی شده با رعایت اختصار و تکیه بر کتب و منابع موجود ادیان، نظر اسلام، یهودیت، مسیحیت، آیین زرتشت و بودا در مورد موعود مطرح گردد.

کلیات بحث را می‌توان این گونه طبقه بندی کرد:

الف. دیدگاه‌های مشترک ادیان:

۱. بشارت ظهور

۱. علامه امینی، *الغدیر*، ج ۶، ص ۹۳.

۲. شخصیت والا و منتخب منجی

۳. حکومت جهانی

۴. برقراری صلح و عدالت و شکست بساط ظلم

۵. وارثان زمین شدن صالحان و مظلومان

ب. دیدگاه‌های متفاوت ادیان:

۱. هویت منجی موعود و القاب وی

۲. جایگاه و مراتب معنوی موعود

الف. وجوه مشترک ادیان

۱. بشارت ظهور

اسلام

این مسئله جزو عقاید مسلم اسلام است و در قرآن و روایات اسلامی به تفصیل در این مقوله بحث شده است.^۱

خداوند سبحان، در آیه‌ی «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...»^۲ وعده‌ی ظهور را داده است. از امام محمد تقی علیه السلام روایت شده که فرمود: «قائم ما همان مهدی موعود است ... به آن خدایی که محمد را به پیغمبری فرستاد و ما را به امامت مخصوص داشت سوگند که اگر از عمر دنیا یک روز بیش هم باقی نمانده باشد،

۱. علامه مجلسی ۳۳ آیه از قرآن را مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دانسته و آنها را تفسیر روایی کرده و تنها بالغ بر سیصد روایت با مضمون «یملأ الارض عدلاً و قسطاً» آورده است.

۲. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده داده که آنان را خلیفه‌ی زمین گرداند».

خدا آن روز را طولانی می‌گرداند، تا مهدی ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از ظلم و جور پر شده است.^۱

یهودیت

در آیین یهود نیز بارها بشارت ظهور ماشیاح (mashiah) آمده است.^۲ «در آن روز سرور بزرگ میکائیلی خواهد ایستاد و ... از خوابندگان در خاک زمین (مردگان) بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی در جهت حیات ابدی و بعضی برای شرمساری و حقارت ابدی».^۳

در این کلام به بحث رجعت در زمان ظهور مهدی نیز اشاره شده که در عقاید اسلامی نیز مورد تأیید است.

مسیحیت

پیروان دین مسیح (کاتولیک، ارتودکس و پروتستان) نیز در انتظار منجی موعودند. «و چون فرزند انسان در جلال خود جمع خواهد آمد، جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت...».^۴

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشد؛ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را ببیند...».^۵

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲. در «گنجینه‌ای از تلمود» چندین آیه درباره‌ی شخصیت «ماشیح» است (فریدون گرگانی، آبراهام کهن، صص ۳۵۲ - ۳۵۴؛ به نقل از فصلنامه‌ی تخصصی انتظار موعود، شماره ۱۵، فصل ۶، سال ۱۳۸۴ هجری شمسی).

۳. کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ترجمه، فاضل خان، همدانی، ص ۱۵۶۷، بندهای ۱ - ۳ به نقل از: خدا مراد سلیمیان، درسنامه‌ی مهدویت، ۱۳۸۵، ص ۲۴.

۴. همان، انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱ - ۳۳؛ کتاب مقدس، دارالسلطه‌ی لندن، ۱۹۱۴.

۵. انجیل یوحنا، ۱۴، ۱۷.

زرتشت

پیروان این آیین منتظر سه موعودند که هر یک به فاصله‌ی هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد که همگی از فرزندان زرتشت خواهند بود که سومی (استوت ارته) آخرین موعود است.

«فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم؛ ... در هنگامی که گیتی را نو سازد... در آن هنگام که مردگان اگر برخیزند و به زندگان بی‌مرگی روی کند...»^۱

۲. شخصیت والا و منتخب

در تمام ادیان شخصیت منجی موعود در جایگاهی ممتاز واقع شده، اما اسلام در رأس این ادیان ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای برای حضرت مهدی علیه السلام در نظر گرفته است.

از دیدگاه اسلام (به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام) منجی دوران آخر در اوج ویژگی‌های مثبت انسانی و برگزیده‌ی ویژه خداست. عصمت، واسطه‌ی فیض الهی، دریچه‌ی نزول مواهب و برکات خداوند، محور هستی و باعث آرامش نظام هستی از جمله شاخصه‌های برجسته‌ای است که اسلام به حضرت ولی عصر علیه السلام منسوب می‌دارد. در سایر ادیان نیز همواره از جلال و شکوه موعود به زیبایی یاد شده است که گوشه‌ای از آنها در خلال متون منقول در این یادداشت قابل برداشت است.

۳. حکومت جهانی

بیشتر ادیان بزرگ حکومت منجی را حکومتی فراگیر و جهان‌گستر

۱. ر.ک: یشتها ۲، ۳۴۹. به نقل از همان منبع، پاورقی ۴، ص ۱۶۰.

دانسته‌اند، به طوری که همه‌ی ملل، ادیان و فرهنگ‌ها زیر لوای یک پرچم و با خوشی و رضایت‌مندی اجتماع خواهند کرد.

اسلام

«او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان غالب گردد، اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند».^۱

از این آیه برداشت می‌شود با ظهور مهدی عج نور اسلام به سراسر دنیا تابیده و تمام افراد بشر یا سر تسلیم و فرمان برداری فرود می‌آورند، یا در زیر تیغ عدالت هلاک خواهند گشت و پرچم اسلام در همه جا برافراشته و عزت‌مند خواهد گشت.

یهودیت

در زبور داود علیه السلام آمده است: «ای خدا، شرع و احکام خود و ملک و احکام خود را به ملک زاده عطا فرما تا ... از دریا تا دریا و از نهر تا نهر تا دورترین نقاط زمین سلطنت کند...».^۲

مسیحیت

«همه‌ی قبایل نزد وی جمع خواهند آمد...».^۳

۴. عدل و صلح جهانی

برقراری عدل و صلح جهانی و برچیده شدن سلطه‌ی ظلم و جور

۱. صف، ۹؛ توبه، ۳۳.

۲. به نقل از: فرزی خراسانی، محمد علی، امید سبز، ص ۷۷.

۳. انجیل متی، باب ۲۵، ص ۶۰، بندهای ۳۱ - ۳۳.

مبحثی است که غالباً هر جا که از منجی صحبت به میان آمده مورد تأکید بوده است.

اسلام

مبارک‌ترین بشارتی که به مؤمنان داده شده وعده‌ی حکومت بر زمین، غلبه بر ظلم و جور و زندگی ایده‌آل و آرمانی به دور از ترس و وحشت و در اوج امنیت و رضایت است؛ «خداوند وعده داده آنان را خلیفه‌ی زمین گرداند... و دینی که برایشان پسندیده است استوار و نیرومند گرداند و ترسشان را به ایمنی تبدیل کند... تا تو را عبادت کرده و شرک نورزند».^۱

یهودیت

«و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف... و ظالمان را زبون خواهد ساخت... در زمان او صالحان خواهند شکفت... و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند».^۲

«... کیست که عدالت او را نزد پاهای وی می‌خوانند... و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند...».^۳

در آیین هندو نیز آمده است: «چرخش روزگار به پادشاهی عادل در آخرالزمان می‌رسد که...».^۴

۱. نور، ۵۴.

۲. زبور داود، مزامیر ۷۲، ۲ - ۱۸؛ ۹۶، ۱۰ - ۱۳.

۳. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیای نبی، صص ۱۰۳۱ و ۱۰۵۷. به نقل از همان منبع، پاورقی ۴، ص ۱۴۰.

۴. برگرفته از: فرزی خراسانی، محمد علی، امید سبز، ص ۷۶.

۵. صالحان و مظلومان، وارثان زمین

این موضوع نیز در غالب ادیان مطرح شده است و امید همه به روزی است که جبهه‌ی به ظاهر قوی و قدرت‌مند ظلم در هم شکند و مظلومان و مستضعفان به قدرت برسند.

اسلام

«ما اراده کردیم که بر ضعفای زمین منت نهاده، پیشوا و وارث زمینشان گردانیم».^۱

«ما بعد از آن که در تورات نوشته بودیم، در زبور نوشتیم که بندگان شایسته‌ی ما وارث زمین می‌شوند».^۲

یهودیت

زبور «... اما متوکلان به خدا وارث زمین خواهند شد... اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ می‌شوند... صدیقات وارث شده ابدأ در آن ساکن خواهند بود».^۳

زرتشت

«... که به سوشیانت پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت... تباہکار نابود خواهد گردید و فریفتار رانده خواهد شد».^۴ سوشیانت همان منجی است.

۱. قصص، ۴.

۲. انبیاء، ۱۵۰.

۳. کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور ۳۷، بندهای ۹ - ۳۷.

۴. یشتها، ص ۱۶۰.

ب. وجوه افتراق

محدودیت در حجم پاسخ، ما را برآن داشت تا تنها به دو نکته از اساسی‌ترین تفاوت‌ها بین مکاتب و ادیان نگاهی اجمالی داشته باشیم.

۱. هویت منجی و القاب وی

نوع بشر در همه‌ی ادوار تاریخ به دنبال معبود و سرپرستی برای پناه و پرستش می‌گشته اما غالباً به بی‌راهه و انحراف رفته و به ذات احدیت شرک ورزیده است. بحث منجی موعود نیز چنان اهمیت و جایگاهی برای ایده‌آل‌های بشر داشته که همواره منتظر پیروزی و ظفرمندی حق بوده اما باز اغلب در مورد شناخت منجی موعود دچار اشتباه شده و در حیطه‌ی گنجایش ذهنی‌اش افرادی را نامبرده است. مثلاً اسلام ناب منجی موعود را حضرت مهدی (عج) می‌داند، آخرین امام معصوم که هم اکنون زنده و از دیده‌ها پنهان است. در اسلام اسامی و القاب متعددی برای آن حضرت ذکر شده است، تا آن جا که تنها در یک کتاب به صد و هشتاد و یک اسم اشاره شده است.^۱

نام غالب در آیین یهود «ماشیح» است. مسیحیان نیز منتظر ظهور حضرت مسیحند و اغلب از القاب «شیلو، روح راستی، پسر خدا و پسر انسان» در کتب مقدس نام برده شده است.^۲

زرتشت نام آخرین سوشیانس (منجی) خود را «استوت ارته» نامیده است. در آیین هندو «کالکی» نجات بخش موعود است و ...

۱. طبرسی نوری، میرزا حسین، *النجم الثاقب*، صص ۵۵ - ۱۳۲.

۲. *انجیل یوحنا*، باب ۴۱، آیه ۲۶؛ ۱۶، ۷ - ۱۳؛ ۷، ۲؛ ۱۹، ۸.

۲. جایگاه و توجه ادیان به موعود منتظر

متأسفانه مسئله‌ی ظهور منجی اگرچه بسیار مهم و حیاتی است، اما در ادیان غیر اسلام توجه کافی بدان نشده و به اندازه‌ی کافی مورد بحث قرار نگرفته است. پیروان این ادیان غالباً به همین اندک مباحث هم توجه نداشته و به کلی این بحث را در حاشیه قرار داده‌اند و هیچ مسئولیتی را متوجه خود نمی‌دانند. در این میان اسلام ناب، هم عظمت و جایگاه رفیع منحصر به فردی برای حضرت مهدی عج در نظر گرفته و هم برای منتظران ظهور، مسئولیت‌های خطیر و سنگینی را در باب انتظار فرج در نظر گرفته است. از منظر اسلام همین بس که وجود مبارک حضرت مهدی عج شخصیتی است معصوم (عاری از هرگونه خطا و عصیان)،^۱ واسطه‌ی فیض الهی،^۲ و دریچه‌ی رحمت حق، همچنین باعث وجود

۱. معصوم بودن: سلیم بن قیس می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: گفتم یا رسول الله هر پیغمبری وصی داشته وصی شما کیست؟ فرمود: شهادت می‌دهم ای سلمان که علی بن ابی طالب وصی من است ... و اوصیایم پسر حسن و حسین و بقیه از فرزندان حسینند. آنها با قرآنند و قرآن با آنهاست از هم جدا نمی‌شوند؛ مانند این دو انگشت ... هر کس از آنها اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر کس اطاعت نکند، خدا را اطاعت نکرده، همه‌ی آنان هادی و مهدیند، و نازل شدن این آیه درباره‌ی من و درباره‌ی برادرم و دخترم فاطمه و درباره‌ی پسر من و اوصیاء یکی بعد از دیگری که فرزندان من و فرزندان برادرم می‌باشند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. ادرود ما الرجس یا سلمان؟ قلت: لا. قال: الشک لایشکون... مطهرون معصومون من کل سوء، آنها از هر ناپاکی پاکیزه و از هر بدی معصومند. سپس حضرت دست مبارک بر حسین ع زد و فرمود مهدی اتمم ... از فرزندان این است امام بن امام و عالم بن عالم و وصی بن وصی است... (کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹).

۲. «... بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث»؛ به وسیله‌ی شما خداوند باب رحمت‌ها را می‌گشاید و به وسیله‌ی شما امر را به پایان می‌برد و به وسیله‌ی شما باران را فرو می‌فرستد. *مفاتیح الجنان*، زیارت جامعه، ص ۵۴۸.

آرامش جهان که اگر لحظه‌ای زمین از وجودش خالی شود، زمین تمام اهلس را در خود فرو خواهد برد.^۱

حاصل سخن

اگرچه در بیان شباهت‌ها بیان شد که تمام ادیان و مکاتب منتظر ظهور منجی‌اند، منتظر روزگاری سرشار از عدالت و مهر و دور از ظلم و جورند، اما چنانچه در تفاوت‌ها ذکر شد، غالباً پیروان این ادیان به بی-راهه رفته و در مورد عظمت وجودی، هویت و شخصیت منجی موعود و همچنین وظایف خود در دوران غیبت و قبل از ظهور موعود دچار غفلت و گمراهی شده‌اند.

امید که با تمسک به قرآن کریم - این چشمه‌ی زلال حقیقت و روشنایی - بتوانیم هرچه بهتر در کسب معارف الهی کوشا باشیم.

امام زمان عجل الله فرجه در قرآن

۸. چطور می‌توان به وسیله‌ی قرآن، وجود حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و ظهور او را اثبات کرد؟

— ظهور منجی که روزی خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، مورد اتفاق همه‌ی ادیان و فرق موجود دنیا است، متها در تعیین مصداق و بعضی از خصوصیات آن با هم اختلاف

۱. لولا الحجة لساخت الارض اهلها (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹).

دارند. شیعه معتقد است که منجی و مصلح جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است.^۱

از آن جا که قرآن بر اساس مطالب مستحکم فطری و عقلی است، بهترین سند برای هر مطلب علمی و دینی است. البته باید دانست که قرآن نوعاً به صورت کلی سخن می‌گوید و برای تشریح و تفسیر آن باید به سراغ آگاهان از حقایق قرآنی - امامان معصوم علیهم‌السلام - رفت که «الراسخون فی العلم»^۲ هستند. به عبارت دیگر، وظیفه و مسئولیت روشنگری و بیان مقصود آیات قرآن به حجت‌های الهی واگذار شده است.^۳

در پاسخ این سؤال تنها به بیان گلچینی از آیات مربوط به بحث می‌پردازیم و بعضاً از روایات معصومان علیهم‌السلام برای درک هر چه بیشتر آیات بهره خواهیم گرفت. در هر صورت از دو دسته آیات قرآن، می‌توان برای وجود حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و ظهور آن حضرت استفاده نمود:

۱. آیاتی که ضرورت وجود حجت الهی را در زمین بیان می‌کنند:

از نظر قرآن کریم، در طول تاریخ زندگی بشر، هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نبوده و خداوند برای هر امتی فردی مناسب را برگزیده تا انسان‌ها را در راه رسیدن به کمال مطلوب رهنمون باشند. چنان که خداوند سبحان فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».^۴

پس همواره یک بیم دهنده و هدایتگر در جوامع انسانی حضور دارد که از جانب خدا برگزیده شده است. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی یاد

۱. رک: همین کتاب، سؤال ۷، امام مهدی عجل الله فرجه و موعود ادیان.

۲. آل عمران، ۷.

۳. حدیث ثقلین، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۸، طبع دارالمعرفة، بیروت.

۴. به درستی که تو بیم دهنده‌ای و برای هر جامعه راهنمایی هست. رعد، ۷.

شده فرمودند: «در هر زمانی امامی از خاندان ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول الله آورده (دین اسلام) هدایت می‌کند».^۱

از مجموع این آیه و روایت، ضرورت وجود حجت الهی به عنوان هدایتگر در هر عصر، به خوبی فهمیده می‌شود.

دلیل دیگر بر ضرورت وجود امام معصوم در جامعه این است که قرآن مبین و مفسر لازم دارد و به جز امام معصوم کسی به تمام معانی و خصوصیات آیات قرآن از محکمت و متشابهات آگاه نیست. پس به حکم عقل قطعی پس از رسول، امام معصوم لازم است.^۲

امام رضا علیه السلام در بیان لزوم وجود امام معصوم می‌فرمایند: «اگر زمین برای یک چشم به هم زدن از حجت خالی شود، اهلش را در خود فرو خواهد برد».^۳

امامان معصوم علیهم السلام مایه‌ی آرامش و امنیت هستی و واسطه‌ی فیض الهی‌اند و نعمات و برکات خداوند متعال به واسطه‌ی آنها و به یمن حضورشان به انسان‌ها داده می‌شود، که اگر لحظه‌ای برکت وجودشان نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد.^۴

اما این که مصداق این امام معصوم کیست و چه هویتی دارد، روایات

۱. «و فی کل زمان امام منا یهدیهم الی ما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵).

۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۳۹، توضیح آیه‌ی ۴۴، نحل.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹، احادیث دیگری نیز با همین مضمون در منبع مذکور آمده است.

۴. در بحارالانوار به مقوله‌ی لزوم وجود همیشگی رهبر آسمانی برمی‌خوریم (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵۶).

فراوانی وارد شده که بیان می‌دارند این فرد همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و...^۱

۲. آیاتی که بشارت به حکومت صالحان و مؤمنان بر روی زمین می‌دهد: بر اساس ده‌ها آیه از قرآن کریم موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام قابل استناد است. تمرکز غالب این آیات بر بشارت به بندگان صالح و مستضعف برای بازستاندن حق خود و رسیدن به قدرت و ایجاد یک حکومت واحد جهانی مبتنی بر حق و عدل و غلبه‌ی اسلام بر تمامی مکاتب و ادیان است. قرآن کریم از یک سو بیان می‌کند این بشارت در بعض کتب آسمانی دیگر هم آمده است: «و همانا در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند برد».^۲ از سوی دیگر این بشارت را به اراده‌ی خداوند استناد می‌دهد: «و خواستیم بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم».^۳ این آیات بشارت به ظهور می‌دهند که در تفسیر آنها روایات زیادی وجود دارد.

در آیه‌ی دیگری خداوند حکومت و جانشینی مؤمنان و صالحان را به عنوان «وعدده‌ی الهی» بر بندگان با ایمان خود بیان می‌کند و امنیت و آرامش را مژده می‌دهد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد و آن دینی را که برایشان پسندیده

۱. ر.ک: صافی، لطف الله، منتخب الاثر؛ طبرسی نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب؛ مجلسی، بحار الانوار.

۲. «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»، انبياء، ۱۵۰.

۳. قصص، ۵.

است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به امنیت مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و...»^۱

روایات معصومان علیهم السلام این آیه را بر حضرت حجت ولی عصر علیه السلام و اصحاب او منطبق نموده‌اند.^۲

انتظار فرج نیز که خود بحثی مسبوط و مفصل است و دلالت به «وجود» و «ظهور» حضرت ولی عصر علیه السلام می‌کند، در قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته است؛ «و ارتقبوا انی معکم رقیب»^۳.

در حدیثی، امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه‌ی یاد شده، انتظار فرج را موجب گشایش و آرامش دانسته‌اند.^۴

حاصل سخن

آنچه از مجموع آیات و روایات یاد شده استفاده می‌شود این است که بر اساس حکمت و لطف خداوند در طول تاریخ بشر همواره رهبرانی آسمانی مردم را انداز و تبشیر نموده‌اند و خداوند برکت وجود آنها را در زمین همیشگی کرده است. حضرت مهدی علیه السلام در این زمان، مقام رهبری و امامت جهانیان را به دست دارند و روزی ظهور می‌فرمایند.^۵

۱. نور، ۵۵.

۲. ر.ک: فرزی، محمد علی، امید سبز، ص ۳۴.

۳. «منتظر باشید که من هم مثل شما منتظرم» هود، ۹۳.

۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، صص ۳۹۳ - ۳۹۴.

۵. برای آگاهی بیشتر ر.ک: رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، صص

امام زمان عجل الله فرجه در کلمات پیامبر ﷺ

۹. چرا موضوع حضرت مهدی عجل الله فرجه به طور واضح توسط پیامبر ﷺ ذکر نگردیده است؟

... اخبار و روایات فراوانی از پیامبر اسلام ﷺ و هر یک از امامان در باره‌ی تولد، غیبت، ظهور و قیام جهانی و سایر ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله فرجه نقل شده است. در واقع سال‌ها پیش از تولد آن حضرت، خصوصیات و ویژگی‌های ایشان از قبیل این که او از خاندان پیامبر ﷺ از فرزندان فاطمه رضی الله عنها و از نسل امام حسین رضی الله عنه است و با قیام جهانی خویش، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پیشگویی شده است. تعداد این روایات به حدی فراوان است که درباره‌ی کمتر موضوعی از موضوعات اسلامی این اندازه حدیث وارد شده است.^۱ به گونه‌ای که این مسئله از ضروریات مذهب شیعه‌ی اثنی عشری است.^۲ آیت الله صافی گلپایگانی قسمتی از این احادیث را در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» جمع آوری نموده است.

ما در این جا به طور جداگانه به مطالبی اشاره می‌کنیم که از پیامبر اکرم ﷺ در باره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه در منابع شیعه و منابع معتبر اهل سنت آمده است.

امام عجل الله فرجه در منابع شیعه

موضوع غیبت و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه در اسلام به قدری قطعی و

۱. پیشوائی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۹۳.

۲. ر.ک: خرازی، سید محسن، بدایة المعارف الالهية.

مسلم بوده که کتاب‌های متعددی درباره‌ی آن تألیف شده و تاریخ نگارش بعضی از آنها سال‌ها پیش از تولد حضرت بوده است. مثلاً حسن بن محمود زراد، یکی از محدثان و مصنفان موثق شیعه کتاب «المشیخة» را یک صد سال قبل از غیبت کبرا نوشته و اخبار مربوط به غیبت امام مهدی را در آن نقل کرده است.^۱ همچنین آیت الله امینی در کتاب «دادگستر جهان» به نقل از رجال نجاشی، هفت نفر از بزرگان را نام می‌برد که قبل از تولد حضرت در رابطه با غیبت کتاب نوشته‌اند.

علامه مظفر رحمته الله در عقائد الامامیه می‌نویسد: اگر تفکر مهدویت از سوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای مسلمانان ثابت و مطرح نشده بود، مدعیان دروغین قرن اول مانند کیسانیه و عباسیان و ... ادعای مهدی موعود صلی الله علیه و آله بودن را مطرح نمی‌کردند.^۲

همچنین شیخ صدوق رحمته الله در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمة» تنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (و نه از سایر ائمه علیهم السلام) مجموعاً چهل و پنج روایت را مطرح می‌فرماید که این روایات علاوه بر اصل وجود حضرت مهدی صلی الله علیه و آله به ویژگی‌های ایشان نیز اشاره فرموده‌اند.^۳

از جمله عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید، سپس بار دوم نظری افکند و علی را برگزید و او را امام گردانید، پس به من فرمان داد که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه‌ی خود سازم، پس علی از من

۱. پیشوائی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۹۵.

۲. نقل به مضمون. رجوع شود به: خرازی، سید محسن، *بداية المعارف الالهية*، باب عقيدة تنافی فی المهدی.

۳. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ابواب ۲۴ و ۲۵.

است و من از علی و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است. بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجت بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به کار من پردازند (دین مرا اقامه کنند و وصیت من را نگه دارند) و نهمین آنها قائم اهل بیت مهدی امتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه‌ترین مردم به من است. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۱

در جای دیگری ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که حضرت فرمودند: جانشینان و اوصیا و حجت‌های خداوند بر خلق بعد از من دوازده نفرند. اول ایشان برادرم و آخر ایشان فرزندم می‌باشد. از حضرت پرسیده شد: برادرت کیست؟ حضرت پاسخ دادند: علی بن ابی طالب. پرسیده شد: فرزندت کیست؟ فرمودند: مهدی [که] زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شد است. قسم به آن کس که مرا به حق به نبوت برانگیخت، اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که فرزندم مهدی ﷺ خروج نماید. آن گاه عیسی بن مریم نازل می‌شود و نماز را به ایشان اقتدا می‌کند... و فرمانروایی او به مغرب و مشرق برسد.^۲

لازم به ذکر است، در سایر منابع شیعه نیز روایات فراوانی در این خصوص وارد شده است.

۱. همان، باب ۲۴، ح ۲.

۲. شرقی، محمد علی، اصول وافی، ص ۲۲۶.

امام علیه السلام در منابع اهل سنت

مهدویت و اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت اختصاص به مذهب تشیع ندارد، بلکه محدثان بزرگ اهل سنت نیز احادیث مربوط به آن حضرت را از طریق گروه بسیاری از صحابه و تابعین در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، به طوری که گذشته از منابع شیعه، کتاب‌ها و آثار دیگر مذاهب اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) نیز از روایات نبوی که درباره‌ی مهدی علیه السلام و ظهور او رسیده سرشار است.^۱

بر اساس پژوهش برخی محققان بزرگ، محدثان اهل سنت، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از سی و سه نفر از صحابه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. تعداد صد و شش نفر از مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، اخبار ظهور امام غایب را در کتاب‌های خود آورده‌اند و سی و دو نفر از آنان مستقلاً در باره‌ی حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند.^۲

مسند احمد حنبل (متوفای ۲۴۱) و صحیح بخاری (متوفای ۲۵۶) از جمله کتب مشهور اهل سنت است که قبل از تولد امام قائم نوشته شده و احادیث مربوط به آن حضرت در آنها نقل شده است. از جمله احادیثی که احمد بن حنبل نقل کرده، این حدیث است: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نماند، خداوند حتماً در آن روز شخصی از ما - خاندان - را برمی‌انگیزد و او جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که پر از ظلم شده باشد.^۳

۱. پیشوائی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، ص ۶۹۷.

۲. همان.

۳. همان.

ابن ابی الحدید یکی از متبع‌ترین علمای اهل سنت در این زمینه می‌نویسد: تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی عجل الله فرجه.^۱

شیخ سلیمان قندوزی عالم معروف اهل سنت در کتاب «ینابیع الموده» چنین نقل می‌کند: «مردی یهودی به نام نعثل خدمت پیامبر ص رسید و در ضمن سؤالاتش، از اوصیا و جانشینان بعد از او سراغ گرفت. پیامبر ص آنها را چنین معرفی فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است و بعد از او دو فرزندم حسن و حسینند و بعد از حسین نه امام از نسل او خواهد بود. مرد یهودی گفت: نامشان را ببر. پیامبر فرمودند: هنگامی که حسین از دنیا برود، فرزندش علی است و هنگامی که فرزندش علی از جهان چشم بر بندد، فرزندش..... و هنگامی که حسن از جهان برود، فرزندش حجت محمد المهدی است، اینها امامان دوازده‌گانه‌اند».^۲

خوب است بدانیم که تندروترین گروه‌ها در ضدیت با شیعه - وهابیان - نیز این موضوع (مهدویت) را پذیرفته‌اند. یکی از مراکز مهم دینی عربستان به نام «رابطة العالم الاسلامی»، بیانیه‌ای را در این خصوص منتشر کرده است که در آن آمده است: «او آخرین خلفای راشد دوازده‌گانه است که پیامبر ص در احادیث صحاح از آنها خبر داده است و احادیث مهدی از بسیاری از صحابه از پیامبر گرامی اسلام ص نقل شده است... جمعی از حفاظ و محدثین صریحاً گفته‌اند که احادیث مهدی هم

۱. همان، ص ۷۰۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۵۰ درس اصول عقاید برای جوانان، ص ۳۰۶.

از نوع حدیث صحیح است و هم از نوع حدیث حسن و مجموع آن قطعاً متواتر است و اعتقاد به قیام مهدی واجب می‌باشد و این از عقاید مسلم اهل سنت و جماعت است و هیچ کس جز افراد جاهل و بدعت‌گذار آن را انکار نمی‌کند.^۱

نهایت این که بعضی از پژوهندگان مسایل اسلامی تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنن در این زمینه وارد شده، به دویست حدیث تخمین زده‌اند، در حالی که روایات وارده از طریق شیعه در این موضوع شاید بالغ بر یک هزار حدیث می‌شود.^۲

لازم به ذکر است که یکی از علت‌های کمتر بودن احادیث اهل تسنن در این خصوص این است که شیعه بر خلاف اهل تسنن روایات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را مانند سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجت می‌داند، لکن اهل سنت فقط روایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله را معتبر می‌دانند. و همه‌ی روایات اهل سنت در این خصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

از مجموع مباحث فوق به دست می‌آید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسئله‌ی مهدویت را مانند مسئله‌ی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم به خوبی برای امت خویش تشریح فرموده‌اند. اما اهل سنت همان گونه که در مسئله‌ی اولین خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله با شیعه اختلاف دارند، در این خصوص نیز اختلاف داشته و مصداق دیگری را معرفی می‌کنند.

بنابراین، موضوع حضرت مهدی علیه السلام به طور واضح توسط پیامبر بیان شده است و این به دلیل اهمیت فوق العاده‌ی این مسئله است.

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۵۱.

دلایل عقلی زنده بودن امام زمان عجل الله فرجه

۱۰. آیا دلایل عقلی بر زنده بودن امام زمان عجل الله فرجه وجود دارد؟

— امامت امام زمان سیدالمرتب و وجود آن حضرت از مباحث امامت خاصه است. در امامت خاصه مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت،^۱ بلکه دلیل عقلی، امامت عامه و ضرورت وجود امام را در تمام زمان‌ها اثبات می‌کند.

در امامت عامه برهان عقلی بر ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی روی زمین اقامه می‌شود. حال اگر ادله‌ی تاریخی و روایی دال بر ولادت و حیات حضرت مهدی سیدالمرتب به مقدمه‌ی اوّل ضمیمه گردد، اثبات می‌شود که در این زمان تنها آن حضرت سیدالمرتب واسطه‌ی فیض الهی است و هم اکنون زنده است.^۲

بررسی دو رکن استدلال

۱. برهان عقلی بر ضرورت وجود امام در همه‌ی زمان‌ها:

الف. برهان لطف: نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده‌ی لطف باید همیشه وجود داشته باشد. به اقتضای قاعده‌ی لطف باید در میان جامعه‌ی اسلامی امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد.

این جمله‌ی امام صادق علیه السلام که «همانا خداوند عز و جل جلیل‌تر و

۱. چون برهان و دلیل عقلی نمی‌تواند معرف فرد باشد و معنای این جمله که: «جزیی نه کاسب است نه مکتسب»، همین است.

۲. ر.ک: حسن زاده‌ی آملی، *نهج‌الولایة*، صص ۷ و ۸.

عظیم‌تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند،^۱ ممکن است اشاره به همین برهان باشد.

الطاف وجود امام غایب را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱. حراست از دین خداوند در سطح کلی^۲

۲. تربیت نفوس مستعد

۳. بقای مذهب

۴. وجود الگویی زنده که می‌تواند مقتدای مردم قرار گیرد.

ب. برهان علت غایی: در علم کلام ثابت می‌شود که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد، غایت افعال الهی به مخلوقات برمی‌گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است؛ یعنی انسان مانند درختی است که میوه‌ی آن وجود انسان کامل است.

ج. برهان امکان اشرف: در فلسفه قاعده‌ای مطرح می‌شود به نام قاعده‌ی امکان اشرف و معنای آن این است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود، مقدم بر ممکن اخس باشد...^۳ در عالم وجود انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت، جمال و... به افراد انسان برسد، قبل از آن که این کمالات به انسان کاملی که حجت الهی است، رسیده باشد.

د. برهان مظهر جامع: هویت مطلقه‌ی خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی

۱. صفار قمی، أبو جعفر محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، ص ۴۸۵، باب ۱۰، ح ۳.

۲. شریف العلماء، *کشف القناع*، ص ۱۴۸.

۳. طباطبائی، محمد حسین، *نهایة الحکمة*، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

نیست. از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. این جاست که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد تا بتواند مظهري برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است.^۱

ما در این جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و خواننده را به مطالعه‌ی کتاب‌های مفصل ارجاع می‌دهیم.^۲

۲. ادله‌ی تاریخی و روایی ولادت و حیات حضرت مهدی عجل الله فرجه فراوان است، برای نمونه به چند سند تاریخی اشاره می‌کنیم:

۱. بسیاری از دانشمندان نامدار اهل سنت پذیرفته‌اند^۳ و در کتاب‌هایشان متذکر شده‌اند که مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری ع است و در سامراء در سال ۲۵۵ هـ ق متولد شده است و در پس پرده‌ی غیبت زندگی می‌کند و روزی به امر خداوند ظهور خواهد کرد.^۴
۲. امام عسکری ع قبل از ولادت فرزندش امام مهدی عجل الله فرجه از ولادت حضرت خبر داده بود، از جمله به عمه‌اش «حکیمه خاتون» فرمود: «در شب پانزدهم شعبان فرزندم مهدی از نرگس خاتون متولد می‌شود».^۵

۱. ر.ک: ابن ترکه، *تمهید القواعد*، ص ۱۷۲؛ جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، صص ۵۴۸ - ۵۵۵.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: رضوانی، علی اصغر، *کتاب موعود شناسی*، صص ۲۶۷ - ۲۸۳.

۳. برخی از پژوهشگران بیش از صد نفر از دانشمندان اهل سنت را نام برده‌اند که در تألیفات‌شان ولادت امام مهدی عجل الله فرجه را متذکر شده‌اند.

۴. محمد بن طلحة شافعی در *مطالب السؤل*؛ ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمة*؛ ابن حجر شافعی در *الصواعق المحرقة*؛ و ابن خلکان در *وفیات الاعیان*.

۵. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، صص ۳۹۸ - ۳۹۹.

احمد بن اسحاق می گوید: از امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «حمد و سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این که جانشین من و مهدی موعود را به من نشان داد. او از حیث ویژگی های جسمانی و اخلاقی و رفتاری شبیه ترین انسان ها به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. خدا مدتی وی را در حالت غیبت نگه می دارد و سپس ظاهر می شود و جهان را از عدل و داد پر می کند».^۱ نیز حضرت عسکری علیه السلام بعد از ولادت فرزندش، خواص و نزدیکان را از تولد امام مهدی عجل الله فرجه آگاه نمود.

محمد بن علی بن حمزه گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم: «حجت خدا بر بندگان و امام و جانشین من در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در هنگام طلوع فجر متولد شد».^۲

احمد بن حسن بن اسحاق قمی می گوید: «وقتی که امام مهدی عجل الله فرجه متولد شد، نامه ای از امام عسکری علیه السلام به من رسید که حضرت مرقوم فرموده بود: فرزندی برایم متولد شده است. این موضوع را مخفی بدار؛ زیرا جز برای دوستان و نزدیکان ما آن را اظهار نخواهم کرد».^۳

ابراهیم بن ادريس می گوید: امام ابو محمد عسکری علیه السلام گوسفندی را برای من فرستاد و فرمود: «این را به جهت ولادت فرزندم (مهدی) عقیقه کن و به خود و خانواده ات بخوران».^۴

۳. امام عسکری علیه السلام افزون بر این که قبل از ولادت امام مهدی بشارت

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، صص ۱۶۱ و ۳۹۷.

۲. همان، ص ۳۹۷.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۳۶؛ امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۰۳.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲.

داد و بعد از تولد به خواص خبر داد که مهدی موعود ولادت یافته است، گام دیگری برداشت و آن این بود که برای افزایش ایمان و اطمینان شیعیان، فرزندش امام مهدی را به تعدادی نشان داد.

احمد بن اسحاق می‌گوید: امام عسکری علیه السلام کودک سه ساله‌ای را به من نشان داد و فرمود: ای احمد، اگر تو نزد خدا و امامان گرامی نبودی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. بدان که این کودک همنام و هم‌کنیه‌ی رسول خداست و همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.^۱

معاویة بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان بن سعید عمری می‌گویند: ما یک گروه چهل نفره در خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام جمع شده بودیم، حضرت فرزندش امام مهدی را به ما نشان داد و فرمود: «این امام شما و جانشین من است».^۲

علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویة بن حکیم و حسن بن ایوب می‌گویند: ما تعدادی از شیعیان در خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام تجمع نمودیم و از حضرت درباره‌ی جانشین وی پرسش نمودیم، پس از ساعتی حضرت کودکی را به ما نشان داد و گفت: «بعد از من این امام شما است».^۳

عمر اهوازی می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «بعد از من، این فرزندم، امام شما است».^۴

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۲۳ و ۲۴.

۲. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۴۶۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۱۱؛ امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۰۷.

۴. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۴۶.

ابراهیم بن محمد گوید: در خانه‌ی عسکری کودک زیبایی را دیدم، از حضرت پرسیدم: یا ابن رسول الله، این کودک کیست؟ حضرت فرمود: «این کودک من است. این جانشین من است».^۱

یعقوب بن منفوس می‌گوید: خدمت امام عسکری ع رسیدم و از حضرت درباره‌ی امام بعدی و صاحب الامر جويا شدم. حضرت فرمود: پرده را کنار بزن، کنار زدم، در این هنگام کودک پنج ساله‌ای را دیدم که به سوی ما می‌آید، آمد و روی زانوی حضرت عسکری ع نشست. حضرت فرمود: «این امام شما است».^۲

۴. بعد از بشارت‌های امام عسکری ع و نشان دادن فرزند بزرگوارشان، مهدی، به خواص و افراد مورد اطمینان، اینک نوبت خواص است که اقدام نمایند و وجود امام مهدی را به اطلاع دیگر شیعیان برسانند تا آنان را از شک و حیرت نجات دهند.

افرادی همانند حکیمه خاتون، دختر محمد بن علی بن موسی الرضا ع، عثمان بن سعید عمری، حسن بن حسین علوی، عبدالله بن عباس علوی، حسن بن منذر، حمزة بن ابی الفتح، محمد بن عثمان بن سعید عمری، معاویه بن حکیم، محمد بن معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، حسن بن ایوب بن نوح، علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، یعقوب بن منفوس، عمر اهوازی، خادم فارسی، ابوعلی بن مطهر، ابی نصر طریف خادم، کامل بن ابراهیم، احمد بن اسحاق، عبدالله مستوری، عبدالله جعفر حمیری، علی

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، ص ۱۰۷.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵.

بن ابراهیم مهزیار، ابوغانم خادم، کوشیدند و ولادت امام مهدی عج را به اطلاع شیعیان رساندند.

به روایتی از حکیمه خاتون توجه فرمایید: امام حسن عسکری عج کسی را دنبال من فرستاد که امشب (شب نیمه ی شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجت خود را آشکار می‌کند. پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟ فرمود: از نرجس. گفتم: در نرجس اثر حمل مشاهده نمی‌شود. فرمود: موضوع همین است که گفتم.

من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم در آورد و فرمود: بانوی من، حالت چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خانواده‌ام هستی. او از سخن من تعجب کرد و ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عنایت می‌کند که سرور دنیا و آخرت است. نرجس از سخن من خجالت کشید.

سپس بعد از افطار، نماز عشا را به جا آوردم و به بستر رفتم. بعد از نیمه شب برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم، دیدم نرجس نیز بیدار شد و نماز شب به جا آورد. از اتاق بیرون رفتم تا از طلوع فجر با خبر شوم، دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در این هنگام این سؤال به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا متولد نشد. ناگهان امام عسکری عج از اطاق مجاور صدا زد: عمه جان، شتاب مکن که موعد نزدیک است.

من نشستم و قرآن خواندم. در هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری.

گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان است که در آغاز شب به تو خبر دادم، مضطرب نباش، دلت را آرام کن. در این هنگام پرده‌ی نوری میان من و او حایل شد، ناگهان متوجه شدم که کودک ولادت یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، دیدم که آن مولود سر به سجده گذاشته و به ذکر خدا مشغول است.

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: «عمه فرزندانم را نزد من بیاور». نوزاد را خدمت حضرت بردم، حضرت او را در آغوش گرفت و بر دست و چشم و مفاصل کودک دست کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت: و فرمود: «فرزندانم، سخن بگو». نوزاد لب به سخن گشود و شهادتین بر زبان جاری کرد و سپس به امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام به ترتیب درود فرستاد، تا رسید به نام پدرش و بر او هم درود فرستاد. سپس امام عسکری علیه السلام به من فرمود: عمه، فرزند را نزد مادر ببر تا به او سلام کند و بعد نزد من بیاور. نوزاد را نزد مادر بردم و به مادر سلام گفتم، و سپس نزد حضرت برگرداندم. حضرت فرمود: روز هفتم نزد ما بیا. روز هفتم آمدم. حضرت فرمود: عمه جان، فرزندانم را بیاور. آوردم. همانند روز اول شهادتین و سلام بر امامان را بر زبان جاری کرد. سپس این آیه را تلاوت نمود: «و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين».

حکیمه خاتون می گوید: بعد از این، روزی خدمت رسیدم، پرده را کنار زدم و امام مهدی را ندیدم، گفتم: فدایت شوم، امام مهدی چه شد؟ فرمود: عمه جان، او همانند حضرت موسی در خفا نگه‌داری می‌شود.^۱

۱. قندوزی حنفی، سلیمان، *ینایع المودة*، صص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۵. بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، امام مهدی علیه السلام از طریق نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق (معجزه یا شبه معجزه) وجود و امامت خویش را برای شیعیان امام عسکری علیه السلام نمایاند و حجت را بر آنان تمام کرد.

در آغاز غیبت صغرا، سازمان مخفی وکالت که از زمان امام صادق علیه السلام برای چنین دوره‌ای پایه‌ریزی شده بود، از مهم‌ترین وظایفش این بود که شک و حیرت شیعیان را بزدايد و آنان را به امام غایب و نیابت نواب اربعه مطمئن نماید. نایبان و وکیلان حضرت با آرایه‌ی شواهد صدق، کرامت‌ها و علوم برتر اعطایی از ناحیه‌ی مقدسه به این امر اقدام نمودند.

کرامت‌ها و شواهد صدق در برخی موارد مستقیماً توسط امام مهدی علیه السلام و در برخی موارد با واسطه‌ی سفیران به شیعیان بیان می‌شد، تا شیعیان افزون بر این که به وجود امام مهدی علیه السلام ایمان داشته باشند، به نیابت نواب اربعه نیز مطمئن شوند. نشان دادن کرامت‌ها و شواهد صدق عمدتاً در زمان سفارت اولین سفیر ناحیه‌ی مقدسه، عثمان بن سعید عمری صورت گرفت، چون که در این دوره هنوز شیعیان در حیرت بودند و به وجود امام مهدی علیه السلام پی نبرده بودند.

سید بن طاووس می‌نویسد: «امام زمان علیه السلام را بسیاری از اصحاب پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام دیده و از وی اخبار و احکام شرعی روایت کرده‌اند. از این گذشته حضرت وکیل‌هایی داشت که اسم، نسب و وطن آنان معلوم بود و آنان معجزات، کرامات، پاسخ مسایل مشکل و بسیاری از اخبار غیبی را که حضرت از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده بود، نقل کرده‌اند»^۱.

۱. ابن طاووس حلی، أبو القاسم علی بن موسی بن محمد، الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، ج ۱، صص ۱۸۳ - ۱۸۴؛ زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، صص ۹۳ - ۹۴.

نمونه‌ها

در این جا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. روایت سعد بن عبدالله اشعری قمی: وی می‌گوید: «حسن بن نصر» که در میان شیعیان قم جایگاه ویژه‌ای داشت، بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام در حیرت بود. او و «ابو صدام» و عده‌ای دیگر تصمیم گرفتند که از امام بعدی جویا شوند. حسن بن نصر نزد ابو صدام رفت و گفت: امسال می‌خواهم به حج بروم. ابو صدام از او خواست که این سفر را به تعویق اندازد؛ ولی حسن بن نصر گفت: نه، من خوابی دیدم و بیمناکم، بنابراین، باید بروم. قبل از حرکت به احمد بن علی بن حماد درباره‌ی اموال متعلق به (امام) وصیت کرد که این اموال را نگه دارد تا این که جانشین امام عسکری علیه السلام مشخص شود. به بغداد رفت و در آن جا از سوی ناحیه‌ی مقدسه توقیعی به دستش رسید و به امام مهدی علیه السلام و نیز به وکالت خاصه‌ی عثمان بن سعید عمری مطمئن شد.^۱

۲. روایت محمد بن ابراهیم بن مهزیار: وی می‌گوید پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در مورد جانشین آن حضرت به شک افتادم. پدرم وکیل حضرت بود و اموال زیادی نزدش بود. پدرم اموال را برداشت و من را به همراهی طلبید و به راه افتادیم. پدرم بین راه مریض شد و به من در مورد اموال وصیت نمود و گفت: از خدا بترس و این اموال را به صاحبش برگردان. هر که این نشانه را گفت، اموال را به او بسپار. سپس وفات کرد.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۴.

چند روزی در عراق ماندم، سپس نامه‌ای از سوی عثمان بن سعید به من رسید که در آن نامه همه‌ی علایم و نشانه‌های اموال بیان شده بود، نشانه‌هایی که جز من و پدرم کسی آن را نمی‌دانست.^۱

محمد بن ابراهیم بن مهزیار با این کرامت و شاهد صدق هم به امامت امام مهدی و هم به نیابت عثمان بن سعید مطمئن شد.

۳. روایت احمد دینوری سراج: او می‌گوید: یکی دو سال بعد از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام به قصد حج از اردبیل حرکت کردم و به دینور رسیدم. مردم در خصوص جانشین امام عسکری علیه السلام متحیر بودند. اهل دینور از آمدن من خوشنود شدند. شیعیان آن جا سیزده هزار دینار سهم امام، به من دادند که به سامراء ببرم و به جانشین حضرت بسپارم. گفتم: هنوز جانشین حضرت حتی برای خودم روشن نیست. گفتند: تو مورد اعتماد ما هستی. هر وقت جانشین حضرت را پیدا کردی، به او بده. سیزده هزار دینار را گرفتم و با خود بردم. در کرمانشاه با احمد بن حسن بن حسن ملاقات کردم، او هم هزار دینار و چند بقچه پارچه به من داد تا به «ناحیه‌ی مقدسه» برسانم.

در بغداد در پی نایب حضرت می‌گشتم. به من گفتند سه نفر مدعی نیابت هستند. یکی باقطنانی است. رفتم نزدش و امتحانش کردم و از او شاهد صدق خواستم، چیزی نداشت که مرا قانع کند. سپس رفتم نزد دومی به نام اسحاق احمر، او را هم به حق نیافتم. نزد سومی، ابوجعفر یا عثمان بن سعید عمری رفتم. بعد از احوال‌پرسی به او گفتم: اموالی از مردم نزد من است و باید به جانشین امام عسکری علیه السلام تحویل دهم، در

۱. همان، ص ۵۱۸، ح ۵؛ شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۸۱۳.

حیرتم و نمی دانم چه کنم. او گفت: برو در سامراء به خانه‌ی ابن الرضا (امام حسن عسکری) در آن جا وکیل امام را خواهی یافت.

به سامرا رفتم و در خانه‌ی حضرت سراغ وکیل امام را گرفتم. دربان گفت: منتظر باش، الآن بیرون می‌آید. لحظه‌ای بعد فردی آمد و دست مرا گرفت و درون خانه برد. بعد از احوال‌پرسی به او گفتم: مقداری اموال از ناحیه‌ی جبل آوردم و به دنبال دلیل هستم. به ناچار باید از هر کس دلیلی برای اثبات نیابت وی یافتم، اموال را به او تسلیم کنم. در این وقت برای من غذا آوردند. گفت: غذایت را بخور و کمی استراحت کن، سپس به کار تو رسیدگی می‌شود. بعد از گذشت پاسی از شب آن مرد نامه‌ای به من داد که در آن آمده بود: احمد بن محمد دینوری آمده و این مقدار پول و کیسه و بقچه آورده و درون آن کیسه، این مقدار پول است،... و تمامی جزئیات را بیان داشت. از جمله نوشته بود: در کیسه‌ی پسر فلان شخص زره ساز، شانزده دینار است. از کرمانشاه نیز یک کیسه از فلان شخص است، و فلان بقچه از احمد بن حسن مادرانی است که برادرش پشم فروش است و ...

با این نامه شک و تردیدم بر طرف شد و مشخص شد که عثمان بن سعید عمری نایب حضرت است. حضرت در این نامه به من دستور داد که اموال را به بغداد نزد ابو جعفر عثمان بن سعید عمری ببرم و به فردی که او می‌گوید، تحویل دهم.^۱

۴. روایت محمد بن علی اسود: وی می‌گوید: در آغاز غیبت صفرا پیرزنی پارچه‌ای به من داد و گفت آن را به ناحیه‌ی مقدسه برسان. من

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، صص ۳۰۰-۳۰۲.

آن را با پارچه‌های بسیاری دیگر همراه خود آوردم. چون به بغداد رسیدم و نزد عثمان بن سعید رفتم، وی گفت: همه‌ی اموال را به محمد بن عباس قمی بده. من همه را به او سپردم، جز پارچه‌ی پیرزن را. پس از آن عثمان بن سعید از ناحیه‌ی مقدسه این پیغام را فرستاد که پارچه‌ی پیرزن را نیز به وی تسلیم کن...^۱

۵. روایت اسحاق بن یعقوب: اسحاق می‌گوید: از عثمان بن سعید شنیدم که می‌گفت: مردی از اهل عراق نزد من آمد و مالی را برای امام علیه السلام آورد، حضرت آن را پس داد و فرمود: حق پسر عمویت را که چهارصد درهم است، از آن پرداز. آن مرد مبهوت و متعجب شد و حساب اموال خود را بررسی کرد. معلوم شد که پسر عمویش چهارصد درهم از او طلب دارد. آن را برگرداند، سپس مبلغ باقی مانده را تسلیم حضرت نمود و حضرت پذیرفت.^۲

۶. روایت محمد بن علی بن شاذان: می‌گوید: اموالی از مردم نزد من جمع شده بود، برای این که به ناحیه‌ی مقدسه برسانم، دیدم بیست درهم کمتر از پانصد درهم است. این مقدار را افزودم و با نامه برای عثمان بن سعید نایب امام مهدی علیه السلام فرستادم. چیزی هم در این نامه قید نکرده بودم. وی در پاسخ نوشت: پانصد درهم رسید. بیست درهم از آن، مال تو بود.^۳

با وجود کرامت‌ها و شواهد صدقی که در آغاز غیبت صغرا ارایه شد،

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۲۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۵۲۳ و ۵۲۴.

شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام به امامت امام مهدی عجله فرجه و نیابت عثمان بن سعید پی بردند و شک و حیرت شیعیان در امر امامت که ناشی از خفای ولادت و غیبت امام مهدی عجله فرجه بود، با تلاش‌های خالصانه کارگزاران حضرت در سازمان مخفی وکالت، در چند سال آغاز دوره‌ی غیبت صفرا کاملاً برطرف شد.

شیعیان با بهره‌مندی از کرامت‌ها و علوم غیبیه‌ی حضرت مهدی عجله فرجه به دو نکته پی بردند: یکی این که دانستند مسیر اصلی امامت ترسیم شده از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، به درستی طی شده و امامت از امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش امام مهدی عجله فرجه منتقل شده است و در دوره‌ی غیبت صفرا، حضرت مهدی عجله فرجه از پشت پرده شیعیان را رهبری می‌کند. دوم این که سازمان مخفی وکالت که از قبل با رهبری امامان علیهم السلام فعالیت می‌کرد، اینک در دوره‌ی غیبت صفرا نیز فعال است و «عثمان بن سعید عمری» از ناحیه‌ی مقدسه، مسئولیت و تولیت این سازمان را عهده‌دار است. بنابراین، شیعیان هم به امامت امام مهدی عجله فرجه پی بردند و هم به نیابت خاصه مطمئن شدند.

بعد از درگذشت عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت مهدی عجله فرجه، پسرش محمد بن عثمان مسئولیت و وکالت را بر عهده گرفت. در این هنگام برخی از شیعیان، نه در وجود امام زمان عجله فرجه، بلکه در نیابت محمد بن عثمان شک کردند. امام مهدی عجله فرجه با در اختیار قرار دادن برخی از کرامت‌ها و شواهد صدق، شیعیان را به نیابت محمد بن عثمان بن سعید عمری مطمئن ساخت و تنها چند نفر به جهت ریاست طلبی و هوا پرستی با محمد به مخالفت برخاستند. اینها به دروغ ادعای

نیابت کردند و محمد بن عثمان با بهره‌گیری از کرامت‌ها و شواهد صدق، ادعای آنان را باطل نمود و شیعیان بیشتر به حقانیت محمد بن عثمان پی بردند.^۱ سپس در دوره‌ی نیابت حسین بن روح هم برخی از خواص با وی به مخالفت برخاستند، ولی با مشاهده‌ی کرامت، از مخالفت دست برداشتند و عذر خواهی نمودند.^۲

بعد از حسین بن روح نیابت به ابوالحسن علی بن محمد سمري رسید و آخرین توقیع نیز که در دوره‌ی غیبت صفرا صادر شد، کرامتی دیگر محسوب می‌شود. امام مهدی علیه السلام در نهم شعبان سال ۳۲۹ هجری توقیعی صادر می‌کند و به ابوالحسن علی بن محمد سمري متذکر می‌شود: «تو شش روز بعد از دنیا می‌روی. امور سازمان و کالت را سر و سامان بده و اموال مردم را برگردان. بعد از این دیگر نیابت خاصه منتفی است». راوی می‌گوید: نزد ابوالحسن علی بن محمد سمري رفتم. او این توقیع را به من نشان داد. در روز موعود رفتم و دیدم ابوالحسن علی بن محمد سمري در حال جان دادن است.^۳

این نامه دلیل دیگری برای حقانیت شیعه و وجود امام زمان علیه السلام است.

طولانی بودن عمر امام علیه السلام

مسئله‌ی طول عمر، از شاخه‌های مسئله‌ی «حیات» است. حقیقت و ماهیت حیات بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ‌گاه از این راز سر

۱. ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، صص ۳۱۶ و ۳۳۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۹۸.

۲. ر.ک: حسینی، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۷.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

در نیاورد. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانون طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجود زنده، عارض می‌شود، و به مرور زمان، موجود زنده را به مرحله‌ی فرسودگی و مرگ می‌رساند، معنایش این نیست که این پدیده، قابل انعطاف و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس دانش بشری، گام‌های مؤثری درباره‌ی درمان پیری برداشته است. در اواخر قرن نوزدهم بر اثر پیشرفت‌های علمی، امید به زندگی طولانی‌تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور این رؤیای شیرین به واقعیت پیوندد. درباره‌ی عمر طولانی مهدی موعود سید عالم هیچ‌گونه شگفتی باقی نمانده و امکان علمی و نظری آن جای تردید ندارد. حضرت حجت با دانش خدادادی و با استفاده از روش‌های طبیعی و علمی می‌تواند مدتی دراز در دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری در او پدیدار نگردد.

از سوی دیگر اگر مسئله‌ی کوتاهی عمر را قانون عمومی یا غالبی بدانیم، وجود استثناها در هر امری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسئله‌ای روشن و انکار ناپذیر است. نظیر گیاهان، درختان و جاندارانی که در دامن طبیعت از سابقه‌ای کهن و عمری طولانی برخوردارند. حال چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم برای نگهداری حجت خدا به عنوان ذخیره و پشتوانه‌ی اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قایل به استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت در برابرش انعطاف‌پذیری دارند و او بر آنها برتری دارد؟ این امری ممکن است، گرچه عادی و معمولی نیست. به گفته‌ی علامه طباطبائی «نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت.

البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده‌ایم یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد. از این رو ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عوامل به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید.^۱

از سوی دیگر معمرین زیادی در تاریخ وجود داشته‌اند که مستندترین آنان، حضرت نوح علیه السلام است. قرآن تصریح می‌کند که وی فقط ۹۵۰ سال پیامبر بود.^۲ حتماً عمر وی بیشتر از این بوده است. عمر طولانی حضرت خضر نیز مصداقی از آن است.^۳ بر این اساس می‌توان عمر طولانی حضرت را پذیرفت و هیچ گونه استبعادی از نظر عقلی ندارد.^۴

فلسفه‌ی عمر طولانی امام زمان عجل الله فرجه

۱۱. چرا امام زمان عجل الله فرجه در آن هنگام که باید ظهور کند، متولد نشده است؟

- پاسخ به این سؤال از طرفی در گرو تبیین فلسفه‌ی غیبت و مقوله‌ی انتظار است و از طرف دیگر در پرداختن به این مسئله که آیا بر وجود

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *شبهه در اسلام*، ص ۱۵۱.

۲. عنکبوت، ۱۴.

۳. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۳۸۵.

۴. *مجله‌ی حوزه*، شماره ۷۰ - ۷۱، ویژه‌ی بقیة الله الاعظم عجل الله فرجه، صص ۴۶ به بعد.

حضرت مهدی عجل الله فرجه در دوران غیبت برکاتی مترتب می‌شود؟ اما قبل از این که درباره‌ی فلسفه و حکمت و آثار انتظار بحث کنیم، باید این نکته را یاد آور گردیم که علت غیبت، سرّی است از اسرار و ما را بدان راهی نیست.^۱ ولی به کمک روایات و عقل به بعضی از حکمت‌های آن می‌توان دست یافت. این حکمت‌ها را می‌توان در دو بخش طرح کرد:

۱. آنچه که به حضرت مهدی عجل الله فرجه مربوط می‌شود.

۲. آنچه که مربوط به امور دیگر است.

بخش اول:

الف. در روایات آمده است که حضرت غایب شده است تا بیعت احدی در گردن آن حضرت نباشد.^۲

ب. گاهی نجات از خطر قتل به عنوان فلسفه‌ی غیبت آن حضرت شمرده شده است.^۳

ج. بناست آن حضرت دنیا را متحول ساخته و دست به اصلاح همه جانبه بزند و تمدنی که بر اساس زور و زر و تزویر است، از ریشه بر کند و بر اساس ارزش‌های الهی تمدنی نو بنیان نهد، این امکان ندارد، مگر این که حضرت کوله باری از شناخت و تجربه را به دوش کشد و چنین چیزی با دیدن فراز و فرودهای تمدن‌ها و... در دوران طولانی امامت و غیبت میسر می‌شود.^۴

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۳۷؛ ر.ک: امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۴. ر.ک: جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، چشم به راه مهدی، صص ۳۴۵ - ۳۴۷.

بخش دوم:

الف. امتحان بندگان از جمله مسایلی است که در روایات به عنوان فلسفه‌ی غیبت، بیان گردیده است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. ای پسرک من! برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده برمی‌گردند. خداوند به وسیله‌ی غیبت، بندگان را امتحان می‌کند».^۱

ب. انتظار فرج عاملی در جهت خودسازی است.

انتظار، مقوله‌ای است که در پرتو غیبت معنا پیدا می‌کند. تا غیبتی نباشد انتظاری محقق نمی‌شود. انتظار حکومت حق در واقع از دو عنصر نفی و اثبات ترکیب یافته است. بیگانگی با وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر. اگر این دو جنبه، در روح انسان به صورت ریشه‌ای رسوخ کنند، سرچشمه‌ی دو اثر خواهند بود که عبارتند از: ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد از یک سو، و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی از سوی دیگر. این دو، عامل تحرک و آگاهی و بیداری انسان است. از این روست که انتظار فرج «عبادت» قلمداد شده است،^۲ و منتظران همانند کسانی‌اند که در خیمه‌ی حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم او هستند.^۳

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، صص ۹۹ - ۱۰۱.

انتظار انقلابی که در آن گناهکاران و ستمگران و... جایی ندارند، مستلزم آن است که منتظر خود را به گونه‌ای بسازد که از این دسته نباشد.

اگر این مسئله، ضمیمه شود به روایاتی که بیان می‌دارند: امام زمان عجل‌الله‌فرجه در دوران غیبت به طور مداوم مراقب حال پیروان خویش است و همه هفته بر اعمال آنها نظر می‌افکند،^۱ می‌توان نتیجه گرفت که اثر تربیتی اعتقاد به امام زنده، بیش از اعتقاد به امامی است که در آینده متولد می‌شود و حکومت واحد جهانی را تشکیل می‌دهد.

ج. انتظار علاوه بر این که موجب خودسازی فردی است، عامل خودسازی اجتماعی هم می‌باشد؛ زیرا برنامه‌ای که انتظار آن را می‌کشیم، فردی نیست، لذا منتظر واقعی، در اصلاح دیگران هم می‌کوشد.

د. منتظران واقعی نه تنها با گسترش فساد مایوس نمی‌شوند، بلکه وصول به هدف را در برابر خویش می‌بینند، لذا در فساد حل نمی‌شوند.^۲ گر چه عدم یأس و مستهلک نشدن در فساد با فرض تولد امام زمان عجل‌الله‌فرجه در زمان مقرر ظهور هم قابل تصور است، اما بدیهی است که با فرض زنده بودن ایشان و... این دو اثر هم گسترده‌تر است و هم با دوام‌تر.

برکات وجود امام عجل‌الله‌فرجه در دوران غیبت

۱. امیدبخشی: اعتقاد به امام زنده‌ای که هر لحظه امید به ظهور آن است، همچون زنده بودن فرمانده در میدان جنگ است که موجب دلگرمی و امید به پیروزی در سربازان است.

۱. حسینی بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، در ذیل آیه‌ی ۱۰۵ توبه؛ محمدی ری شهری، محمد، *القیادة فی الاسلام*، صص ۸۴ - ۸۵.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، *حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌فرجه*، صص ۱۰۱ - ۱۱۳.

۲. اثر تربیتی و خودسازی: همان طور که بیان گردید، توجه به نظارتی که از طرف امام‌جده‌علیه‌س‌السلام هر هفته نسبت به پیروانش اعمال می‌گردد، می‌تواند تأثیر ویژه‌ای روی افراد بگذارد؛ زیرا از برخی آیات مانند «و قل اعلموا فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون»^۱ [بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند] و روایات فراوانی که در مورد ارایه‌ی اعمال نیکان و فاجران (و گنه‌کاران) در هر روز، یا هر دوشنبه، یا پنج‌شنبه به پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام وجود دارد، ضرورت محاسبه و مراقبه‌ی اعمال، امری کاملاً روشن و مسلم است.

مؤمنان منتظر، خود و اعمال خود را حاضر در محضر آن وجود شریف می‌دانند و از خوف این که مبادا خاطر آن عزیز را مکدر نمایند و موجب ناراحتی و یا محرومیت از عنایت ویژه‌ی ایشان شوند، مواظب اعمال و رفتار خویش بوده و برای قرب بیشتر و جلب توجه خاص آن حضرت، در راه تعالی و آمادگی بیشتر تلاش می‌نمایند.^۲

۳. پاسداری آیین خدا: امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام، در کلامی نورانی و کوتاه، لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان را بیان فرموده است: «آری هیچ گاه زمین از قیام کننده با حجّت و دلیل خالی نمی‌ماند. خواه ظاهر و

۱. توبه، ۱۰۶.

۲. ر.ک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی توبه؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۹، ص ۳۸۵؛ حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

آشکار باشد، یا مخفی و پنهان. تا دلایل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد، و به فراموشی نگراید»^۱.

با گذشت زمان و آمیختن سلیقه‌ها و افکار شخصی به مسایل مذهبی و گرایش‌های مختلف به سوی برنامه‌های ظاهر فریب مکتب‌های انحرافی و دراز شدن دست مفسده جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از دست می‌رود و دستخوش تغییرات زیان بخشی می‌گردد.

این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده، با عبور از مغزهای این و آن، تدریجاً تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست می‌دهد. این نور پر فروغ با عبور از شیشه‌های ظلمانی افکار تاریک، کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌گردد. خلاصه با آرایش‌ها و پیرایش‌های کوتاه بینانه‌ی افراد و افزودن شاخ و برگ‌های تازه به آن، چنان می‌شود که گاهی بازشناسی حقایق برخی مسایل دچار اشکال می‌گردد.

با این حال، آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فنا ناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلی‌اش حفظ و برای آیندگان نگه داری کند؟ لکن، آیا مجدداً وحی آسمانی بر کسی نازل می‌شود؟ مسلماً نه! باب وحی با مسئله‌ی خاتمیت برای همیشه بسته شد. پس چگونه باید آیین اصیل حفظ گردد و جلوی تحریفات و تغییرات و خرافات گرفته شود و این آیین برای نسل‌های آینده محفوظ بماند، آیا

۱. «اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته»، *نهج البلاغة*، قصار الحکم، ص ۱۴۷؛ محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۶۷. (ر.ک: کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، صص ۱۷۸ - ۱۸۰)

جز این است که باید این رشته به وسیله‌ی یک پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و مشهور باشد، یا پنهان و ناشناس (لثلا تبطل حجج الله و بیناته)؟

سینه‌ی امام‌میرزا^ع و روح بلندش، صندوق آسیب‌ناپذیر حفظ اسناد آیین الهی است که همه‌ی اصالت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعلیمات را در خود نگه می‌دارد تا: «دلایل الهی و نشانه‌های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید».^۱

۴. برکات عام و خاص: امام زمان‌میرزا^ع در زمان غیبت همچون خورشید پشت ابر است^۲ و پشت ابر بودن خورشید به این معنا نیست که موجودات از آن بهره نمی‌برند و یا خورشید بهره‌ای نمی‌دهد. از برکات امام زمان‌میرزا^ع در زمان غیبت این است که گروهی می‌توانند از ابرها بالا رفته مستقیماً از شعاع آفتاب استفاده نمایند و در پرتو این ارتباط، تدریجاً ساخته شوند.

۵. نفوذ روحانی (تربیت تکوینی از طریق ولایت تکوینی): امام زمان‌میرزا^ع شخصیتی است بی‌همتا که سبب می‌گردد، دل‌های آماده، در هر جا که باشند، تحت تأثیر جذبه‌ی مخصوص اشعه‌ی نیرومند و پر دامنه‌ی شخصیتش، قرار گیرند و از این طریق آن امام معصوم می‌تواند به تربیت نفوس پردازد، هر چند خود نفوس، چندان آگاه نباشند.

امام‌میرزا^ع از نظر باطن بر اعمال مردم ولایت دارد و آنچه به باطن و

۱. از خطبه‌ی ۱۴۶ نهج البلاغه، استفاده می‌شود که امام زمان‌میرزا^ع برای دفاع از اسلام کوشش می‌کند. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی‌میرزا^ع، صص ۲۲۶ - ۲۲۹.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، چاپ قدیم، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

حقیقت موضوع هدایت (دل‌ها و اعمال مردم) مربوط است، بر امام عجل الله فرجه مکشوف است. لذا اعمال نیک و بد در نزد او حاضر و راه سعادت و شقاوت تحت نظر اوست. پس مقام امامت توأم با هدایت است و این هدایت، به معنای ارایه‌ی طریق نیست، بلکه رساندن به مقصود مراد است؛ زیرا ارایه‌ی طریق، نمایاندن راه و خواندن مردم به سوی خدا، کار همه‌ی پیامبران و مؤمنان است.^۱

۶. هدف آفرینش: جهان آفرینش همانند باغ باطراوتی است که انسان‌ها، درختان و بوته‌های این باغند و آنها که در مسیر تکاملند، درختان و شاخه‌های پربار و منحرفان، علف‌های هرز این باغ می‌باشند. هدف از آبیاری چنین باغی آن است که درختان میوه سیراب گردند، نه علف‌های هرز؛ «ان الارض یرثها عبادی الصالحون».^۲ اگر روزی فرا برسد که تمام درختان باغ خشک شوند و گروه صالحان از روی زمین برچیده گردند، دلیلی بر آبیاری این باغ و ادامه‌ی فیض وجود نخواهد داشت. و چون امام معصوم عجل الله فرجه انسان کامل است، سمبل گروه صالحان است و هدف اصلی آفرینش و از این جهت مورد خطاب قرار می‌گیرد که:

۱. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، ج ۱، صص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ طباطبائی، محمد حسین، *شیعه در اسلام*، ص ۲۵۶، فصل ششم از معرفت امام. برای آگاهی بیشتر از تأثیر ولایت تکوینی در هدایت انسان‌ها، ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، *القیادة فی الاسلام*، صص ۷۴ - ۸۷. نویسنده با ذکر روایتی از کتاب *الکافی*، ج ۱، ح ۱، ص ۹۴ می‌گوید: خورشید علاوه بر روشنایی ظاهری در تکامل مادی به صورت تکوین مؤثر است و همین طور است خورشید معنوی؛ زیرا اوست که ارواح صاحب اهلیت را به صورت تکوینی به سمت کمال مطلق هدایت و رهبری می‌کند. (محمدی ری شهری، محمد، *القیادة فی الاسلام*، ص ۸۰)

۲. انبیاء، ۱۰۵.

«لولاک لما خلقت الافلاک»^۱ [اگر تو نبودی آسمان‌ها را خلق نمی‌کردم] و یا بیان می‌شود که: «لو بقیت الارض بغير الامام لساخت»^۲ [اگر زمین بدون امام بماند، فرو خواهد رفت] و یا «بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض و السماء»^۳ [از برکت وجود حجت الهی است که مردم روزی می‌برند و به خاطر هستی اوست که زمین و آسمان بر پاست].

۷. واسطه‌ی فیض بودن: در عرفان گفته می‌شود که حق در مقام ظهورات ذاتی، وحدت قاهره و در ظهورات متکثره‌ی فعلی، تعینات خاصه را اظهار می‌دارد، ولی آن وحدت، بدون کثرت و این کثرت، بدون وحدت حقیقی است، لذا نیاز به تجلی سومی بود که بتواند مقام جمع و تفصیل را ارایه کند، برزخ بین عالم ربوبیت و عبودیت و جامع حق و خلق باشد. از سویی به عالم طبیعت مربوط باشد و از سویی دیگر به عالم واحدیت، یعنی واسطه‌ای باشد بین این دو عالم.

انسان کامل که مصداق بارزش امام معصوم علیه السلام است، از این دو نسبت برخوردار است و به خاطر همین واسطه‌ی فیض به ما سویی (کثرات محضه)، مظهر ربوبیت حق شده است. و اگر گفته شده که: «بهم یرزقون الله عباده و بهم ينزل القطر من السماء و بهم تخرج برکات الارض»^۴ [به واسطه‌ی آنان خداوند به بندگانش روزی می‌دهد و به خاطر آنان باران از آسمان می‌بارد و به سبب آنان برکات زمین آشکار می‌گردد] سخنی گزاف و مبالغه نیست. با توجه به همین مقام است که امام صادق علیه السلام

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، صص ۲۶۸، ۲۶۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹.

می فرماید: «نحن الاسماء الحسنی»^۱ یعنی ما تمام و همه‌ی اسمای حسنا‌ی الهی می‌باشیم.

از این رو برپایی نظام آفرینش و اعطای فیض به ما سوی الله و هدایت و تربیت و خودسازی انسان‌ها، و... فرع بر وجود امام زنده‌ای است که از وجود او ما سوی الله فیض ببرند و عطش خود را سیراب نمایند.

حفظ امام زمان عجل الله فرجه با امدادهای غیبی

۱۲. چرا خدایی که می‌تواند حضرت مهدی عجل الله فرجه را در زمان غیبت حفظ کند و پس از ظهور امدادهای خود را برای او فراهم نماید، چنین مقرر نکرد تا او ظاهر باشد و در عین حال مشمول امدادهای غیبی و الهی باشد و با یاری ملائکه از هر خطری حفظ شود؟

- یکی از حکمت‌های غیبت امام زمان عجل الله فرجه آمادگی همه‌ی مردم برای تشکیل حکومتی عادل و ظلم ستیز است و تا مرز رسیدن به این مهم، حضور امام موعود به تأخیر می‌افتد. آدمی هنگامی به حکومت الهی دل می‌بندد که از همه‌ی مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها مأیوس شده باشد و بفهمد که هیچ یک از آنها کارایی لازم را ندارند. همه‌ی این مکتب‌ها و حکومت‌ها باید جولان دهند و آزمایش خود را بگذرانند تا بشر حکومت الهی را بپذیرد. خداوند متعال از این مطلب آگاه بود و از باب لطف و رحمت خود برای آن روز امام دوازدهم را ذخیره کرد. در این جا این

۱. عروسی هویزی عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳؛ کلینی، اصول کافی، کتاب توحید، باب نوادر، حدیث ۴.

پرسش مطرح است که مگر خداوند نمی‌توانست در دوران گذشته کسانی را بیافریند تا حکومت الهی را برپا دارند و یا پس از ظهور اسلام امدادهای خود را برای امام موعود مهیا نماید؟

جواب آن است که خداوند متعال می‌تواند چنین کاری را انجام بدهد، ولی سنت الهی بر این نیست که مجاری عادی و طبیعی جامعه را بر هم زند و بر خلاف جریان عمل کند.^۱

البته، غیبت امام عصر حکمت‌های متعددی دارد که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بیان نموده‌اند: یکی از آنها غربال و آزمایش انسان‌های صالح از ناصالح است. چنان که امام حسین علیه‌السلام فرمودند: برای امام مهدی عجل‌الله‌فرجه غیبتی است و در این غیبت برخی از دین برمی‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند، هرکس در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود، استقامت نماید، به قدری از اجر خداوندی بهره‌مند می‌گردد که گویا در کنار پیامبر با شمشیر علیه دشمنان جنگیده است.^۲ یا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: غیبت امام مهدی امتحان شیعیان است.^۳

یکی دیگر از حکمت‌ها و فلسفه‌های غیبت امام مهدی عجل‌الله‌فرجه، ستم پیشه بودن انسان‌ها است. در این رابطه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: زمین از حجت خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسان‌ها آنان را از وجود حجت خداوندی محروم می‌سازد.^۴ بنابراین، طبق روایات یکی از دلایل غیبت امام عصر، هواهای نفسانی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آفتاب ولایت، ص ۲۰۴ - ۲۰۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۴۱.

انسان‌ها است. پس بدون آمادگی بشر و احساس احتیاج مبرم او به مصلح جهانی، نمی‌توان ظهور آن حضرت را توقع داشت. چون هدف اصلی خداوند متعال این است که انسان‌ها عدالت و قسط را در جامعه برپا کنند^۱ و امام زمان عجل الله فرجه دست توانای حق در یاری رساندن به مردم است و اگر خدای متعال از راه امدادهای غیبی خود، این مهم را به انجام رساند، نقض غرض است و حرکت بر خلاف مجرای عادی و طبیعی جامعه‌ی بشری است که در راه رسیدن به مقصد نهایی ایجاد خلل می‌نماید.^۲

فواید وجودی امام زمان عجل الله فرجه در عصر غیبت

۱۳. فلسفه‌ی وجودی امام زمان عجل الله فرجه در عصر غیبت چیست؟

وجود امامان معصوم علیهم السلام دارای برکات بسیار زیادی است. تعدادی از این فواید مربوط به حضور و ظهور آنها در میان مردم است، اما چنین نیست که اگر یکی از آنها از نظرها غایب شود، دیگر وجود مبارکش برای مردم و کل عالم هستی فایده‌ای نداشته باشد.

در زیر با الهام از احادیث و کلام بزرگان دین به بعضی از برکات وجود امام زمان در حال غیبت می‌پردازیم.

۱. «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی أنفسکم أو الوالدین والأقربین إن یکن غنیا أو فقیراً فالله أولی بهما فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا وإن تلووا أو تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیراً» نساء، ۱۳۵.

۲. امینی، ابراهیم، *دگستر جهان*، صص ۱۴۸ و ۱۴۹. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همین کتاب، سؤال ۱۱، فلسفه‌ی عمر طولانی امام مهدی عجل الله فرجه.

۱. قیام به براهین واضحه

امامان چه ظاهر باشند چه غایب، خود حجت‌های خداوند بر روی زمین و براهین آشکار الهی‌اند و همچنین برای خدا با برهان روشن قیام می‌کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: ای کمیل زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند؛ چه آشکار و یا بیمناک و پنهان.^۱ به این مضمون از دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز روایاتی رسیده است که تاکید دارد زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نیست.

۲. واسطه‌ی فیض الهی بودن

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: ما (امامان) امان اهل زمین هستیم، به واسطه‌ی ماست که آسمان بر زمین فرود نمی‌آید، به واسطه‌ی ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می‌شود. ما اگر روی زمین نبودیم زمین اهلش را فرو می‌برد... تا به حال هیچ وقت زمین از حجت خالی نبوده، ولی آن حجت گاهی ظاهر و گاهی غایب است.^۲

در زیارت مبارکه‌ی جامعه‌ی کبیر هم به بعضی از این آثار اشاره شده است:

خداوند به خاطر و به واسطه‌ی شما باران می‌فرستد و به خاطر شماست که آسمان بر زمین نمی‌افتد و به خاطر شما غم‌ها و ضررها برداشته می‌شود.^۳

۱. دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۱؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ الفبایی موعودنامه، ص ۵۲۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

به وسیله‌ی ایشان نعمت‌های خاص و عام خداوند بر مردم و شیعیان نازل می‌شود.^۱

۳. استفاده‌ی مردم از وجود ایشان

از امام سجاده علیه السلام سؤال شد، مردم چگونه از امام غایب استفاده می‌کنند؟ فرمود: همان گونه که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند.^۲

همان طور که خورشید پشت ابر نور افشانی می‌کند، نور ولایت آن حضرت نیز پرتو افشانی کرده و مردم (آگاه یا ناخودآگاه) از برکات این روشنایی استفاده می‌کنند.^۳

مرحوم محقق طوسی می‌فرماید: وجود امام علیه السلام لطف است و تصرفش لطف دیگری است. این که ایشان حضور ندارد به خاطر اعمال ماست؛^۴ یعنی برای همگان این وجود لطف است و وجودش دارای برکات و آثار است، اگر چه حضور امام در اجتماع لطف دیگری است و برکات بسیاری را در پی دارد که ما از آن محرومیم و عامل این محرومیت هم اعمال ناشایست ماست.

علاوه بر این، اعتقاد به این که امام اگر چه غایب است، ولی از گفتار و رفتار مردم آگاه است و اصولاً غیبت او به این صورت که در میان مردم زندگی می‌کند، ولی کسی او را نمی‌شناسد، می‌تواند نقش مؤثری

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همین کتاب، سؤال ۱، مبانی فلسفی مهدویت.

۲. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ موعودنامه، ص ۵۲۹.

۳. ربانی گلپایگانی، علی، مجله‌ی تخصصی انتظار، ش ۵، ص ۱۳۰.

۴. «انحصار اللطف فيه معلوم للعقلاء و وجوده لطف و تصرفه آخر و عدمه منا»، علامه حلی،

کشف المراد، ص ۳۶۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همین کتاب، سؤال ۲، مبانی کلامی مهدویت.

در گرایش انسان‌ها به سوی فضیلت و معنویت و دوری از معصیت داشته باشد.

۴. افاضات علمی و عنایات ربانی

افاضات علمی و عنایات ربانی حضرت به مؤمنان اختصاص دارد.^۱ حضرت به مؤمنان و شیعیان خود توجه کامل دارند و به واسطه‌ی ایشان بلاها از شیعیان برداشته می‌شود و به کمالات معنوی می‌رسند. آن حضرت می‌فرمایند: ما ذکر شما را فراموش نمی‌کنیم و به وسیله‌ی ماست که خداوند بلا را از اهل و شیعیانم برطرف می‌کند.^۲

امامان و ولایت تکوینی

۱۴. ولایت تکوینی به چه معناست و منظور از آن در ارتباط با امامان علیهم‌السلام چیست؟

– «ولایت» واژه‌ای عربی است که از کلمه‌ی (ولی) گرفته شده است. ولی در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیزی دیگر، بدون آن که فاصله‌ای میان آن دو باشد. لازمه‌ی چنین ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه با هیئت‌های مختلف (به فتح و کسر واو) در معنای حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی،

۱. موسوی احمدآبادی اصفهانی، محمد تقی بن عبد الرزاق، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۷۱، به نقل از تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ موعودنامه، ص ۵۹۳.

۲. مجله‌ی انتظار، ش ۵، صص ۱۴۲ - ۱۳۵. برای آگاهی بیشتر رک: همین کتاب، سؤال ۱۰، دلایل عقلی زنده بودن امام مهدی علیه‌السلام؛ سؤال ۱۱، فلسفه‌ی عمر طولانی امام مهدی علیه‌السلام.

سرپرستی و رهبری استعمال شده که از میان معانی ارایه شده، آنچه با ولایت تکوینی متناسب و مرتبط است همان معنای اخیر است.

«ولایت تکوینی» یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها که اولاً و بالذات منحصر در ذات «الله» است و ثانیاً و بالعرض به پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و انسان‌های کامل اسناد داده می‌شود. البته این قاعده به صورت یک برنامه‌ی روش‌مند در بسیاری از موضوعات قرآنی از قبیل عزت، قوت، شفاعت هم قابل ملاحظه است.

در مورد ولایت خداوند متعال در یک جا می‌فرماید: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (تنها ولی حقیقی انسان و جهان، الله است)^۱ در عین حال در موارد دیگر فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» (ولایت وجود مبارک پیامبر اسلام بر جان و مال مؤمنان، از خود آنان بالاتر است)^۲ یا «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳ که این آیه، ولایت را برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اثبات می‌فرماید.

حال می‌گوییم معنای این آیات این نیست که انسان‌ها چند ولی و سرپرست متفاوت دارند که یکی از آنها یا برترین آنها خداست، بلکه معنایش با توجه به آیه‌ی حصر ولایت، «والله هو الولی»، آن است که تنها ولی حقیقی و بالذات خداوند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ولی بالعرض و مظهر ولایت خدایند و به تعبیر لطیف قرآن، آیه و نشانه‌ی ولایت الهی‌اند.^۴

۱. شوری، ۹.

۲. احزاب، ۶.

۳. مائده، ۵۵.

۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، صص ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۹.

بخش دوم سؤال این است که منظور از ولایت تکوینی در مورد امامان علیهم‌السلام چیست؟ قبل از پرداختن به پاسخ این پرسش، یادآوری دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. از میان موجودات این عالم، انسان دارای موقعیت و جایگاه ممتازی است که حتی فرشتگان مقرب از آن بی بهره‌اند. انسان از استعداد و نیروهای پنهان و بالقوه‌ای برخوردار است که اگر آنها را در خویشتن کشف کند و پرورش دهد، می‌تواند خلیفه الله و اشرف مخلوقات باشد.
۲. خداوند متعال از طرفی راه رسیدن به ولایت خویش را به روی تمامی انسان‌ها باز گذاشته که «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»،^۱ از طرفی دیگر آن را به خوبی معرفی نموده است. با عنایت به این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام در اثر پرورش قابلیت‌ها و کسب شناخت و معرفتی والا و رسیدن به ایمان و یقین برتر به حوزه‌ی ولایت الهی راه یافتند که پیامد مبارک آن، افاضه‌ی حضرت حق از ولایت تکوینی‌هی خویش به آن ذوات مقدسه بوده است. کارنامه‌ی زندگی معصومان علیهم‌السلام حاکی از آن است که عبودیت و بندگی خدا و ارتباط دائمی با مبدأ کائنات در سر لوحه‌ی زندگی آن بزرگواران قرار داشته که با همین اکسیر بندگی خدا، کیمیاگری می‌کردند و روح حیات را در کالبد نظام هستی می‌دمیدند؛ «بکم یمسک السماء ان تقع علی الأرض» (به واسطه‌ی شما آسمان نگه داشته می‌شود که بر زمین نیفتد).^۲

۱. یونس، ۶۲.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

از امام مجتبی علیه السلام منقول است که فرمودند: «من عبد الله، عبد الله له كل شيء» (هر کس بندهی خدا باشد، خداوند همه چیز را تحت فرمان و بندگی او قرار می دهد).^۱

در حدیث قدسی آمده است که پروردگار متعال فرمود: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی» (بندهی من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم).^۲

«ابن آدم أنا غنی لا أفقر أطعنی فیما أمرتک أجعلک غنیاً لا تفتقر یا ابن آدم أنا حی لا أموت أطعنی فیما أمرتک أجعلک حیا لا تموت یا ابن آدم أنا أقول للشیء کن فیکون، أطعنی فیما أمرتک أجعلک تقول للشیء کن فیکون» (فرزند آدم من غنی هستم و فقیر نمی شوم؛ از من اطاعت کن تا تو را بی نیاز قرار دهم که فقیر نشوی و من زنده ام و نمی میرم؛ آنچه به تو امر می کنم، اطاعت کن تا تو را زندهی دایمی قرار دهم که هرگز نمیری و من به شیء می گویم: باش، پس می شود؛ از من اطاعت کن تا تو را آن چنان قرار دهم که به شیء بگویی: باش، پس موجود شود).^۳

علاوه بر این روایات، حدیث معروف قرب نوافل که در اصول کافی آمده است، رمز دست یابی معصومان علیهم السلام به ولایت تکوینی را بر ما آشکار می نماید. «بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض والسماء» (به یمن وجود آن بزرگواران موجودات روزی می خورند و آسمان و زمین ثابت و برقرار است).^۴

۱. استرآبادی، محمد بن قاسم، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. أسرار الصلاة، ج ۱، ص ۴ (مقدمة)؛ خونی، شرح دعای صباح، ج ۱، ص ۱۱، مقدمه مصحح.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶، باب ۲۴، علة الإبطاء فی الإجابة؛ دیلمی، ابو محمد

حسن بن ابی الحسن بن محمد، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۵، الباب الثامن عشر، وصایا و

حکم بلیغة؛ ابو عباس أحمد بن فهد حلی، علة الداعی، ص ۳۱۰.

۴. مفاتیح الجنان، ص ۸۵، دعای عدیله، ص ۸۴.

خلاصه آنکه معصومان علیهم‌السلام به دنبال دستیابی به ولایت تکوینی خداوند توانستند تمامی موجودات و نظام آفرینش را تحت فرمان بگیرند و همه از آن بزرگواران حساب می‌برند. ظهور و بروز بسیاری از خوارق عادات و معجزاتی که از آنان صادر شده و از شماره بیرون است، همه مؤید این حقیقت انکار ناپذیر است.

امامت در سن طفولیت

۱۵. طبق عقیده‌ی شیعه امام زمان علیه‌السلام در سن کودکی به امامت رسید. آیا چنین چیزی امکان پذیر است و اساساً امامت در سن طفولیت، چگونه توجیه می‌شود؟

– امامت از دیدگاه شیعه، اِعمال ولایت ولی الله بر سایر انسان‌ها است. به تعبیری امامت منصبی الهی برای اداره‌ی دین و دنیای مردم و هدایت آنها به قله‌ی سعادت و انسانیت است. از این رو امام علیه‌السلام برای مردم قابل شناسایی و انتخاب نیست؛ زیرا علم لدنی و عصمت باطنی امری نهانی‌اند که جز خدا کسی از آن آگاه نیست و این دو مهم‌ترین لوازم ولی الله بودن است.

انسان موحدی که ولایت خداوند بر خویش را پذیرا گردیده، از هر حیث مطیع اوامر و نواهی خدای خویش است. پس باید کاملاً مطیع و منقاد ولایتی باشد که از سوی آن ذات اقدس تعیین می‌گردند و به ولایت آنها گردن نهد و از مقایسه‌ی آنها با دیگران و چون و چراهایی بی‌پایه اجتناب نماید. شناخت کسانی که به عنوان امام و والی از طرف خدا منصوبند از چند راه ممکن است:

الف. بررسی سیره و راه و روش ایشان.

ب. مراجعه به ویژگی‌ها و علایمی که از سوی اولیای قبلی در مورد ولی بعدی ارایه شده‌اند.

ج. درخواست معجزه و تفحص از وجود شرایط و لوازم امامت.

با مراجعه به منابع سیره و تاریخ می‌توان از احوالات و سیره‌ی ایشان کسب اطلاع نمود و با مراجعه به منابع روایی می‌توان به روایاتی که از طریق پیامبر ﷺ رسیده، دست یافت و سپس با مراجعه به روایات هر امامی، امام پس از او را شناسایی کرد. امامان معصوم علیهم‌السلام در دوران زندگی و حتی پس از شهادتشان در هر دوره‌ای دارای کرامات و معجزاتی می‌باشند. وقوع این امور خارق‌العاده برای متوسلان به ایشان آن قدر زیاد است که به احصا نیامده است و برای هر جویای حقیقتی قابل تجربه است.

نتیجه این که، در احراز مقام امامت، سن خاصی شرط نیست. بلوغ روحی و علمی و فکری لازم برای این امر می‌تواند به صورت خدا دادی از بدو تولد به ایشان اعطا گردد و خود این امر یکی از خوارق عاداتی است که امامت ایشان را اثبات می‌کند، نه این که مخّل به امامت ایشان باشد.

پیدا است که با دید ظاهری و کوتاه‌بین، گردن نهادن بزرگان و علما و پیران و جوانان و... به ولایت شخصی کم سن و سال، ثقیل می‌نمایاند و پذیرش این ولایت، به راحتی پذیرش اولیای دیگر که از حیث سن و سال دورانی را گذرانده‌اند، برای مردم عادی یکسان نخواهد بود. معاصران ائمه‌ی خردسال؛ یعنی امام جواد علیه‌السلام که در سن هشت سالگی به امامت رسیدند و امام هادی علیه‌السلام که در سن نه سالگی امام شدند و امام مهدی علیه‌السلام که در سن پنج سالگی امام گردیدند، نیز از این امر مستثنا

نبوده و همین سؤال و شبهه را نزد امام رضا علیه السلام مطرح نموده و از ایشان توضیح می‌خواستند. به عنوان نمونه به احادیث زیر استشهاد می‌شود:

«از حسن بن جهم روایت شده که گفت: من در حضور حضرت رضا علیه السلام بودم. حضرت جواد هم که کودک بود، در محضر آن بزرگوار بود. پس از گفت‌وگوی طولانی حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: «ای حسن! اگر من به تو بگویم: این بچه امام تو خواهد بود، چه خواهی گفت؟» گفتم: فدایت شوم، شما هر چه بفرمایید من نیز همان را می‌گویم. امام علیه السلام فرمود: «درست می‌گویی». آن گاه حضرت رضا علیه السلام کتف حضرت جواد علیه السلام را باز کرد و خالی را که نظیر دو انگشت بود، به من نشان داد و فرمود: «نظیر همین خال، در همین موضع از بدن حضرت موسی بن جعفر بود.» از محمودی روایت شده که گفت: من در طوس در حضور حضرت رضا علیه السلام بودم. یکی از یاران آن بزرگوار گفت: اگر حادثه‌ای برای حضرت رخ دهد، امام بعد از آن برگزیده‌ی خدا که خواهد بود؟!»

حضرت رضا علیه السلام به وی توجهی کرد و فرمود: «بعد از من باید برای امر امامت به پسر من حضرت جواد رجوع شود.» وی گفت: سن امام جواد کم است؟! حضرت رضا علیه السلام فرمود: «خدا حضرت عیسی بن مریم را برای مقام پیامبری برانگیخت، در صورتی که سن آن حضرت، از امام محمد تقی کمتر بود.»^۱

لکن به خاطر دغدغه‌ای که برخی از شیعیان امام رضا علیه السلام داشته‌اند، علی‌رغم این نصوص به جست‌وجوی امام بعدی و شناخت او

۱. نجفی، محمد جواد، ستارگان درخشان، ج ۱۱، (سرگذشت حضرت امام محمد تقی علیه السلام)، صص ۲۴ - ۲۵.

پرداخته‌اند. از این رو «برخی از آنها به دنبال عبدالله بن موسی علیه السلام برادر امام رضا علیه السلام رفتند. ولی از آن جا که حاضر نبودند بدون دلیل امامت کسی را بپذیرند، جمعی از آنها پیش وی سؤالاتی را مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب مسایل خود ناتوان دیدند، وی را ترک کردند؛^۱ زیرا آنچه اهمیت داشت بروز این وجهی الهی بود که می‌بایست در علم و دانش امامان باشد... از این رو آنان درباره‌ی تمامی امامان این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع پرسش‌ها قرار می‌دادند و تنها موقعی که احساس می‌کردند آنان به خوبی از عهده‌ی پاسخ‌گویی به این سؤالات بر می‌آیند (با وجود نص بر امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم، شناخته می‌شدند.^۲

امامان خردسال نیز از این امر مستثنا نبودند. بزرگان شیعه آنها را مورد تفحّض قرار دادند و بر توان علمی و انجام کرامت و اعجاز ایشان یقین حاصل کردند.

از سوی دیگر دشمنان ائمه علیهم السلام که همیشه منتظر فرصتی برای کنار زدن ائمه علیهم السلام و پراکنده کردن شیعیان از اطراف ایشان بودند، بی‌کار ننشسته و با تشکیل مجامع علمی و... خواستند تا صغر سن این بزرگواران را بهانه کرده و آنها را از صحنه اجتماع به کلی کنار بپوشانند. لکن هر چه دست و پا زدند، بیشتر خود را رسوا کردند و اعلمیت ایشان بر همه‌ی علمای معاصرشان بیشتر اثبات گردید.^۳

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۴۷۳.

۲. همان، ص ۴۷۴.

۳. ر.ک: قمی، شیخ عباس، *منتهی الامال*، صص ۹۴۳ - ۹۵۵؛ عاملی، جعفر مرتضی، *زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام*، صص ۶۸ - ۱۰۹، ترجمه حسینی، سید محمد.

علاوه بر مطالب فوق بر آشنایان با قرآن و قصص انبیا این امر پنهان نیست که انبیای چندی در سن و سال پایین به مقام نبوت و رسالت، بلکه امامت رسیده‌اند، مثل عیسی علیه السلام^۱ و یحیی علیه السلام^۲ و... در حالی که اغلب انبیا در سن کهولت، ۴۰ سالگی یا بیشتر، به این مقامات دست یازیده‌اند.

پس این امر را باید به حکمت و علم الهی ارجاع داد و در مقام تشخیص به قراین و ادله و شواهد مراجعه نمود. چنان چه می‌فرماید: «بگو، پروردگارا! که تو مالک حکومت بر زمین و آسمانی ملک را به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که بخواهی سلب می‌کنی و هر آن که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر آن که را بخواهی ذلیل می‌کنی، خیر به دست تو است و هر آنچه از تو صادر شود جز خیر و صلاح بندگان نیست و تو بر هر کاری توانایی». ^۳ و شبهه و جواب به بنی اسرائیل را این گونه تشریح می‌نماید: «نبی آنها به آنها گفت: همانا خداوند طالوت را ملک شما برانگیخته است. آنها گفتند: او چگونه ملک ماست در حالی که ما به پادشاهی (فرماندهی) از او سزاوارتریم؟ و او دارایی وسیعی ندارد! گفت: خداوند او را بر شما برگزید و توانایی علمی و جسمی به او عطا نمود و خدا است که ملکش را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا واسع و عالم است. و نشانه‌ی ملک او ارابه‌ی معجزه؛ یعنی آوردن صندوق است.» ^۴

۱. مریم، ۳۴، ۲۶.

۲. مریم، ۱۵، ۱۲.

۳. آل عمران، ۲۶.

۴. بقره، ۲۴۷، ۲۴۸.

بر این اساس؛ امامت امام زمان عجل الله فرجه در سن طفولیت هیچ بعد عادی و عقلی ندارد.^۱

امام زمان عجل الله فرجه و عصمت

۱۶. آیا امام مهدی عجل الله فرجه هم دچار خطا و اشتباه نمی شوند؟

- بر خلاف سایر ادیان و فرق اسلامی، شیعه معتقد به عصمت انبیاء علیهم السلام در کل عمر آنان از طفولیت تا کوچ از دنیا و نیز عصمت ائمه علیهم السلام در تمامی ادوار زندگی ایشان است.

مراد از عصمت، ملکه‌ای خدادادی است که برخاسته از علم غیبی و شهود غیب و اراده‌ی قوی است و سبب می‌شود که معصوم از هرگونه خطا و نسیان و گناه در مراحل فهم و ابلاغ و اجرای وحی چه به صورت مستقیم دریافت کند، مانند انبیاء علیهم السلام و چه به صورت غیر مستقیم، مثل ائمه علیهم السلام مصون و محفوظ باشد، تا هدایت الهی بدون هیچ دخل و تصرفی در اختیار بشریت قرار گرفته و در میان ایشان به اجرا گذاشته شود تا همگان امکان صعود به قله‌ی انسانیت را داشته باشند. این هدف عصمت آن گاه تأمین می‌شود که در کل ادوار زندگی جریان داشته باشد و إلا به بُعد ولایی و هدایتی نبی یا امام خلل وارد کرده و جایگاه ایشان از قلوب ساقط شده و وحی دست نخورده به

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: فاضل، جواد، معصومین چهارده‌گانه؛ پیشوانی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان، صص ۵۳۱ - ۵۵۵؛ نجفی، محمد جواد، ستارگان درخشان، ج ۱۱، صص ۲۲ - ۲۵، ج ۱۴، صص ۶۷ - ۶۹؛ جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی، ج ۲، معارف (نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، صص ۱۲۲ - ۱۲۳).

مردم نمی‌رسد و یا به غلط تبیین و تفسیر گردیده و هدایت مترتب نخواهد شد.

امام مهدی علیه السلام که امامت ایشان از راه‌های گوناگون به اثبات رسیده است، از این قانون مستثنا نیست، لذا امامت آن حضرت مستلزم عصمت حضرتش در کل ادوار زندگی از بدو تولد تا آخر عمر است و جایی برای فرض وقوع خطا و اشتباه در فکر و عمل او باقی نمی‌ماند.

درک مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام به طور کلی و عصمت و علم ایشان خصوصاً، امری بس بعید است. از این رو باید به عجز خود اعتراف و از مقایسه‌ی ایشان با انسان‌های عادی اجتناب کنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا امر ما مشکل و سخت است، (پس) آن را متحمل نمی‌شود، مگر مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان به غیب آزموده است و جریان ما را نمی‌پذیرد، مگر سینه‌های امانتدار و عقل‌های بردبار». ^۱ آن حضرت علیه السلام همچنین می‌فرماید: «هیچ یک از این امت را نمی‌توان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه نمود؛ زیرا آنان که پرورده‌ی نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند، با دیگران برابر نخواهند بود؛ چرا که ایشان اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند و...» ^۲

در همین ارتباط امام رضا علیه السلام ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: «... امامت قدرش والاتر، شأنش بزرگ‌تر، منزلتش عالی‌تر، مکانتش رفیع‌تر و عمقش ژرف‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا به آرای‌شان حقیقت آن را دریابند و یا به انتخاب خود، امامی منصوب

۱. دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، ص ۳۷۳، خ ۱۸۹، بند ۴، با کمی تصرف.

۲. همان، خ ۲، ص ۴۵.

کنند... آیا گمان می‌برید که امام در غیر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یافت شود؟!... در این جا خرده‌ها گم گشته... و اندیشمندان نادان و شعرا و امانده و ادبا ناتوان و سخنرانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند و همگی به عجز و ناتوانی معترفند.^۱

فرض وقوع خطا و فراموشی و عصیان یا در خردسالی انسان است که هنوز در مرحله‌ی علم و اراده پیشرفتی نداشته و به سبب جهالت و ضعف خود لغزش‌هایی را مرتکب می‌شود، یا بر اثر شهوات و امیال حیوانی بر عقل و اراده در دوره‌ی میانسالی است و یا در اثر غلبه‌ی ضعف و فتور روحی و جسمانی در پیری است. در حالی که امام عجله در هر سه مرحله با امداد الهی، محافظت می‌گردد تا بتواند نقش امامت و رهبری و زعامت امت را به خوبی ایفا نماید و علم وافر غیبی و اراده‌ای الهی را از همان طفولیت تا آخر با خود دارد. از این رو شروع امامت، امام مهدی عجله از دوران خردسالی (پنج سالگی) مستلزم عروض لغزش‌هایی در دوران قبل از بلوغشان نمی‌شود. در دوران بلوغ تا سن کهولت نیز در کنف حمایت خدا و برخوردار از علم یقینی به مبدأ و معاد و اراده‌ی قوی هستند. پس با اختیار خود مرتکب هیچ گونه اشتباه و عصیانی به عمد یا به سهو نمی‌شوند. گذر عمر ایشان از هزار و اندی سال نیز نمی‌تواند، سبب ضعف و فتور در عقل و ایمان و جسم ایشان گردد؛ زیرا چنان که گذشت نباید ایشان را با دیگران مقایسه کرد. به علاوه احادیث کثیری داریم دال بر این که ایشان هنگام ظهور نیز (اگر

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته؛ حرانی، حره بن علی، تحف العقول، سخنان امام رضا عجله، ترجمه‌ی احمد حبشی.

چه صدها سال دگر به تأخیر افتد) در سن چهل سالگی و به صورت جوانی شاداب و سرزنده هستند.^۱

در سیر و تواریخ یا برخورد برخی از انسان‌ها در غیبت کبرا با ایشان نیز موردی که دال بر صدور اشتباه عمدی یا سهوی از ایشان باشد، گزارش نشده است تا در صدد پاسخ‌گویی و توضیح آن برآییم، بلکه با مطالبی که گذشت، چنین گزارشی در آینده نیز محال است.

در ادامه‌ی دعای مأثور از امام رضا علیه السلام (اللهم اذفع عن ولیک...) می‌خوانیم: «... همانا او (امام زمان عجل الله فرجه) بنده تو است که تو او را برای خود برگزیده‌ای و برای اطلاع از غیب خود انتخاب کرده‌ای و او را از گناهان نگه داشته و از عیوب مبرا نموده‌ای و از هر لغزشی پاک و از هر پلیدی سالم نگه داشته‌ای. پروردگارا، ما روز قیامت برای او شهادت می‌دهیم که همانا او هیچ گناهی ننموده و به هیچ حرامی اقدام نکرده و مرتکب معصیتی نشده است و طاعتی را ضایع و حرمتی را هتک و فریضه‌ای را به غیر آن تبدیل نکرده و شریعت تو را تغییر نداده است و همانا او هدایتگری است که (به دست تو) هدایت یافته و پاک سرشت و پرهیزکار و مبرا از عیوب و آراسته به کمالات و مورد رضایت تو و پاک و مطهر است...»^۲

چنانچه به طور کلی نسبت به همه‌ی ائمه علیهم السلام پس از شهادت به توحید و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شهادت می‌دهیم: «و شهادت می‌دهم که شما امامان راهنما، هدایتگر، معصوم، گرامی، مقرب درگاه خدا، پرهیزکار،

۱. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، صص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعا برای امام زمان عجل الله فرجه.

راستگو، برگزیده، مطیع امر خدا، اقامه کننده‌ی امر او، عامل طبق اراده‌ی او، رستگار به کرامت او هستید. خداوند شما را برای علمش برگزید و بر اطلاع شما از غیبش راضی شد و بر اطلاع بر اسرارش شما را انتخاب نمود و شما را با قدرتش برتری بخشید و با هدایتش عزیز نمود... و راضی شد که شما جانشینان او در زمین باشید... خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کرد و از فتنه‌ها در امان داشت و از پلیدی‌ها پاک کرد و از شما اهل بیت عیوب را برطرف و شما را پاک و مطهر نمود به تطهیر خاصی...»^۱

«پروردگارا، تنها تویی که هم و غم را می‌گشایی و اگر مضطری تو را بخواند اجابت می‌کنی و گرفتاران را از غصه‌ی بزرگ نجات می‌دهی، پس گرفتاری را از ولایت برطرف نما و او را چنان که ضمانت نموده‌ای در زمینت خلیفه گردان و ما را از دشمنان و اعدا و اهل کینه و بغض بر اهل بیت پیامبرت علیهم السلام قرار مده، ما از این امور به تو پناه می‌بریم، پس ما را نجات بخش. پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از رستگاران و مقربان درگاہت در دنیا و آخرت قرار ده. آمین رب العالمین»^۲

چهره‌ی ظاهری امام زمان عجل الله فرجه

۱۷. هم اکنون حضرت مهدی علیه السلام در هزاره‌ی دوم زندگی خود به سر می‌برد، آیا از نظر ظاهری جوان هستند یا پیر؟

- حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمدند و با توجه به این

۱. همان، آخر مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: کیاشمشکی، ابوالفضل، ولایت در عرفان؛ مختاری مازندرانی، محمد حسین، امامت و رهبری.

که الآن در سال ۱۴۲۹ هـ ق هستیم، عمر حضرت در نیمه‌ی شعبان امسال، ۱۱۷۴ سال است.

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر پیکر پاک پدر حاضر شدند، مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندم‌گون بود و موهای فر داشت و بین دندان‌های جلوی او باز بود.^۱ در مورد قیافه و شکل و شمایل ظاهری حضرت به طور کلی دو دسته روایت وجود دارد:

الف. روایاتی که مطلق است و سن را بیان نمی‌کنند و فقط جوان بودن حضرت را متذکر می‌شود:

۱. «شابٌ بعد کبر السن»؛ جوان است با این که سن او زیاد است.^۲

۲. «رجوعه من غیبه بشرخ الشباب»؛ در بهترین مرحله‌ی جوانی ظهور می‌کند.^۳

۳. «فی سن الشیوخ و منظر الشباب»؛ در سن کهن سالان و سیمای جوانان.^۴

ب. روایاتی که علاوه بر تأکید بر جوانی، سن و سال را هم مشخص می‌کند:

۱. «فی صورة فتی موفق ابن ثلاثین سنه»؛ با چهره‌ی جوانی کامل به سن سی سالگی.^۵

۱. ر.ک: رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۴۳۷.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱، ص ۲۱۷، باب ۱۳، ما فیہ ع من سنن الأنبیاء.

۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، الغیبه، ص ۴۲۱.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ۵۲، ص ۲۸۷، باب ۲۶، یوم خروجه و ما یدل علیه.

۲. «فی صورة شاب دون اربعین سنة»؛ با چهره‌ی جوانی کمتر از چهل سالگی.^۱

۳. سنش زیاد و چهره‌اش جوان است به گونه‌ای که در نظر بیننده چهل ساله یا کمتر می‌نماید و از نشانه‌های ایشان آن است که تا زمان وفات پیر نمی‌شود.^۲

شیخ طوسی از برخی کسانی که حضرت را در طول غیبت صفرا مشاهده کردند، نقل می‌کند که آن حضرت جوانی زیبا رو، با بویی معطر و هیبتی عظیم بود. راوی می‌گوید: هنگامی که سخن می‌گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم.^۳

در روایتی دیگر آمده: قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل القامة است. سر مبارکش گرد و پیشانی‌اش پهن است. بینی او کشیده و گونه‌های او صاف و بر گونه‌ی راستش خالی است.^۴

لازم است در مورد سن و چهره‌ی ظاهری حضرت، نکاتی چند را متذکر شویم:

۱. می‌دانیم که سن حضرت بیش از هزار سال است و روایاتی که سن ایشان را بین ۳۰ تا ۴۰ سال بیان کرده منظور این است که در زمان ظهور چهره و سیمای نورانی حضرت در این سن است و اختلاف سن در این موضوع موجب تضاد نمی‌شود؛ زیرا این اعداد نشانگر سن انسان کامل و جوان است.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳. ر.ک: رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۴۳۷.

۴. همان.

از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: علامت او این است که او از حیث سن پیر است، ولی در ظاهر جوان نشان داده می‌شود، به حدی که هر گاه کسی به او نظر می‌افکند، گمان می‌کند که او سی ساله یا کمتر است. از جمله علامات او آن است که به مرور ایام و شب‌ها پیر نمی‌شود تا آن که مرگ او را فرا رسد.^۱

۲. البته داشتن عمر طولانی سابقه دارد و اختصاص به حضرت مهدی ندارد. افرادی مثل نوح (۹۵۰ سال) در قرآن آمده و یا حضرت خضر نبی که هزاران سال عمر کرده و هنوز زنده است و یا لقمان ابن عاد (۳۵۰۰ سال) و لقمان حکیم (۴۰۰۰ سال) یا زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام از معمرین شمرده شده‌اند. توجیه علمی آن، این است که پیری و مرگ در اثر عوامل فرسایشی است، اگر آن عوامل نباشد، شخص جوان می‌ماند.^۲

امام زمان عجل الله فرجه ، ازدواج و فرزند

۱۸. آیا امام زمان عجل الله فرجه زن و فرزند دارد؟

- چگونگی زندگانی شخصی حضرت مهدی علیه السلام از جمله مسایلی است که نمی‌توان در آن به سادگی به علم و یقین رسید، ولی می‌توان با بررسی روایات، احتمالی را به واقع نزدیک‌تر دانست. در این موضوع که آیا امام زمان علیه السلام زن و فرزند دارد، سه احتمال وجود دارد:

۱. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۵۵۵.

۲. ر.ک: امینی، ابراهیم، دادگستر جهان.

الف. امام علیه السلام اساساً ازدواج نکرده است.

ب. ازدواج کرده است اما فرزند ندارد.

ج. آن جناب ازدواج کرده و فرزند هم دارد.

لازمه‌ی پذیرش احتمال اول، این است که آن حضرت یکی از

سنت‌های اسلامی را ترک گفته باشد و چنین امری بعید به نظر می‌رسد.

البته گفته شده است که مسئله‌ی غیبت امام زمان اهم است و ازدواج

مهم. مانعی ندارد که به خاطر امر مهم‌تر، مسئله‌ی مهم ترک شود، ولی

این گفتار مورد پذیرش نیست؛ چون میان غیبت و ازدواج تزاومی وجود

ندارد و این دو قابل جمع هستند.

اما در احتمال دوم اگر چه اشکال احتمال اول وجود ندارد، اما این

سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که آیا همسر آن حضرت هم عمر طولانی دارد، یا

آن جناب در هر زمان همسرهای متعددی بر می‌گزیند؟ دلیلی در این

رابطه وجود ندارد که موضوع را بر ما روشن کند. اما می‌توان گفت که

پذیرش ازدواج با همسرهای متعدد، استبعادی ندارد. غیبت امام علیه السلام

اقتضا ندارد که آن حضرت یک همسر داشته باشد تا همچون وی دارای

عمر طولانی باشد؛ زیرا از بعضی روایات به دست می‌آید که غیبت آن

جناب غیبت عنوانی است نه شخصی.^۱ لذا می‌تواند با مردم به صورت

ناشناس حشر و نشر داشته باشد و با آنها زندگی کند، اما کسی نداند که

ایشان امام زمان علیه السلام است.

۱. مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صاحب الزمان در میان مردم رفت و آمد می‌کند، در بازار قدم می‌نهد و گاهی بر فرش منزل‌های دوستان می‌نشیند، لکن او را نمی‌شناسند»، نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۶۴.

این سؤال در احتمال سوم هم مطرح می‌گردد. علاوه بر این که بعضی این احتمال را بعید شمرده‌اند؛ زیرا اگر امام زمان علیه السلام فرزندانی داشته باشد، بالاخره آنها روزی به جست‌وجوی اصل خود می‌پردازند و... و این با فلسفه‌ی غیبت سازگاری ندارد.

در میان روایات هم نمی‌توان به دلیل معتبری دست یافت که یکی از این سه احتمال را تأیید نماید.

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «لَا يَطَّلِعُ عَلٰى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ».^۱ اما همین سخن را نعمانی به گونه‌ی دیگر نقل کرده است: «لَا يَطَّلِعُ عَلٰى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ غَيْرِهِ».^۲

از این رو با وجود این اختلاف، استناد به نقل شیخ، اطمینان بخش نیست، بلکه از جهاتی همانند علو سند و لفظ حدیث، روایت نعمانی معتبرتر به نظر می‌رسد. مثلاً از یک سو در حدیث شیخ طوسی، ضمیر مفرد به جای جمع آمده است (به جای این که گفته شود فرزندان او و دیگران، آمده که فرزندان او و دیگری)؛ مگر این که یکی از این سه احتمال را بپذیریم:

الف. آوردن ضمیر «ه» در «ولده» از اشتباهات نسخ بوده است.

ب. روایت خواسته است اشاره کند که امام یک فرزند دارد.

ج. مراد از لفظ «ولد» اسم جنس است.

۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، الغیبة، ص ۱۰۲.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۷۲؛ صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۲۵۲، به نقل از صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، پاسخ به ده پرسش، زندگانی شخصی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۵۴؛ الاخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۱۵۰؛ صدر، محمد، تاریخ الغیبة الکبری، ص

۶۹، به نقل از: عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره‌ی خضرا در ترازوی نقد، ص ۲۱۸.

لذا عده‌ای گفته‌اند که روایت شیخ طوسی در مقام بیان، مبالغه‌ی در خفاست، نه این که آن حضرت فرزندی دارد، بلکه در صدد بیان این نکته است که بر فرض اگر آن حضرت فرزندی می‌داشت، از جایگاه و سرّ او، آن فرزندان هم آگاه نبودند.^۱ از سوی دیگر اگر از اشکال سندی بعضی از متون که در این باب وجود دارد، صرف نظر کنیم، صراحتی در آنها مشاهده نمی‌شود و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشند. مثلاً ابن طاووس از امام رضا ع نقل کرده است: «اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته».^۲ از امام صادق ع هم روایت شده که «کانی اری نزول القائم فی مسجد السهلة باهله و عیاله».^۳

عده‌ای با تمسک به داستان جزیره‌ی خضرا گفته‌اند که امام عجله فرزندان دارد که بر آن جزیره با نظارت آن امام، حکومت می‌کنند و... اما باید گفت که این داستان، افسانه‌ای بیش نیست^۴ و بیشتر به داستان تخیلی شبیه است تا داستان واقعی.

علامه‌ی مجلسی ع در این باب می‌فرماید: چون این داستان را در کتاب‌های معتبر نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آورده‌ام.^۵ شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را یک داستان تخیلی شمرده است.^۶

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الکبری، ج ۲، ص ۶۵، مکتبة الامام امیرالمؤمنین ع العامة، اصفهان.
 ۲. ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۱۰، به نقل از: عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره‌ی خضرا در ترازوی نقد، ص ۲۱۹.
 ۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.
 ۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: عاملی، سید جعفر مرتضی، دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضرا، ص ۲۶۳، یا ترجمه‌ی این کتاب، صص ۲۱۷ - ۲۲۵.
 ۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.
 ۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۱۰۸؛ دار الاضواء، چاپ بیروت، طبقات اعلام الشیعة، قرن هشتم، ۱۱۴۵.

نتیجه این که گر چه داشتن همسر و فرزند محتمل است، اما در این باب نمی‌توان به روایت معتبری استناد کرد.^۱ از سوی دیگر دلیل محکم و معتبری هم بر ترک سنت الهی ازدواج از طرف امام زمان علیه السلام وجود ندارد.

امام زمان عجل الله فرجه و مکان زندگی

۱۹. مکان زندگی امام زمان عجل الله فرجه کجاست؟

— در این زمینه سه گونه روایت داریم که در ابتدای امر، هر یک با دیگری مخالفت دارند.

الف. برخی از روایات محل خاصی برای سکونت آن حضرت مشخص نمی‌کنند و جایگاه آن حضرت را در بیابان‌ها و کوه‌ها معرفی می‌کنند. مانند روایت ابن مهزیار که شیخ طوسی در کتاب غیبت خود آورده است.^۲

ب. دسته‌ای که منطقه‌ی خاصی را برای زندگی حضرت تعیین می‌کنند. مثلاً:

۱. مدینه و پیرامون آن و یا کوه رضوی که در اطراف مدینه است.^۳

۱. مسعودی در *اثبات الوصیة*، ص ۲۰۱، از امام رضا علیه السلام روایتی نقل کرده است که اگر در روایات آمده است هیچ امامی از دنیا نمی‌رود تا فرزندش را ببیند، مربوط به قائم علیه السلام نمی‌شود. ر.ک: صافی گلپایگانی، *لطف الله، امامت و مهدویت*، پاسخ به ده پرسش، صص ۵۳ - ۵۶؛ جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، *چشم به راه مهدی*، صص ۳۵۱ - ۳۵۶؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، *جزیره‌ی خضرا در ترازوی نقد*، صص ۲۱۷ - ۲۲۱.

۲. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، *الغیبة*، ص ۲۶۶، به نقل از: جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، *چشم به راه مهدی*، ص ۳۴۸.

۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، *الغیبة*، صص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۵۳؛ کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۴۰.

علامه شوشتری در این باب می‌گوید: در نصوص معتبره رسیده که جایگاه آن حضرت در غیبت صغرا و کبرا، کوه رضوی است. این که کیسانیه می‌پندارند که مقرر محمد حنیفه در کوه رضوی است، دلیل نمی‌شود که این کوه جایگاه حضرت مهدی علیه السلام نباشد؛ زیرا کیسانیه، خبرهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند و به تواتر ثابت شده بود که مهدی علیه السلام به غیبتی دارد و...، آن را بر محمد حنیفه تطبیق کردند و اصولاً هر انحراف و شبهه‌ای، منشأش یک مطلب حقی است که مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.^۱

۲. مکه و پیرامون آن. از برخی روایات، استفاده می‌شود که آن حضرت در مکانی به نام «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می‌کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد.^۲

ج. دسته‌ی سوم، اخباری که از جایگاه خاصی نام نمی‌برند. فقط بیان می‌دارند که آن حضرت با مردم حشر و نشر دارد و به گونه‌ی ناشناس زندگی می‌کند.^۳

حال که این سه دسته روایت را اجمالاً مرور کردیم با کمی دقت در می‌یابیم که بین آنها هیچ گونه تضاد و ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا اصل اولی بر این است که زندگی آن حضرت به شیوه‌ی عادی و معمولی باشد. به گونه‌ای که موجب حساسیت نشود و این نوع زندگی برای خود

۱. مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، ص ۱۸۲، به نقل از، جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، چشم به راه مهدی، ص ۳۵۰.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، ص ۱۶۴. از این روایت استفاده می‌شود که غیبت آن حضرت غیبت عنوانی می‌باشد.

آن حضرت هم آسان‌تر است. البته این منافات ندارد که حضرت در بیشتر وقت‌ها در مدینه یا مکه باشد و گاهی به جهت ضرورت از مردم دوری گزیند و در کوه‌ها و بیابان‌ها بسر برد.^۱

خوراک و پوشاک امام زمان عجل الله فرجه

۲۰. خوراک و پوشاک امام زمان عجل الله فرجه چیست؟

همان طور که بیان گردید حضرت همچون دیگران زندگی می‌کند و از زندگی معمولی و عادی برخوردار است و آنچه در روایات به چشم می‌خورد این است که آن حضرت از غذا و لباس به حداقل اکتفا می‌کند. نعمانی در کتاب غیبت خود از امام صادق و امام رضا علیهما السلام درباره‌ی حضرت قائم روایت می‌کند که «ما لباسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب»^۲ و در روایتی از امام حسین علیه السلام آمده است که لباس آن حضرت زبر و خشن و طعام او از جو است.^۳

انحصار معصومان در چهارده نفر

۲۱. آیا مادر حضرت ولی عصر عجل الله فرجه معصوم هستند؟

عصمت در لغت به معنای مصون و محفوظ بودن و در اصطلاح به

۱. ر.ک: جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، چشم به راه مهدی، صص ۳۴۷ - ۳۵۱.

۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۶۱۹.

معنای مصون و محفوظ بودن از خطا و لغزش و گناه است. این مصونیت از خطا و گناه بر دو گونه است:

الف. مصونیت و معصومیت کلی در تمامی ادوار عمر (از بدو تولد تا آخر) نسبت به همه‌ی مراتب از سهو و نسیان و عصیان تا خطا در فراگیری و تعلیم و اجرای دین الهی. این امر تنها در انبیا و ائمه علیهم‌السلام تحقق یافته و بر تحقق آن در دیگران (غیر از فرشته) دلیلی نداریم.^۱

ب. عصمت نسبی که قابل شدت و ضعف و در افراد مختلف، متفاوت و متغیر است. این عصمت، در امور دین چه بسا پس از تلاش‌ها و ریاضت‌ها و تهجدهای عدیده تا حدودی فراهم و به واسطه‌ی همان‌ها حفظ می‌گردد، بدون این که تضمینی برای حفظ آن تا آخر عمر باشد. از این رو عصمت نسبی را با توجه به شدت و ضعف آن می‌توان به سایرین هم نسبت داد. از این حالت در افراد عادی با عنوان «ملکه‌ی عدالت» یاد می‌شود؛ یعنی شخص به گونه‌ای است که گناه کبیره از او دیده نمی‌شود.

شیعه عصمت کلی را برای هیچ کس جز انبیا و اهل بیت عصمت و طهارت (حضرت زهرا و دوازده امام) علیهم‌السلام قایل نیست. در عین این که کمال احترام را برای امامزادگان و وابستگان به آن بزرگواران و نیز علمای وارسته و فاضل قایل است و هیچ نسبت گناه یا کار ناپسندی را نسبت به آنان روا نمی‌دارد.

پس نفی عصمت کلی از سایرین، به معنای نسبت گناه یا تهمت به ایشان نیست.

۱. ر.ک: مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۴ و ۵ (راه و راهنماشناسی)، صص ۱۴۷ - ۲۱۲؛ مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، صص ۲۳۲ - ۲۶۰، درس‌های ۲۴ - ۲۶.

است، ولی آنچه که انسان‌ها به عنوان زمینه‌سازی ظهور می‌توانند انجام دهند، ایجاد آمادگی در خودشان است؛ چون هر انقلاب و نهضتی که برای هدف معینی به وجود می‌آید، در صورتی پیروز است که زمینه‌های آن از هر جهت فراهم باشد، در غیر این صورت انقلاب با شکست روبرو خواهد شد.

قیام امام زمان علیه السلام از این قاعده مستثنی نیست و در صورتی می‌تواند پیروز شود که شرایط آن فراهم گردد.^۱

پس آمادگی مردم از علل و عوامل مهم ظهور است؛ یعنی عموم مردم خواستار آن حضرت باشند و افکار عمومی برای تأیید و پشتیبانی ایشان مهیا باشد. به عبارت دیگر باید عوامل اختیاری و قابل تغییر غیبت آن حضرت را بر طرف نمود.

توضیح این که بر اساس آنچه در روایات، در باره‌ی عوامل غیبت آمده، برخی از آنها در اختیار ما نیست و قابل تغییر نمی‌باشد، مانند:

۱. بیعت کسی بر عهده‌ی آن حضرت نباشد.^۲

۲. محافظت ایشان از خطر کشته شدن.^۳

۳. آزمایش الهی.^۴

۴. علل ناشناخته؛ چنان که بعضی از روایات بیانگر این نکته‌اند که

امامان معصوم علیهم السلام از علت اصلی غیبت آگاهند، اما مأمور به بیان آن

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، ص ۲۹۴؛ فاکر میدی، محمد، *زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام*.

۲. ر.ک: صافی گلپایگانی، *لطف الله، منتخب الاثر*، ص ۳۳۴.

۳. ر.ک: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۹۷.

۴. همان، ص ۹۸.

نیستند. لذا سر بسته و به طور اجمال حکمت‌هایی از آن را بیان کرده‌اند. دلیل این ادعا روایت عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام است که امام به وی فرمود: برای صاحب امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست. هر مبطلی در آن شک می‌کند. به او گفتم: فدایتان شوم، (غیبت) برای چیست؟ فرمود: برای امری که اجازه‌ی کشف آن را برای شما نداریم. گفتم: حکمت غیبت او چیست؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمت غیبت حجت‌های خداوند قبل از اوست. حکمت آن کشف نمی‌شود، مگر بعد از ظهور او. همان طور که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و برپایی دیوار توسط حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام کشف نشد، مگر هنگام جدایی آنها.^۱

روشن است که این عوامل در اختیار انسان‌ها نیست تا بتوانند تغییر دهند.

اما برخی دیگر از عوامل غیبت قابل تغییر است. چنان که در برخی از توقیعات شریفه به این مسئله اشاره شده است که بی‌وفایی مردم و گناهان آنان زمینه‌ساز غیبت حضرت حجت شده است.

«اگر خداوند به شیعیان ما توفیق همدلی در وفای به عهدی که بر ایشان است عنایت می‌فرمود، مبارکی دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و در سعادت مشاهده‌ی ما با معرفتی شایسته و درست شتاب

۱. «ان لصاحب الامر غیبة لا بد منها، یرتاب فیها کل مبطل، فقلت له: و لم جعلت فداک؟ قال: لا امر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم، قلت: فما وجه الحکمة فی غیبة؟ فقال: وجه الحکمة فی غیبة وجه الحکمة غیبات من تقدمه من حجج الله تعالی ذکره، ان وجه الحکمة فی ذلك لا ینکشف الا بعد ظهوره، کما لا ینکشف وجه الحکمة لما آتاه الخضر علیه السلام من خرق السفینة، و قتل الغلام و اقامة الجدار، لموسی علیه السلام الا وقت افتراقها». ر.ک: همان، صص ۹۱ و ۱۱۳.

می‌شد. چیزی ما را از ایشان محبوس نکرده است، مگر اعمال ناخوشایند و ناپسندی که از آنها به ما می‌رسد.^۱

مضمون این توفیق آن است که بی‌وفایی شیعیان نسبت به عهد و پیمان با آن حضرت موجب طولانی‌تر شدن غیبت و حرمان از وصال شده است. پس همدلی شیعیان در وفای به عهد [آن حضرت] می‌تواند عاملی برای تعجیل در ظهور باشد.^۲

علاوه بر این مطالب باید توجه داشت که مردم در عصر غیبت، افزون بر تکالیف عمومی، در خصوص مسئله‌ی غیبت وظایفی بر دوش دارند که با انجام آنها ضمن وصول به اجر و ثواب، گام‌هایی نیز در زمینه‌ی ظهور برخواهند داشت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. صبر

در روایتی امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چه قدر نیکو است صبر و انتظار فرج. آیا نشنیدی این سخن خداوند را که: «و ارتقبوا انی معکم رقیب»^۳ و این سخن او که: «فانتظروا انی معکم من المنتظرین»^۴ منتظر باشید من هم با شما در انتظارم. پس صبر همانا فرج پس از ناامیدی می‌آید و کسانی که قبل از شما بودند صبورتر از شما بودند.^۵

۱. «و لو ان اشیاعنا وفقهم الله علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا، علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم». ر.ک: همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷؛ یزدی حائری، شیخ علی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. «لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا»؛ در سعادت دیدار ما شتاب می‌شد.

۳. هود، ۹۳.

۴. اعراف، ۷۱.

۵. «ما احسن الصبر و انتظار الفرج، اما سمعت قول الله تعالی: «فارتقبوا انی معکم رقیب». و قوله علیه السلام

تعبیر «بر شما باد» صراحت دارد، در این که وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت، صبر بر فراق است. البته روشن است که صبر به معنای استقامت داشتن در اعتقاد و عمل و طی نمودن خط و مکتب آن حضرت است.

ب. انتظار

هر چند از روایت بالا وظیفه‌ی انتظار نیز به خوبی معلوم می‌شود، ولی درباره‌ی انتظار باید گفت: پیامبر ﷺ و ائمه‌ی اطهار ﷺ با تأکید بسیار بر این امر پای فشرده‌اند. در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.^۱

علی ﷺ در پاسخ کسی که از وی پرسید: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: انتظار فرج.^۲

امام صادق ﷺ می‌فرماید: نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند و محبوب‌ترین چیز نزد او این است که هرگاه حجت خدا از آنها پنهان شود و برایشان ظاهر نشود و از آنها پوشیده شود و مکانش را ندانند در این هنگام صبح و شام منتظر فرج او باشند.^۳

روشن و بدیهی است که انتظار بر دو قسم است: انتظار مثبت و انتظار منفی.

در انتظار منفی، منتظر بودن بیش‌تر همراه با سستی و سکون صورت

عز و جل: «فانتظروا انی معکم من المنتظرین، فعلیکم بالصبر، فانه انما یجییء الفرج علی الیأس و قد کان الذین من قبلکم اصبر منکم». همان، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۱. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج». همان، ص ۱۲۲.

۲. «ای الاعمال احب الی الله عز و جل؟» فقال: «انتظار الفرج». همان.

۳. «اقرب ما یكون العبد الی الله عز و جل و ارضی ما یكون عنه اذا افتقدوا حجة الله فلم یظهر لهم و حجب عنهم فلم یعلموا بمكانه ... فعندها فلیتوقعوا الفرج صباحا و مساءً». همان، ص ۹۵.

می‌گیرد، اما انتظار مثبت، پویا و همراه با علم و عمل است. مؤید این سخن، کلام امام سجّاد علیه السلام است که می‌فرماید: منتظران ظهور او برترین اهل هر زمانند؛ زیرا خداوند متعال به آنها عقل و فهم و شناختی عطا فرموده است که غیبت در نزد آنان به منزله‌ی مشاهده گردیده است. آنان را در آن زمان به منزله‌ی مجاهدان با شمشیر در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنان حقیقتاً خالصند و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند.^۱

منتظر واقعی در بعد علمی، آن چنان معرفتی دارد که غیبت برای او همانند مشاهده است؛ یعنی در شناخت امام زمان خود، شک و تردید ندارد و در بعد عملی آشکارا و نهان به دعوت و تبلیغ مشغول است.

اگر منتظر منفی دست بر دست می‌گذارد و به بهانه‌ی این که کاری از ما ساخته نیست، کاری برای زمینه‌سازی ظهور نمی‌کند، منتظر مثبت شب و روز بر علم و معرفت و عمل خود می‌افزاید، خود را آماده‌ی ظهور می‌نماید، و تلاش دارد تا خود را شبیه کسی که منتظرش است، گرداند. چکیده‌ی سخن آن که در انتظار مثبت ایمان به غیب، گرایش به عدالت، تنفر از ظلم، اعتراف به حق و دعوت به خیر و صلاح نهفته است.

ج. دعا

در برخی روایات عمده‌ترین وظیفه‌ی عصر غیبت را دعا دانسته‌اند. از

۱. «المنتظرون لظهوره افضل اهل كل زمان، لان الله تعالى ذكره، اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عند هم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف، اولئك المخلصون حقا، و شيعتنا صدقا، و الدعاة الى دين الله سرا و جهرا». همان، ص ۱۲۲.

جمله در توفیق اسحاق بن یعقوب که به وسیله‌ی محمد بن عثمان دریافت شده است، فرمود: برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید...^۱

د. انقطاع و دل‌کندن از غیر

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «همانا این امر (ظهور مهدی) نمی‌آید شما را؛ مگر پس از ناامیدی».^۲

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «همانا فرج پس از ناامیدی می‌آید و کسانی که پیش از شما بودند صابرتر از شما بودند».^۳

این بدان معناست که تا انسان چشم امید به قدرت‌های غیرالهی داشته باشد، عطش عدالت مهدوی در او وجود ندارد و آن گونه که بایسته و شایسته است، مهدی‌جو و مهدی‌خواه نخواهد بود.

شاید به همین جهت یکی از نشانه‌های آغاز انقلاب امام زمان، فراگیری ظلم و جور در جهان بیان شده است. این مطلب را از دو راه می‌توان ثابت کرد:

۱. پیامبر گرامی فراگیری ظلم و جور را نشانه‌ی آغاز انقلاب دانسته و در حدیثی که محدثان اسلامی نقل کرده‌اند، فرموده است: زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، چنان که از ظلم و جور پرگردد.^۴

۱. «و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم». طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. «ان هذا الامر لایأتیکم الا بعد ایاس...»، ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.

۳. «فانه انما یجییء الفرج علی الیأس و قد کان الذین من قبلکم اصبر منکم». ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۱۱۰ - ۱۲۹.

۴. «یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً». طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

۲. فشار و اختناق هرگاه از حد بگذرد، مایه‌ی انفجار می‌گردد. انفجارهای اجتماعی، مانند انفجارهای مکانیکی است که در درجه‌ی معینی از فشار، انفجار رخ می‌دهد. در حقیقت گسترش فساد به وسیله‌ی ضحاکان زمان، انقلاب را نزدیک‌تر می‌کند. در نتیجه بذره‌های انقلاب را آبیاری می‌نماید، تا لحظه‌ای که بحران به اوج خود برسد و انقلاب صورت پذیرد. البته، باید توجه داشت که صرف گسترش فساد کافی نیست، بلکه رشد آگاهی هم در این زمینه لازم است.

مقصود از بالا رفتن سطح آگاهی، این است که انسان‌ها، به موقعیت و ارج وجود خود پی ببرند و تحمل ظلم و فساد را زندگی ننگین و مرگباری تلقی کنند که شایسته‌ی مقام انسان نیست. آن گاه با ارزیابی شرایط و امکانات خود و ستم قدرت‌های طاغوتی، بذر انقلاب را در سرزمین مستعد و آماده بپاشند و از راه‌های گوناگون، در آبیاری آن بکوشند. ناگفته پیداست، تا زمانی که در توده‌ها چنین آگاهی پدید نیاید و انسان‌ها بر ارزش خود واقف نگردند و امکانات خود را درست نسنجند، اگر انقلابی رخ دهد نمی‌تواند، مصالح مردم را تضمین کند.

با این وصف، برای تحقق یک انقلاب، تنها گسترش فساد و یا وجود یک رهبر لایق کافی نیست، بلکه علاوه بر این، آمادگی روحی و فکری لازم است که مردم در موقع مناسب بهای انقلاب را که همان ایثارگری و شهادت در راه هدف است، پردازند. در غیر این صورت، سستی، تنبلی و اکتفا به وضع موجود، در روح جامعه لانه می‌گزیند، و اندیشه‌ی انقلاب به ذهن آنان راه پیدا نمی‌کند و با تمسک به منطق «موسی به دین خود، عیسی به دین خود»، و یا «هر کس باید گلیم خود را از آب بیرون

ببرد»، «من چه کار به کار دیگران دارم» و امثال این جملات، وضع موجود را که توأم با یک نوع راحت‌طلبی است، بر قیام و انقلاب و تحمّل زندان و شکنجه و قتل و اعدام ترجیح می‌دهد.^۱

افزون بر این، برای تحقق قیام حضرت مهدی علیه السلام، یک ارتش مهیا و نیروی ضربتی کارآمد لازم است که پشت سر امام علیه السلام ایستاده و گوش به فرمان وی باشد. از این جهت باید در جهنم سوزان ظلم و جور و فساد و تبعیض، افراد فداکاری پرورش یابند، تا پیام‌آور بهار عدالت باشند. این گروه باید به نیروی ایمان و تقوا مجهز گردند، و جانباز و فداکار باشند.

به طور خلاصه، گسترش فساد و ظلم، اگر منجر به «انظلام»؛ - یعنی پذیرش ظلم و ستم - بشود، هیچ‌گاه زمینه‌ی قیام علیه آن نخواهد شد. بلکه تنها در صورتی مفید است که مقدمه‌ی مبارزه در جهت تحقق عدالت و نیکی باشد. بدیهی است که این مقدمه نیز هیچ‌گاه عملی نخواهد شد، مگر زمانی که مردم، بدی ظلم را بدانند و در برابر آن، مظاهر صلاح و تقوای فردی و اجتماعی را نیز بشناسند و تنها راه این شناخت، دعوت مردم به سمت صلاح و تقواست.

احادیث فراوانی داریم که گروهی در زمان‌های مختلف با حرکت‌های اصلاح‌گرانه در جوامع بشری، زمینه ساز ظهور حجت خواهند بود. این احادیث در برخی از کتاب‌ها گرد آمده است.^۲

۱. باید توجه نمود که مدت‌هاست که فساد، جهان را فرا گرفته است. فساد ابر قدرت‌ها در بسیاری از مناطق جهان - به ویژه آفریقا و آسیا - به شدیدترین وضع رسیده است. از روزی که غرب، اندیشه‌ی تسلط بر شرق را در سر پرورانده، هر روز در نقاط مختلف جهان، بر مظلالم خود افزوده و میلیون‌ها نفر را در بند کشیده است. تنها بررسی وضع کشورهای استعمار زده آفریقا و جنوب آسیا سند روشن و گویایی بر این مطلب است.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، صص ۱۰۳۴ - ۱۰۶۲.

در این جا به یکی از این احادیث اشاره می‌کنیم: صاحب کشف الغمة از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مردمی از مشرق خروج می‌کنند و برای حضرت مهدی زمینه‌سازی می‌کنند».^۱

ه. تقوا و دوری از گناه

در احادیثی که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، وظایف منتظران را معین کرده‌اند، همه جا سخن از تقوا، ورع، عفاف، صلاح، سداد، دوری از گناه و قرب به خداست. به عنوان نمونه، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس خوشنود می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس باید منتظر باشد و به ورع و اخلاق نیکو عمل کند، در حالی که منتظر است. اگر چنین شخصی، پیش از ظهور حضرتش بمیرد، اجر او مانند کسی است که زمان ظهور آن حضرت را درک کرده است. پس (در جهت نیکی‌ها) بکوشید و منتظر باشید. (این انتظار) گوارا باد بر شما ای گروه رحمت شده».^۲

علمای گذشته‌ی ما، درباره‌ی وظایف و تکالیف منتظران در زمان غیبت، کتاب‌هایی مستقل نوشته یا فصولی از کتاب‌های خود را اختصاص داده‌اند، مانند کتاب «النجم الثاقب» تالیف مرحوم حاج میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۷) و دو کتاب «مکیال المکارم» و «وظیفه مردم در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام» تالیف مرحوم میرزا محمد تقی

۱. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱،

مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۸۷.

۲. «من سره ان یكون من اصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. فان مات و قام القائم بعده، كان له من الاجر مثل اجر من أدركه. فجدوا و انتظروا هنیئاً لكم ایتها العصابة المرحومة». مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، به نقل از نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة.

موسوی اصفهانی (متوفی ۱۳۴۸). در این کتاب‌ها و مشابه آنها تنها بر اساس روایات ائمه علیهم‌السلام به عوامل ظهور و وظایف منتظران اشاره شده است. البته از نظر عقلایی نیز می‌توان گفت: تشکیل حکومت جهانی با آن عظمت و شکوه، به صورت دفعی هر چند محال نیست، اما دلیل عقلی یا نقلی معتبر بر چنین وقوعی نداریم. هر چند ممکن است خود ظهور به دلیل عدم توقیت (بیان نشدن وقت)، به طور «دفعی» و ناگهانی صورت گیرد، اما قطعاً نمی‌توان گفت بدون هیچ زمینه‌ای انجام می‌شود. شهید مطهری می‌نویسد: بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت‌های شیعی معاصر خود حسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسله مورد نظر باشد.^۱

این سخن بیانگر آن است که علمای شیعه به حکومت زمینه‌ساز عقیده داشته‌اند و این یک امر طبیعی است؛ چرا که وقتی انسان منتظر مهمان‌عزیزی باشد، سعی می‌کند فضا و مکان و استقبال کنندگان را در حد امکان، با مقام فرد منتظر کاملاً همانند کند. چگونه ممکن است فرد منتظر، در انتظار کسی باشد که به دلیل اجرای عدالت، پیاده کردن احکام الهی و جلوگیری از فحشا، محکوم دادگاه او و طعمه‌ی شمشیر وی باشد؟

آیت الله مکارم شیرازی درباره‌ی آمادگی‌های لازم برای حکومت جهانی می‌نویسد: برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا باشد، چند نوع آمادگی لازم است:

۱. آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۸.

بالا رود که بدانند مثلاً مسئله‌ی «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسئله‌ی قابل توجهی در زندگی بشر نیست و تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌تواند بشر را از هم جدا سازد.

۲. آمادگی اجتماعی: مردم جهان باید از ظلم و ستم و حکومت‌های موجود خسته شوند، تلخی این زندگی مادی و یک بعدی را احساس کنند و حتی از این که ادامه‌ی این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

۳. آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی: بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله‌ی تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد. معجزه، استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی، نه برای اداره‌ی همیشگی نظام جامعه.^۱

۴. آمادگی‌های فردی: حکومت جهانی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی است تا بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را به دوش بکشد. این در درجه‌ی اول نیاز به بالا بردن سطح اندیشه، آگاهی، آمادگی روحی و فکری برای پیاده کردن آن برنامه‌ی عظیم را دارد. منتظر واقعی برای چنان برنامه‌ی مهمی نمی‌تواند نقش تماشاچی داشته باشد.^۲

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، صص ۸۰ - ۸۳.

۲. همان، ص ۱۰۰.

علایم ظهور

۲۳. علایم و نشانه‌های ظهور امام زمان عجل الله فرجه چیست؟ و کدام یک از آنها قابل قبول هستند؟

- بحث درباره‌ی علایم ظهور کمی پیچیده و مشکل است؛ زیرا روایات متعددی در جوامع و کتاب‌های روایی شیعه و همچنین اهل سنت و حتی کتاب‌های آسمانی و ادیان پیش از اسلام مثل مسیحیت و یهودیت و دین زرتشت و ادیان و مکاتب هندی در این باره آمده است که نیاز به مطالعه، جمع بندی و نقد و بررسی کامل دارد. گذشته از این، روایات باید از لحاظ سند و دلالت مورد دقت واقع شود. در اینجا ابتدا چند نکته‌ی مقدماتی را تذکر می‌دهیم و آن گاه به بررسی مشروح پاسخ می‌پردازیم:

۱. مسئله‌ی قیام حضرت امام عصر علیه السلام از مهم‌ترین حوادث جهان است که عظمت آن موجب شده که صاحب آن قیام، «موعود ادیان» و مصلح جهانی جهانیان لقب گیرد.

۲. چون ظهور ایشان از اهم وقایع است، باید همراه علایم و نشانه‌هایی گردد که تا آن موقع منعقد نشده است؛ همچنان که وقایع مهمی از قبیل مولود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اموری از این دست، توأم با نشانه‌هایی مخصوص بوده است.

۳. فواید و ثمرات وجود این علایم در چند امر خلاصه می‌شود:
برخی از آن علایم، چنان با عظمتند که نوعی تجلیل و تعظیم قیام و قیام کننده محسوب می‌گردد.

شماری از آن علایم، به منزله‌ی تهدید و ایجاد رعب در دل و سازمان دشمنان است.

عده‌ای هم، نوعی مژده و بشارت برخی منتظران می‌باشد.

۴. بسیار خوب است که مؤمنان از این علایم آگاه باشند تا دچار فریب نشده و هر حادثه‌ای را علامت ظهور ندانند که چه بسا امکان سوء استفاده‌ی «مهدیان دروغین» یا سایر عوامل نیرنگ از این ناآگاهی وجود دارد. در عین حال، غرق شدن در بررسی این نشانه‌ها نیز نکوهیده است که توضیح بیشتر در طی پاسخ بیان می‌شود.

تقسیم و تفسیر علایم ظهور

تقسیم بندی‌های گوناگونی پیرامون «علایم ظهور» صورت گرفته است. از روایات شیعه بر می‌آید که علایم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. علایم حتمی، علایمی که پیش از ظهور واقع می‌شوند و هیچ قید و شرطی ندارند. این علایم عبارتند از: خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه‌ی آسمانی، قتل نفس زکیه، فرو رفتن لشکر سفیانی در بیابان و خروج دجال.

۲. علایم غیر حتمی که مبتنی بر شرط یا شروطی هستند که اگر آنها تحقق یابند، این علایم محقق می‌شوند که اینها فراوان هستند.^۱

اشتباه اکثر مردم این است که می‌پندارند با حتمی بودن برخی علایم، باید موضوع «ظهور» را صد در صد وابسته به تحقق آن علایم دانست! واقعیت قضیه - طبق برخی روایات - گویای وابسته بودن امر ظهور به

۱. قریشی، باقر شریف، زندگی الامام المهدی علیه السلام، ص ۳۰۴.

«اراده‌ی الهی» است. با این وصف، مفهوم علایم حتمی آن است که برخی نشانه‌ها احتمال در پی داشتن ظهور را بیشتر به همراه دارند. حال روشن می‌شود که علایم غیر حتمی صرفاً احتمال وقوع کمتری نسبت به علایم حتمی ظهور دارند.

با دقت در حدیث زیر، علت این تفسیر از علایم حتمی و غیر حتمی را می‌یابید:

«داود بن ابی القاسم نقل می‌کند که در حضور امام جواد علیه السلام بودیم. سخن از [نشانه‌های ظهور و] قیام و خروج [شخصی به نام] سفیانی به میان آمد و این که در برخی روایات گفته شده [که این از علایم ظهور است] و حتماً واقع می‌شود. به امام علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند در اصل وقوع یا ویژگی‌های امور حتمی نیز تغییر و دگرگونی (= بداء) ایجاد می‌کند [چندان که یا اصلاً محقق نمی‌شوند یا آن چنان که آن وعده‌های حتمی با آن مشخصات هستند، منعقد نمی‌گردند]؟ حضرت فرمودند: بله، امکان هرگونه تغییر و تصرف - حتی در امور حتمی - وجود دارد! گفتم: با این حساب می‌ترسیم که خداوند در اصل ظهور و فرج قائم نیز ایجاد تغییر و انصراف (بداء) کند! حضرت پاسخ دادند: [این چنین نیست؛ چون] قیام قائم از میعاد و وعده‌های [تغییر ناپذیر] خداست»^۱.

حدیث پژوه و دانشور برجسته «محدث نوری» رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

«... غیر از مسئله‌ی ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام که حتماً محقق خواهد شد و هیچ گونه تبدیل و تخلفی

نخواهد داشت، سایر آنچه از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن [آمده]، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم (زودتر واقع شدن) و تأخیر (دیرتر رخ دادن) و ... هست؛ حتی آن علایمی که در شمار نشانه‌های محتوم ذکر شده است! چه این که مراد از حتمی و محتوم - در آن اخبار - نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد و دقیقاً مثل و همان را که فرمودند به همان نحو بیاید و واقع شود، بلکه مراد آن است که مرتبه‌ای از تأکید در آن وجود دارد که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از آن ندارد.^۱

از این رو سزاوار است که همگی جهت هدف گرانقدر آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور تلاش کنند و به جای دلواپسی‌های افراطی (که سر از یأس به رحمت خدا و لطف امام عصر در می‌آورد)، در صدد دعای خالصانه و متضرعانه و ایجاد ورزیدگی جسمی و روحی باشند تا چشمه‌ی رحمت الهی به جوشش در آید و «فرشته در آید» و اینها در گرو معرفت اندوزی فزون‌تر به دین و انجام واجبات و ترک گناهان است.

انواع و تعداد علایم حتمی

پنج علامت - طبق برخی احادیث - از علایم حتمی شمرده شده که اسامی هر یک بیان می‌شود. البته توضیح و چگونگی و چیستی این نشانه‌ها آن قدر گسترده است که نمی‌توان در این پاسخ نه چندان مفصل، بدان پرداخت.

ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید: «به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که پدرتان حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمودند: خروج شخصی

۱. طبرسی نوری، میرزا حسین، *النجم الثاقب*، ص ۸۳۲.

به نام سفیانی از امور حتمی است و انعکاس ندایی در آسمان نیز حتمی است و طلوع خورشید از مغرب حتمی است و چند چیز دیگر هم نام بردند که آن را حتمی می دانستند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز گفتار پدر بزرگوارشان را این گونه تکمیل فرمودند: و نیز اختلاف بنی فلان [شاید بنی امیه یا همان جبهه‌ی باطل است] از امور حتمی است؛ و کشته شدن «نفس زکیه» حتمی است و خروج و قیام قائم هم حتمی، بلکه میعاد یقینی است. پرسیدم: درباره‌ی علامت ندای آسمانی توضیح دهید؟! پاسخ فرمودند: در آغاز روزی منادی با صدایی بلند - آن گونه که هر ملتی با زبان خودش آن را می فهمد - فریاد می زند:

«الا إن الحق فی علی و شیعتہ؛ بدانید که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست». و در آخر روز هم ابلیس ندا می دهد: «الا إن الحق فی سفیانی و شیعتہ؛ بدانید که حق با سفیانی و پیروان اوست».

این موقع است که نااستواران در حق (اهل باطل) به شک می افتند.^۱

نکته

منظور از «نفس زکیه»، انسان بسیاری بزرگواری است که از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه مأموریت برای تبلیغ دارد اما در کعبه (بین رکن و مقام) به شهادت می رسد.^۲

و نیز «سفیانی»، شخصی از معاندان است که به قصد مقابله با

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

حضرت برمی‌خیزد و در سرزمینی به نام «بیداء» (در یمن یا بین مکه و مدینه) - به امر خدا - با لشگریانش به زمین فرو خواهند رفت.^۱

تقسیمی دیگر

از جهت دیگر علایم ظهور را به چهار دسته‌ی کلی می‌توان تقسیم نمود که به اختصار توضیح داده می‌شود.

الف. عوامل اجتماعی

که به طور خلاصه نتیجه‌ی تحقق این عوامل، سقوط تمدن منحط بشری است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. انتشار ظلم و جور در سراسر جهان، به عبارت دیگر جهانی شدن و فراگیر شدن ظلم و جور.

۲. فاسق شدن حاکمان جهان: تذکر این نکته ضروری است که منظور از ظلم و فساد جهانی و فسق حاکمان این است که در سراسر جهان نظام‌های سیاسی مبتنی بر ظلم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل شده و حاکمان نیز بر اساس استکبار و استعمار و استبداد حکومت می‌کنند. البته منظور این نیست که در جهان انسان عادل و یا نظام و حکومت عادلانه پیدا نمی‌شود؛ بلکه نظام حاکم بر جهان، نظام ظالمانه و فاسد خواهد بود.

۳. گرانی و نابسامانی اقتصادی که از نتایج نظام ظالمانه می‌باشد.

۴. پیدایش دروغگویان و دجالان با ادعای اصلاح جامعه. ظهور دجال از علایم حتمی ظهور است که تمام ادیان گذشته به آن اشاره کرده‌اند.

۱. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۵۲۴.

دجال در لغت به معنای پوشاننده حق به باطل و خدعه و مکر و حيله است و به نظر می‌رسد (با توجه به علایمی که در روایت ذکر شده) دجال منحصر به یک فرد نباشد؛ بلکه عنوان کلی برای افراد و نظام‌های پرتزویر و حيله‌گری باشد که توده‌های مردم را می‌فریبند و بر سر راه حق می‌ایستند. برخی دجال را به تمدن فعلی غرب سرایت دادند.^۱

۵. افراد پست و دروغگو سخنگوی جامعه می‌شوند (سفیانی کارگزار جامعه می‌شود).

۶. مردم صالح و صادق، تکذیب و کنار گذاشته می‌شوند و بر عکس، مردم دروغگو و لاف زن مورد تأیید قرار می‌گیرند.

۷. خروج سفیانی که آن نیز از علایم حتمی ظهور است. در این که سفیانی فرد معینی است یا این که عنوان کلی برای افراد و نظام‌های دغل باز باشد، نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود. اما آنچه روشن است سفیانی فرد یا افراد و نظام‌های سرمایه‌دار، غارتگر، قدرتمند و ظالم، مرتجع و مروج خرافات هستند. صفت ممیزه‌ی آنها، تخریب وسیع جامعه است.^۲ روایات اشاره دارند که سفیانی و لشکرش در بیابان بیداء (سرزمینی در یمن یا بین مکه و مدینه) به زمین فرو می‌روند و تنها یک نفر که خبر فرو رفتن سپاه را منتشر می‌کند، زنده می‌ماند.^۳

۱. در باره‌ی دجال در کتاب‌های مختلف اطلاعات فراوانی داده شده است. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۹۲؛ شفایی، مهناز، دجال افسانه یا واقعیت، ص ۲۸ - ۶۲؛ کریمشاهی، حسین، فرهنگ موعود، صص ۹۲-۹۴؛ امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۲۲۳؛ مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۷۵۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، ص ۲۰۲؛ شیخ مفید، ده انتقاد و پاسخ پیرامون حضرت مهدی، ص ۹۰.

۳. راشد محصل، محمد تقی، نجات بخشی در ادیان، ص ۱۵۹.

۸. پیدایش جنگ و فتنه و خونریزی در جهان: در روایات به جنگی از طرف ترک، (که ظاهراً اقوامی هستند که از نسل ترک بن یافت بن نوح می‌باشند و امروزه در سرزمین‌های مغولستان، پنجاب، ترکیه، سبیری، افغانستان، هندوستان زندگی می‌کنند) اشاره شده است که معنای وسیع آن کشورهای غربی را نیز شامل می‌شوند.^۱

همچنین روایات اشاره دارند که پیش از ظهور، دو سوم مردم جهان کشته می‌شوند که از آن به عنوان علایم غیر حتمی یاد می‌شود.^۲

۹. انقلاب‌هایی برای مبارزه با ظلم و فساد جهانی برپا می‌شود که برخی از آنها موفق به تشکیل حکومت می‌گردند. خروج و حرکت یمانی که سمبل قیام حق در برابر انحراف و گمراهی موجود در آخرالزمان است یکی از این قیام‌ها است.^۳

نهضت سید خراسانی (که از نسل امام حسین علیه السلام است و قیام به قسط می‌کند) از دیگر عوامل است. این دو نهضت که یکی در یمن و دیگری در ایران است از زمینه سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.^۴

روایات اشاره دارند که حکومتی که در ایران تشکیل می‌شود اولاً مردم را به اسلام و اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کند و ثانیاً منطقه‌ی تحت حکومت خود را تا کوفه از ظلم و فساد پاک می‌سازد و به محض ظهور امام میراث‌دار به ایشان می‌پیوندد و از ایشان تبعیت می‌کند.^۵

۱. کامل سلیمان، هادی، روزگار رهایی، ج ۲، صص ۹۳۸ و ۹۳۹.

۲. طاهری، حبیب‌الله، سیمای آفتاب، ص ۵۱۱.

۳. کورانی، علی، الممهّدون للمهدی، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۴. شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی مهدی، صص ۴۳۹ و ۴۴۵.

۵. گل محمدی آرمان، فریده، مهدی خورشید منتظران، صص ۲۷ و ۲۶.

ب. عوامل دینی و اعتقادی

این عوامل، عوامل هدم و وارونه شدن دین هستند. در روایات از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده است که در آخرالزمان نماز رها می‌شود، امانت ضایع می‌گردد، دروغ حلال می‌شود، ربا خواری رواج می‌یابد، رشوه‌گیری همه‌گیر می‌شود، دین به دنیا فروخته می‌شود، با زنان مشورت می‌شود، قطع رحم می‌گردد، مردم هوی پرست می‌شوند، قتل امری عادی می‌شود، صبر ضعف تلقی می‌گردد، ظلم فخر شمرده می‌شود، عارفان خائن می‌شوند، قاریان فاسق می‌گردند، مساجد زیبا می‌شوند و مناره‌ها بلند می‌گردد (اما از محتوا تهی می‌گردند)، عهدها شکسته می‌شوند و هواها مختلف می‌گردند.^۱

به عبارت کلی پیش از ظهور، احکام اسلام تعطیل می‌گردد، اما این تعطیلی نسبی است یعنی صفت غالب جامعه‌ی بشری چنین است. چنانچه در روایات ما وارد شده است، وقتی امام علیه السلام ظهور می‌کنند با شیوه و کتاب و دین جدید حکومت می‌نمایند و منظور این است که اسلام و قرآن چنان با خرافات و تحریف‌های معنوی آمیخته شده که حقیقت و باطن آن فراموش گردیده است.^۲

ج. عوامل طبیعی

از دیگر عوامل و زمینه‌های ظهور حضرت بلاهای طبیعی می‌باشد که در روایات ذکر گردیده است، مانند: صاعقه‌های آخرالزمان، ماه گرفتگی و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۳۷۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

خورشید گرفتگی در غیر اوقات طبیعی، تغییر در جهان فلکی و اوضاع جوئی و آب و هوایی و طلوع خورشید از مغرب و... که البته این روایات نیز قابل تطبیق با بعضی از اتفاقات امروزه و همچنین قابل توجیه می‌باشند.^۱ چنانچه استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه طلوع خورشید از مغرب را به ظهور اسلام - به وسیله‌ی امام خمینی - از پاریس تطبیق نموده است.

د. عوامل فردی و معجزه‌ای

۱. صیحه و ندای آسمانی: از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که پیش یا در هنگامه‌ی ظهور فرشته‌ای در آسمان ندا می‌دهد و مردم را به ظهور امام رحمته‌الله علیه بشارت می‌دهد. این فرشته، جبرئیل امین است و ندای او در سراسر زمین شنیده می‌شود و هر کس به زبان و لهجه‌ی خود، آن ندا را می‌شود؛ اما جهت آن تشخیص داده نمی‌شود. در کنار این ندا، شیطان فریاد بر می‌دارد: عثمان مظلوم کشته شد، هدف او به شبهه انداختن مردم است.^۲

۲. قتل و شهادت نفس زکیه: نفس زکیه لقب جوانی هاشمی است که دارای مقامی بس رفیع می‌باشد. او با سپاه سفیانی مواجه می‌گردد و به مدینه پناهنده می‌شود و هنگامی که سپاه سفیانی به مدینه می‌رود، راهی مکه می‌شود. در مکه دعوت به آل محمد رحمته‌الله علیه می‌نماید، اما بدون هیچ گناهی بین رکن و مقام مظلومانه ذبح می‌گردد. شهادت او وجدان جهانیان را بیدار می‌کند تا حدی که مردم آمادگی بیعت با امام رحمته‌الله علیه را

۱. کامل سلیمان، هادی، روزگار رهایی، ص ۸۵۳؛ صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، صص ۱۶۴ - ۲۱۷.

۲. قریشی، باقر شریف، زندگی الامام المهدی، ص ۳۱۵؛ کامل سلیمان، هادی، روزگار رهایی، صص ۸۶۹ - ۸۷۱.

پیدا می‌کنند. بین شهادت وی و آغاز قیام امام‌مدرسه پانزده روز فاصله است. او نماینده و فرستاده‌ی امام در بین مردم است.^۱
به جز علایمی که ذکر شد، نشانه‌های دیگری در روایات بیان گردیده است.^۲

بررسی علامتی دیگر

۲۴. آیا دو عبدالله قبل از ظهور امام زمان عجل الله فرجه، برای حکومت کردن در کشورهای عربی پیدا می‌شوند؟

- در بررسی های انجام گرفته، نتیجه‌ی زیر حاصل شد:

از امام صادق ع روایت شده است که هرکس مرگ عبدالله را برای من تضمین کند (خبر مرگش را بیاورد)، قیام قائم (ظهور امام عصر) را تضمین می‌کنم. سپس فرمود: هنگامی که عبدالله بمیرد، مردم بعد از او بر احدی جمع نمی‌شوند و این امر ختم نمی‌شود، مگر به صاحبان انشاءالله، و فرمانروایی ماه‌ها و ایام جایگزین سال‌ها می‌شود. پس گفتم: تحقق این امر طولانی است. فرمود: هرگز.^۳

۱. گل محمدی آرمان، فریده، طاووس بهشتیان، ج ۴، ص ۱۶۷؛ همان، البيعة لله، ص ۲۶۸؛ سادات مدنی، سید علی اصغر، نشانه‌های ظهور، ص ۱۱۳.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲.

۳. عنه عن عثمان بن عيسى عن درست بن أبي منصور عن عمار بن مروان عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله ع يقول: «من يضمن لي موت عبد الله أضمن له القائم، ثم قال: إذا مات عبد الله لم يجتمع الناس بعده على أحد و لم يتناه هذا الأمر دون صاحبكم إن شاء الله و يذهب ملك السنين و يصير ملك الشهور و الأيام. فقلت يطول ذلك قال كلا». شيخ طوسي، ابو جعفر محمد، الغيبة، ص ۴۴۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

بنابراین، در روایت از قول معصوم علیه السلام، طبق تحقیق ما فقط به یک عبدالله اشاره شده است که البته برای پذیرش یا عدم پذیرش این روایت، باید از جهت سند اعتبار این روایت مورد بحث قرار گیرد که مجال دیگری را می‌طلبد.

گسترش ظلم

۲۵. چرا با وجود ستم در جهان، امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کنند؟

به توجه به چند نکته شما را در دست یابی به پاسخ یاری می‌رساند:

۱. عبارتی که در روایات فراوان دیده می‌شود این است: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛^۱ زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده است. آنچه از این روایت فهمیده می‌شود آن است که ظهور حضرت و فراگیر شدن عدالت، زمانی است که ظلم و جور در جهان شیوع پیدا کرده است؛ یعنی ممکن است بعد از این که سال‌های زیادی از شیوع ظلم در جهان گذشت، حضرت ظهور کنند. به عبارت دیگر، این روایات بیان می‌کند که گسترش و توسعه‌ی عدالت و ریشه کن شدن ظلم و ستم فقط به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام انجام می‌گیرد و در صدد بیان علایم ظهور نیست و نمی‌خواهد بیان کند که هر گاه جهان پر از ظلم شد، حضرت ظهور خواهد کرد.

۲. فراگیر شدن ظلم یک امر نسبی است؛ یعنی می‌توان گفت از زمان

۱. این عبارت در بسیاری از روایات وجود دارد؛ مثل روایات کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ج ۱،

حضور بشر در زمین، ظلم همراه همیشگی انسان‌ها بوده و همواره عده‌ای ظالم و عده‌ای مظلوم بودند. پس نمی‌توان ادعا کرد؛ تنها در این دوره ظلم فراگیر شده است و قبل و بعد از آن به این شدت نبوده و نیست.

۳. فراگیر شدن ظلم اگر به عنوان علایم باشد، به معنای علت تامه برای ظهور نیست، بلکه به نحو اقتضاست و علایم و علت‌های دیگری نیز در این امر دخالت دارند و باید همه‌ی علایم و علل تحقق یابند تا امام زمان علیه السلام ظهور کنند.^۱

بنابراین به صرف وجود ظلم‌های بسیار در عالم نباید توقع قطعی داشت که حضرت به زودی ظهور خواهد کرد، هرچند با توجه به مطالبی که در روایات آمده است وظیفه داریم دایماً چشم انتظار حضرت بوده و با فراهم کردن مقدمات ظهور، نزدیک‌تر شدن صبح ظهور را دعا کنیم.

کشته شدن مراجع

۲۶. آیا قبل از ظهور امام عصر علیه السلام در کشور عراق دوازده مرجع تقلید در شیعه و اسلام به وجود می‌آید که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام یازده تن از آنها را سر خواهند برید و فقط یک نفر از این دوازده مرجع زنده می‌ماند؟ در این باره توضیح دهید.

— در سؤال مذکور دو احتمال وجود دارد. اول این که یازده تن از دوازده مرجع تقلید به دست دشمنان حضرت مهدی علیه السلام کشته می‌شوند. دوم این که خود حضرت آنها را به قتل می‌رساند.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همین کتاب، سؤال ۲۳، علایم ظهور.

در پاسخ به احتمال اول باید گفت: در این گونه مسایل فقط روایات هستند که می‌توانند منبع پاسخ‌گویی باشند و مجالی برای تجزیه و تحلیل عقلی نیست. ما با مراجعه به منابع روایی و روایات مربوط به ظهور، به روایتی که ادعای مذکور را با خصوصیات مطرح شده، اثبات نماید، دست نیافتیم. بنابراین، این مسئله هیچ گونه دلیل و مدرک روایی ندارد. البته در میان احادیث روایات مشابهی که بیانگر کشته شدن عده‌ای از بزرگان شیعه و اصحاب حضرت است، به چشم می‌خورد. مثلاً از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده است که: «قبل از ظهور هفتاد نفر از صالحان که در رأس آنها مردی عالم و متقی است کشته و سوزانده و خاکستر آنها در فضا پاشیده می‌شود و این واقعه در میان جلولا و خانقین است و بعد از آن است که در کوفه چهار هزار نفر از نیکان به قتل خواهند رسید».^۱

همچنین شیخ مفید بر اساس روایات فرمود: از جمله علایم ظهور کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحان است.^۲ اما در هیچ یک از این روایات اشاره‌ای به این که این افراد از مراجع تقلید باشند نشده است.

اما احتمال دوم - این که یازده مرجع از دوازده تن به وسیله‌ی خود حضرت به قتل برسند - نیز مانند احتمال اول، در میان روایات ما جایگاهی ندارد و نه تنها دلیل نقلی بر آن نداریم، بلکه روایات همواره مؤمنان را دعوت به پیروی از آنها (مراجع) می‌نمایند. این کجا و کشته شدن آنان به دست امام زمان عجل الله فرجه کجا؟

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۲. به نقل از، رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۵۱۳.

از امامان معصوم علیهم السلام دستورهایی رسیده است که مردم باید در زمان یا مکانی که دست‌رسی به معصوم ممکن نیست به کسانی که دارای شرایط خاصی هستند، مراجعه کنند تا کارهای آنان زمین نماند. مثلاً از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «به حکم اشخاص آگاه به حلال و حرام ما و آشنا به احکام ما راضی باشید (پیروی کنید)». ^۱ طبق روایات مشابه، هنگام دست‌رسی نداشتن به معصوم، فقیه، حاکم مردم است و این حاکمیت از معصوم علیه السلام به او رسیده است. در همین روایت آمده است: «من او را حاکم شما قرار دادم». ^۲ بدیهی است که امام شخص معینی را به حاکمیت نصب نکرده، بلکه فقها را به صورت عام منصوب نموده است. در همین روایت آمده است: «هرگاه فقیه بر طبق حکم ما حکم کند، ولی از او پذیرفته نشود در حقیقت همانا حکم خدا سبک شمرده شده است و حکم ما رد شده است و کسی که حکم ما را رد کند، مثل این است که حکم خدا را رد کرده باشد و در حد شرک به خداست». ^۳ حاکمی که منصوب عام از طرف معصوم است اطاعتش واجب است و اگر کسی حکم او را نپذیرد، مانند آن است که حاکمیت معصوم را نپذیرفته است. ^۴

البته باید بدانیم که برای مرجع تقلید شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته شده که با وجود این شرایط است که تبعیت مردم از آنها واجب است و

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷. «من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً...».

۲. همان. «فانی قد جعلته علیکم حاکماً».

۳. همان. «فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله».

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، ج ۴، ص ۵۴.

اگر کسی فاقد این شرایط باشد، اصلاً به منصب مرجعیت دست نمی‌یابد. این شرایط به قرار زیر است:

۱. عدالت: مجتهد باید عادل باشد؛ یعنی گناهان کبیره را اصلاً مرتکب نشود و در گناهان کوچک اصرار نرزد و فوراً توبه کند. (مخالفاً لهواه)
۲. تقوی: دارای نیروی معنوی باشد که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. (صائناً لنفسه)
۳. اعلمیت: یعنی دانش او نسبت به فقه از تمام علمای زمان خود بیشتر باشد.
۴. سیاست: نسبت به جامعه و وضعیت سیاسی اجتماعی آن آگاهی لازم را داشته باشد.
۵. دنیاپرست نباشد.
۶. نگهبان و پاسدار مکتب باشد. (حافظاً لدینه)
۷. تسلیم اوامر و نواهی خدا و اوامر امامان معصوم علیهم‌السلام باشد. (مطیعاً لامر مولاه).^۱

حال چگونه می‌شود مراجعی که دارای این خصوصیات ممتاز هستند و خود حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام ایشان را به عنوان مرجعی برای پاسخ‌گویی شیعیان و نماینده‌ی خویش معرفی نموده، به وسیله‌ی حضرت به قتل برسند. مراجع همواره مورد تأیید امام زمان علیه‌السلام بوده‌اند و خود آن حضرت فرموده‌اند: «در حوادثی که اتفاق می‌افتد به راویان احادیث ما مراجعه نمایید؛ چرا که ایشان حجت من بر شما هستند و من هم حجت خداوند هستم».^۲

۱. دشتی، محمد، فلسفه‌ی اجتهاد و تقلید، ص ۲۰.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹.

در خاتمه بیان چند نکته ضروری است:

۱. حضرت مهدی علیه السلام تجلی رحمت الهی است و فرزند پیغمبری است که به فرموده‌ی قرآن «رحمة للعالمین»^۱ است و بنابر روایات مربوطه حضرت مهدی علیه السلام نیز به سیره و روش جد بزرگوارش عمل خواهد نمود.

حضرت رضا علیه السلام در رابطه با آن حضرت فرمودند: «آن حضرت از انسان‌ها به خود آنها اولی و علاقه‌مندتر است و شفقت او از پدران و مادران آنها بیشتر است»^۲.

مطابق روایات، کسانی مورد غضب امام عصر علیه السلام قرار می‌گیرند که حجت بر آنها تمام شده، ولی عناد و سرکشی کرده و حجت خدا را نمی‌پذیرند. در این خصوص امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «... در این هنگام قائم ظهور می‌کند و سبب نقامت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می‌گردد؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر بعد از آن که حجتش را انکار کنند»^۳.

۲. هر اندازه هم که سطح افکار بشر ترقی کند و افراد صالح و خیرخواه زیاد گردند، باز هم افراد ستمگر و خودسر در بین بشر وجود خواهند داشت که طبعاً با حق و دادگری دشمن بوده و با هیچ نیرویی از عناد و دشمنی خویش دست بردار نیستند. این گونه افراد برای دفاع از منافع شخصی خویش در مقابل مهدی موعود علیه السلام قیام خواهند نمود و تا سرحد قدرت کارشکنی و مبارزه می‌نمایند. برای سرکوبی این

۱. انبیاء، ۱۰۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۳. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، ص ۵۷۶.

جمعیت جز جنگ و خونریزی چاره‌ای نیست.^۱ در واقع مخالفان حضرت هستند که مقدمات جنگ را فراهم می‌آورند، نه این که حضرت ابتداءً اقدام به نبرد نماید.

۳. هر چند مطابق برخی روایات عده‌ای از هواپرستان به ظاهر شیعه در مقابل حضرت کارشکنی می‌کنند و یا آن گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت قائم خروج نمی‌کند، مگر این که دوازده نفر از بنی هاشم خروج کرده و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند (به دروغ ادعای مهدویت می‌کنند)؛^۲ اما باید توجه داشت که این دوازده نفر اولاً: مرجع تقلید نیستند، ثانیاً: در روایت نیامده که حضرت آنها را به قتل می‌رساند. آن مواردی هم که حضرت گردن مخالف خود را می‌زند، از قول امام صادق علیه السلام این گونه بیان شده است: «دو خون در اسلام حلال است، اما احدی حکم خدا را در آنها جاری نمی‌سازد، تا این که خداوند متعال قائم اهل بیت را بفرستد و حکم خدا را بدون شاهد در حق آنان جاری نماید. یکی راجع به مرد محصن (زن‌دار) زناکار است که سنگ سارش می‌کند و دیگری راجع به مانع زکات است که گردنش را می‌زند».^۳

۴. تاریخ مرجعیت در طول بیش از دوازده قرن ثابت کرده که چنین انحرافی درباره‌ی مرجعیت پیدا نشده تا - نعوذ بالله - موجب هتک حرمت به ساحت مرجعیت شود و این حکایت از آن دارد که راهی را

۱. امینی، ابرهیم، *دادگستر جهان*، ص ۳۱۵.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

که ائمه علیهم السلام در زمان غیبت ترسیم کرده‌اند، راهی است در عالی‌ترین مراتب اطمینان و وثوق درباره‌ی مرجعیت نسبت به گذشته و آینده، به ویژه مراجعی که دارای شروط ذکر شده از طرف ائمه علیهم السلام باشند.

وانگهی مردم نیز مراقب اعمال و حرکات مراجع هستند و آنها را به دقت زیر نظر دارند که آیا آنان به مبانی اساسی و ارزش‌ها پایبند هستند یا خیر؛ چرا که آنان در میان مردم و با مردم زندگی می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که مردم در کار مراجع که کار تخصصی است، دخالت کنند.

این امر با ملاحظه‌ی این که ما معتقد نیستیم مراجع، معصوم از خطا و گناه هستند و اگر خطایی از آنان سرزند، اولاً عمدی نیست و ثانیاً به محض توجه آن را تصحیح می‌کنند، موجب می‌شود تا مرجعیت از انحراف حفظ شود و از کثری در امان باشد.

۵. در دنیا گروه‌هایی هستند که مخالف راه و روش اهل بیت علیهم السلام هستند و برای رسیدن به اهدافی مانند جدایی بین مرجعیت شیعه و مردم، تلاش می‌کنند به چنین شبهاتی دامن بزنند. چرا که می‌دانند جایگاه مرجعیت در رهبری جوامع اسلامی، جایگاه بس رفیعی است و تا این جایگاه محفوظ است، راهی برای اجرای مقاصد شوم این عده و گروه نیست.

در روایت نیز به این معنا اشاره شده که مراجع مانند دیوار قلعه برای حفاظت از دین می‌باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «بدرستی که مؤمنان از فقها، حصون (دیوار) اسلامند، همانند دیوار شهر».^۱

دجال

۲۷. دجال کیست؟ در باره‌ی او و روایات مربوطه توضیح دهید؟

- یکی از نشانه‌ها و علائم ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه^۱ خروج شخصی به نام «دجال» است. از نظر لغت شناسان، به هر دروغ‌گو و حقه‌بازی «دجال» گفته می‌شود.

در روایات (که اکثراً در منابع اهل تسنن یافت می‌شوند) صفات گوناگون و عجیبی در توصیف او بیان شده است. از جمله: ادعای ربوبیت می‌کند،^۲ عمر طولانی دارد،^۳ همراه او آب و آتش است،^۴ کور را بینا کرده و مرض برص را برطرف می‌کند.^۵

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در حال سخنرانی بودند که سه مرتبه فرمودند: «پیش از آن که مرا از دست داده و نیابید، هر چه می‌خواهید پرسید». شخصی از نیکان به نام صعصعه بن صوحان از جا برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! دجال کیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «آگاه باشید که [نام] دجال صائد بن الصائد است. بدبخت

۱. البته این نشانه در کتب اهل سنت از علائم برپایی قیامت شناخته شده است. (سنن ترمذی، ج ۴، صص ۵۰۷ - ۵۱۹؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۱۵؛ صحیح مسلم، ج ۱۸، صص ۴۶ و ۸۱)، ولی در منابع روایی شیعه هم از علامات نزدیک شدن قیامت (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۶، باب ۱. أشراف الساعة و قصة یاجوج) و هم از نشانه‌های ظهور شمرده شده است. این اشکال ندارد که هم علامت ظهور و هم علامت معاد باشد. چون خود ظهور امام عصر عجل الله فرجه هم از علائم آخر الزمان است.

۲. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۰.

۳. مسلم، صحیح، ج ۸، ص ۲۰۵.

۴. بخاری، صحیح، ج ۸، ص ۱۰۳.

۵. احمد، مستدرک، ج ۵، ص ۱۳.

کسی است که او را تصدیق کرده و بپذیرد و خوشبخت کسی است که او را تکذیب کند. او از منطقه‌ای ظهور می‌کند که آن را «اصبهان» گویند. از محله‌ای که به محله‌ی یهودیان معروف است. چشم راست او به هم چسبیده و هیچ حلقه‌ای ندارد (ممسوح است). چشم دیگر او در پیشانی‌اش است و آن چنان روشن است که مثل ستاره‌ی صبح می‌درخشد. در چشم او گوشتی است که گویا به خون مخلوط است و بر پیشانی‌اش - بین دو چشم - نوشته است کافر که هر کاتب و بی‌سوادی می‌تواند آن را بخواند. دریاها را در می‌نوردد و خورشید با او سیر می‌کند. در مقابلش کوهی از دود و در پشت سرش کوه سفیدی است که مردم می‌پندارند غذا است. او در زمان قحطی و سختی خروج می‌کند. در زیر پایش الاغی سبز یا تیره رنگ است. هر گام الاغ او یک میل راه طی می‌کند. سریع در زمین به سیر و گردش می‌پردازد. از چشمه و آبی که بگذرد تا روز قیامت خشک می‌شود. با صدای بلند - که همه اهل مشرق و مغرب می‌شنوند - فریاد می‌زند: به سوی من بیایید ای اولیا و دوستان من! من [خدایی هستم که] خلق کرد و صورت‌ها را آفرید و تقدیرات را مقدر کرد و راهنمای شماست؛ «أنا ربکم الاعلی». دروغ می‌گوید! او دشمن خداست... و در نهایت به دست آن که عیسی پشت سرش نماز می‌خواند (حضرت مهدی) کشته می‌شود.^۱

۱. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، ب ۳، ص ۵۳۲، ح ۸. در بعضی از روایات آمده است که او سرانجام توسط عیسی مسیح علیه السلام به قتل خواهد رسید (مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۴، ص ۳۴۸، باب ۲۴، ما حدث بعد رفعه و زمان ...) و یا این که آمده است او سرانجام به دست عیسی مسیح علیه السلام در کنار دروازه «لد» در منطقه‌ی شام به هلاکت می‌رسد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، صص ۱۹۳ و ۲۰۹؛ شیخ صدوق، *کمال الدین*

در این که حقیقتاً دجال کیست؟ نمی توان - فعلاً - به جمع‌بندی نهایی برسیم. اما به طور خلاصه، احتمالاتی در این باره وجود دارد:

الف. دجال، شخصیتی حقیقی است که کارهای خارق العاده‌ای را در قالب سحر انجام می‌دهد، او در آخر الزمان خروج می‌کند و سرکرده‌ی یک فتنه‌ی عظیم برای بشریت است. همان طور که از معنای لغوی کلمه‌ی دجال معلوم است، او شخص ساحر و خدعه‌گر و دارای امکانات مادی فراوانی است. بعضی روایات او را مسیح گمراهی نامیده که در مقابل مسیح هدایت، یعنی حضرت عیسی علیه السلام است.

او در زمان ظهور امام زمان علیه السلام شروع به فعالیت علیه حضرت کرده و به اصطلاح پرچم خویش را بر می‌افرازد. او از کسانی است که عمر طولانی دارد و هم اکنون نیز موجود بوده و تا زمان خروجش زنده خواهد ماند. او سراسر جهان به جز مکه و مدینه را فتح خواهد کرد.^۱

ب. دجال، همان ابلیس است.

ج. دجال، همان سفیانی است.

د. دجال، جنبه‌ی سمبلیک و رمزی دارد.

«دجال، نمادی است از اوج تمدن و تکنیک غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد. تمدنی که در صدد به سلطه کشیدن هر انسانی



تمام النعمة، صص ۵۲۵ - ۵۲۶؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۱؛ المسائل العشر، چاپ شده در مصنفات شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۲۲؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، صص ۱۹۸ - ۲۰۰. البته، این دو تعبیر از این جهت با هم منافات ندارند که حضرت عیسی علیه السلام در رکاب حضرت مهدی علیه السلام باشد و می‌توان کار سرباز را به فرمانده هم استناد داد.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۴، باب تحریم المدینة و فضلها؛ شیخ

طوسی، ابو جعفر محمد، التهذیب، ج ۶، ص ۱۲، باب ۵، تحریم المدینة و فضلها.

است... ما به طور وضوح مشاهده می‌کنیم که چگونه تمدن و تکنیک غرب مادی‌گرا در این عصر بر تمامی جوامع، حتی مسلمانان تسلط پیدا کرده است...»^۱

غیبت کبری و ولایت فقیه

۲۸. ولایت فقیه در شیعه چه جایگاهی دارد؟

- مسئله‌ی «ولایت فقیه» به عنوان یک رکن اساسی در حوزه‌ی سیاست اسلامی مطرح است. تبیین مفهوم، ادله و دامنه‌ی این ولایت و نسبت آن با نهادهای سیاسی - اجتماعی و مفاهیم اساسی‌ای مانند جامعه‌ی مدنی، آزادی، امت اسلامی و مرجعیت، در واقع تصویری کلی از «مکتب و نظام سیاسی اسلام» عرضه می‌کند.

از دیدگاه شیعه، ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه‌ی ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ همان‌گونه که ولایت آنها در امتداد ولایت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد. حاصل آن، اعتقاد به این نکته است که در رأس جامعه‌ی اسلامی و در مقام مدیریت کلان آن باید یک اسلام‌شناس قرار گیرد که اگر معصوم علیه‌السلام حضور داشته باشد، شخص او، و اگر نباشد، فقیهان این مسئولیت را بر عهده خواهند داشت. این دیدگاه از نتایج پذیرش این نکته است که وظیفه‌ی اصلی حکومت از دیدگاه اسلام بسط ارزش‌ها و

۱. صدر، سید محمد صادق، تاریخ ما بعد الظهور، صص ۱۴۱ و ۱۴۲ به نقل و استفاده از: رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، نشر مسجد جمکران، ص ۵۳۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: دجال دروغ‌گوی فریبنده، فصلنامه‌ی موعود، شماره‌ی ۴.

احکام الهی در جامعه است و برای تحقق چنین آرمانی نیاز است در بالاترین مصدر تصمیم‌گیری شخصی آگاه به دین قرار گیرد. البته بدون شک این شخص باید از اوضاع خارجی نیز مطلع و توانایی اداره‌ی جامعه را نیز دارا باشد.^۱

پیشینه‌ی نظریه ولایت فقیه

۲۹. پیشینه‌ی تاریخی ولایت فقیه تا کجاست؟

– مسئله‌ی «ولایت فقیه» به مفهوم زمامداری جامعه‌ی اسلامی از سوی کسی که به مقام اجتهاد در فقه رسیده، از دیدگاه برخی، امری جدید در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی است و قدمت آن کمتر از دو قرن است. اینان ادعا می‌کنند: هیچ یک از فقهای شیعه و سنی این مطلب را مورد بررسی قرار نداده‌اند که فقیه علاوه بر حق فتوا و قضاوت از آن جهت که فقیه است، حق حاکمیت و رهبری بر کشور، یا کشورهای اسلامی یا تمام کشورهای جهان را نیز دارا می‌باشد و فقط کمتر از دو قرن پیش، برای نخستین بار مرحوم ملا احمد نراقی، معروف به فاضل کاشانی، معاصر فتحعلی شاه قاجار، به ابتکار این مطلب پرداخته است. در ادامه‌ی همین ادعا، علت طرح مسئله از سوی مرحوم نراقی، حمایت و پشتیبانی از پادشاه وقت دانسته شده است!^۲

البته اگر مرحوم نراقی می‌خواست، پادشاه زمان را تأیید کند، بهتر

۱. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت.

۲. ر.ک: حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۸.

بود - به شیوه‌ی برخی دیگر از علمای پیشین - به روایاتی مانند: «السلطان ظل الله»^۱ تمسک و آنها را بر پادشاه تطبیق و اطاعت از شخص او را واجب شرعی و الهی معرفی کند؛^۲ نه این که فقیه را حاکم و زمامدار قلمداد نماید که نسبت به شاه حتی احتمال صدق این عنوان وجود نداشت.

اگر گفته شود: وی ابتدا چنین منصبی را برای فقیه ثابت کرده و سپس خود او به عنوان یک فقیه با تأیید سلطنت شاه، به آن جنبه‌ی شرعی داده است، خواهیم گفت: این دور ساختن راه چه فایده‌ای داشته و چرا مستقیم شاه را سایه‌ی خدا معرفی نکرده و اطاعت از او را واجب نشمرده است؟ و اگر احتمال رود که او نیز طمع‌ی به ریاست داشته و برای اقناع میل سرکش خویش این افسانه را به اسلام نسبت داده، باید اذعان کرد که زندگی و منش آن فقیه وارسته و معلم اخلاق و شاعر

۱. ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۴ (کتاب العشرة، باب أحوال الملوك و الأمراء، ح ۶۹). البته حضرت امام خمینی این روایات را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که بر ولی فقیه یا امام معصوم^{علیه السلام} صدق می‌کند.

۲. باید توجه داشت روایاتی از این قبیل را دو گونه تفسیر کرده‌اند:

أ. کسی که سلطه و حکومت به دست اوست، سایه‌ی خداست و اطاعت از او لازم است. بر اساس این تفسیر خصوصیات حاکم و نحوه‌ی به دست گرفتن حکومت از سوی او هیچ دخالتی در لزوم اطاعت از او ندارد. بدون شک چنین تفسیری مطابق با ذوق ملوک و سلاطین و توجیه‌کننده‌ی وضع موجود بوده است.

ب. کسی که سلطه و حکومت را به دست می‌گیرد، باید سایه‌ی خدا باشد؛ یعنی حکومت او باید به شیوه‌ای حاصل شود و خود او دارای ویژگی‌هایی باشد که خداوند و شریعت آن را تأیید کرده و پذیرفته است. بر اساس این تفسیر، تنها کسی که ویژگی‌های حاکم مورد پذیرش اسلام را داشته باشد و به شیوه‌ای مورد قبول اسلام حکومت را به دست آورد، اطاعتش از دیدگاه شرع لازم است. نظریه‌ی ولایت فقیه، فقیه جامع الشرائط را دارای این ویژگی‌ها معرفی می‌کند.

عارف، از این گونه تهمت‌ها و تحلیل‌های ساده‌لوحانه پاک است و چنین نسبت‌هایی بیشتر با وضعیت گذشته و حال نسبت دهندگان تناسب دارد، تا آن بزرگوار.

حال اگر از این قصه بگذریم - که بیشتر حکایت یک غصه است تا یک کاوش علمی - و نظری گذرا به پیشینه‌ی اندیشه‌ی اسلامی در این ساحت بیندازیم، خواهیم دید در فرهنگ شیعی این امر که در عصر غیبت اداره‌ی جامعه از سوی شارع مقدس بر عهده‌ی فقیهان عادل گذاشته شده، امری مسلم و بی‌تردید بوده است. از این رو، به جای بحث در اصل این مطلب، بیشتر به دستاوردها و لوازم آن پرداخته و آنها را مورد تحقیق قرار داده‌اند.

مرحوم شیخ مفید (۳۳۳ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ هـ.ق) از فقهای بزرگ تاریخ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری است. تمام سخنان این فقیه بزرگ جهان اسلام از پذیرش اصل ولایت فقیه و این که فقیهان متکفل زمامداری امور جامعه‌ی اسلامی در عصر غیبت از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام هستند، حکایت دارد و این کلمات گهربار که بیش از هزار سال از تاریخ آن می‌گذرد، همچنان می‌درخشند، هر چند که برخی درخشش آن را نمی‌بینند، یا نمی‌خواهند ببینند.^۱

بعد از شیخ مفید عالمان دیگر، یکی پس از دیگری، در مورد ولایت فقیه و حدود اختیارات آن بحث کرده‌اند. از جمله‌ی آنها می‌توان به شیخ ابوالصلاح حلبی (م: ۴۴۷ هـ.ق)، ابن ادریس حلبی (م: ۵۹۸ هـ.ق)، محقق حلبی (م: ۶۷۶ هـ.ق)، محقق کرکی (م: ۹۴۰ هـ.ق)، مولی احمد مقدس

۱. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت.

اردبیلی (م: ۹۹۰ هـ.ق)، جواد بن محمد حسینی عاملی (م: ۱۲۲۶ هـ.ق)،
ملا احمد نراقی (م: ۱۲۴۵ هـ.ق)، میر فتاح عبد الفتاح بن حسینی مراغی
(م: ۱۲۵۰ هـ.ق)، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (م: ۱۲۶۶ هـ.ق)،
شیخ مرتضی انصاری (م: ۱۲۸۱ هـ.ق)، حاج آقا رضا همدانی (م:
۱۳۲۲ هـ.ق)، سید محمد بحر العلوم (م: ۱۳۲۶ هـ.ق)، آیه الله بروجردی
(م: ۱۳۸۲ هـ.ق)، آیه الله شیخ مرتضی حائری (م: ۱۳۶۲ هـ.ش)، امام
خمینی (م: ۱۳۶۸ هـ.ش)، اشاره نمود.^۱

ولایت فقیه و علما

۳۰. دیدگاه اکثریت علما بعد از غیبت کبری در مورد ولایت فقیه چیست؟
- از زمان شیخ مفید (۳۳۳ یا ۳۳۸ - ۴۱۳ هـ.ق) تا کنون، علمای شیعه به
طرح مسئله ولایت فقیه پرداخته‌اند. برخی چون ابوالصلاح حلبی، در
آثار خود فصل خاصی را به آن اختصاص داده و شرایط نایب امام را ذکر
کرده‌اند و برخی دیگر در لابلای بحث‌های دیگر به مسئله ولایت فقیه
و شرایط و حدود اختیارات آن اشاره کرده‌اند. اما در نظر همه آنها
اصل مسئله ولایت فقیه، امری مسلم و قطعی بوده است.
برای روشن‌تر شدن تاریخچه بحث ولایت فقیه - غیر از نظر شیخ
مفید که مجال جداگانه‌ای را می‌طلبد -^۲ به بررسی دیدگاه عده‌ای از
فقیهان بزرگ شیعه در این باره می‌پردازیم.

۱. ر.ک: همین کتاب، سؤال ۳۰، ولایت فقیه و علما.

۲. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت.

۱. شیخ ابوالصلاح حلبی (م: ۴۴۷ هـ ق)

شیخ ابوالصلاح حلبی از شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی است. وی در کتاب «الکافی» فصلی را به مسئله‌ی ولایت اختصاص داده و از آن به «تنفیذ الاحکام» - اجرای احکام - یاد کرده است. او می‌گوید:

اجرای احکام شرعی و حکم بر طبق تعبد به آنها از واجبات امامان معصوم علیهم‌السلام و مختص به آنهاست؛ نه اشخاص دیگری که آن بزرگان صلاحیت‌شان را برای این امور نپذیرفته‌اند.^۱

در این عبارت مسئله‌ی اجرای احکام شرعی و حکم بر اساس آن که شامل تمام شئون حکومتی و سیاسی می‌شود، مختص به امامان معصوم علیهم‌السلام و کسانی که آن بزرگواران صلاحیت آنها را برای این امر قبول کنند، معرفی شده است. در ادامه‌ی این عبارت شیخ ابوالصلاح به بیان شرایط چنین افرادی می‌پردازد و می‌گوید: «شروط نیابت از سوی امام عبارت است از:

۱. علم به حق در حکمی که به او ارجاع شده است

۲. قدرت بر اجرای آن به گونه‌ای که بایسته است

۳. داشتن عقل و اندیشه و بردباری

۴. بصیرت به اوضاع

۵. ظهور عدالت و پاک دامن‌ی و تدین به حکم

۶. قدرت بر قیام به حکم و قراردادن آن در جای خود».^۲

این شرایط یادآور تعبیری است که ما قرن‌ها بعد در اصل یکصد و

نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم:

۱. ر.ک: هادوی تهرانی، ولایت و دیانت، ص ۷۶؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۲۲.

۲. همان، ص ۷۷؛ همان، ص ۴۲۳.

«شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت، و قدرت کافی برای رهبری».

۲. ابن ادریس حلی (م. ۵۹۸ هـ ق)

ابن ادریس حلی در کتاب «سرائر» پس از حدود یک قرن و نیم از زمان ابوالصلاح حلبی، مانند او فصلی را به ولایت اختصاص داده و از آن به «تنفیذ الاحکام» - اجرای احکام - یاد کرده است. او در این فصل با عبارتی بسیار شبیه ابوالصلاح پس از بیان اختصاص اجرای احکام به امامان معصوم علیهم السلام و کسانی که آنها قابلیتشان را برای این امر بپذیرند، شرایط چنین افرادی را بازگو می‌کند. تنها شرطی که او افزون بر شرایط موجود در کلام حلبی به آن می‌پردازد؛ مداومت بر فتوا دادن و عمل به آن است که شاید مقصودش تأکید بر اجتهاد شخص نایب است که در شرط اول؛ یعنی «علم به حق در حکمی که به او ارجاع شده است» به آن اشاره شده است.^۱

۳. محقق حلی (م. ۶۷۶ هـ ق)

محقق حلی در بحث خمس چنین می‌گوید: باید سرپرستی مصرف سهم امام را در راه مستحقان، کسی به عهده گیرد که نیابت امام را دارد، همان‌گونه که انجام واجبات غایب را بر عهده دارد.

۱. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، ص ۷۷.

زین الدین بن علی عاملی، معروف به شهید ثانی (ش: ۹۶۶ هـ ق) در توضیح این عبارت می‌نویسد: منظور محقق حلی از: «کسی که نیابت امام را دارد»، فقیه عادل امامی است که همه‌ی شرایط فتوا را دارا باشد؛ زیرا چنین شخصی نایب و گمارده شده از سوی امام است.^۱

۴. محقق کرکی (م. ۹۴۰ هـ ق)

محقق کرکی در مورد نایب امام می‌نویسد: فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط، که از آن به «مجتهد»، تعبیر می‌شود از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام در همه‌ی اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است. پس دادخواهی در نزد او و اطاعت از حکم او، واجب است. وی در صورت لزوم می‌تواند مال کسی را که ادای حق نمی‌کند، بفروشد. او بر اموال غایبان، کودکان، سفیهان، ورشکستگان و بالاخره بر آنچه که برای حاکم منصوب از سوی امام علیه‌السلام ثابت است، ولایت دارد. دلیل این مطلب، روایت عمر بن حنظله و روایات هم معنا و مضمون آن است.^۲

سپس محقق کرکی ادامه می‌دهد: اگر کسی از روی انصاف سیره‌ی بزرگان علمای شیعه، چون سید مرتضی، شیخ طوسی، بحرالعلوم و علامه حلی را مطالعه کند، در می‌یابد اینان این راه را پیموده و این شیوه را برپا داشته‌اند و در نوشته‌های خود، آنچه را به صحت و درستی آن معتقد بودند، آورده‌اند.^۳

۱. ر.ک: همان، ص ۷۸؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی، *مسالك الأفهام*، ج ۱، ص ۵۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۷۹؛ محقق کرکی، *رسائل المحقق الثاني*، رساله‌ی صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳. ما نمونه‌ای از این مطلب را در سخنان شیخ مفید، استاد سید مرتضی و شیخ طوسی، شاهد هستیم. (ر.ک: همان، ص ۷۹)

۵. مولی احمد مقدّس اردبیلی (م. ۹۹۰ هـ ق)

مقدس اردبیلی در استحباب پرداخت زکات به فقیه چنین استدلال می‌کند: دلیل آن، این است که فقیه به محلّ مصرف (زکات)، داناتر است و گروه‌های گوناگون مردم، در نزد او جمع می‌باشند. پس می‌داند چه کسی در این امر اصل و دارای اولویت است. فقیه، خلیفه و جانشین امام معصوم علیه السلام است. پس آنچه به او برسد به امام معصوم تحویل داده شده است.^۱

حاج آقا رضا همدانی (م. ۱۳۲۲ هـ ق) نیز، رساندن مال را به دست فقیه مانند رساندن آن به دست امام علیه السلام می‌داند.^۲

۶. جواد بن محمّد حسینی عاملی (م. ۱۲۲۶ هـ ق)

وی که صاحب کتاب ارزشمند «مفتاح الکرامه» است و تسلّط ویژه‌ای بر آرای فقهای شیعه دارد، فقیه را نایب و منصوب از سوی امام زمان عجل الله فرجه می‌داند:

فقیه، از طرف صاحب امر عجل الله فرجه منصوب و گمارده شده است و بر این مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می‌کنند.

اما عقل: اگر فقیه، چنین اجازه و نیابتی از سوی امام زمان عجل الله فرجه نداشته باشد، بر مردم امر مشکل می‌شود و در تنگنا قرار می‌گیرند و نظام زندگی از هم می‌گسلد.

اما اجماع:^۳ پس از تحقیق آن - همان گونه که اعتراف شده است -

۱. ر.ک: همان، ص ۸۰؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۲. ر.ک: همان؛ همدانی، حاج آقا رضا، مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۰.

۳. اجماع «اتفاق نظر علما در یک مسئله است که از وجود دلیلی معتبر حکایت می‌کنند و رأی معصوم علیه السلام را می‌نمایاند». (ر.ک: همان)

می‌توانیم ادعا کنیم که در این امر علمای شیعه اتفاق نظر دارند و اتفاق آنان، حجت است.

اما اخبار: دلالت آنها بر مطلب کافی و رسا است؛ از جمله، روایت صدوق است در اکمال الدین: امام علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: «در رویدادها، به راویان حدیث ما، رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدایم».^۱

۷. ملا احمد نراقی (م. ۱۲۴۵ هـ.ق)

نراقی می‌گوید:

فقیه بر دو امر ولایت دارد:

۱. بر آنچه که پیامبر و امام - که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلامند - ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نص و... از حوزه‌ی ولایت فقیه خارج شوند.
۲. هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً، چه عادتاً، و چه از آن جهت که معاد و معاش فرد، یا گروهی بدان بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا از آن جهت که در شرع، بر انجام آن امری وارد شده، یا فقیهان اجماع کرده‌اند و یا به مقتضای حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر و حرج، یا فساد بر مسلمانی و یا دلیل دیگری (واجب شده است) یا بر انجام و یا ترک آن از شارع اجازه‌ای رسیده و بر عهده‌ی شخص معین یا گروه معین و یا غیر معین نهاده نشده است و یا می‌دانیم که آن باید

۱. ر.ک: همان، ص ۸۱؛ حسینی عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج ۱۰، ص ۲۱، کتاب القضاء.

انجام گیرد، و از سوی شارع اجازه‌ی انجام آن صادر شده، ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست؛ در تمام این موارد، فقیه باید کارها را به عهده بگیرد.^۱

۸. شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶ هـ.ق)

صاحب جواهر در باره‌ی عمومیت ولایت فقیه می‌نویسد: از عمل و فتوای اصحاب در ابواب فقه، عمومیت ولایت فقیه استفاده می‌شود. بلکه شاید از نظر آنان این مطلب از مسلمات یا ضروریات و بدیهیات باشد. ^۲ نظر من این است که خداوند، اطاعت از فقیه را به عنوان «اولی الامر» بر ما واجب کرده است. دلیل آن اطلاق ادله‌ی حکومت فقیه، به ویژه روایت صاحب الامر علیه السلام ^۳ است.

وی در باره‌ی حوزه‌ی ولایت فقیه می‌نویسد: از ظاهر قول امام که به گونه‌ی عام در باره‌ی فقیه جامع الشرایط می‌فرماید: «من او را بر شما حاکم قرار دادم»، بسان موارد خاصّ که امام در باره‌ی شخصی معین در هنگام نصب می‌فرماید: «من او را حاکم قرار دادم»، فهمیده می‌شود که سخن امام، دلالت بر ولایت عام فقیه جامع الشرایط می‌کند. افزون بر این، این که امام علیه السلام می‌فرماید: «راویان حدیث، حجّت من بر شما و من حجّت خدایم»، به روشنی بر اختیارات گسترده‌ی فقیه دلالت می‌کند؛ از جمله: اجرا و برپا داشتن حدود... در هر حال، برپا داشتن حدود و

۱. ر.ک: همان، ص ۸۲؛ نراقی، احمد، *عوائد الایام*، صص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۲. ر.ک: همان، ص ۸۳؛ نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۳. شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۱۰۱، کتاب القضا، ابواب صفات القاضی، باب‌های ۹ - ۱۱.

اجرای آن، در روزگار غیبت واجب است؛ زیرا نیابت از امام معصوم علیه السلام در بسیاری از موارد، برای فقیه جامع الشرایط ثابت است.

فقیه، همان جایگاه را در امور اجتماعی، سیاسی دارد که امام معصوم علیه السلام دارد. از این جهت، تفاوتی بین امام و فقیه نیست. این امر در بین صاحب نظران و فقها حل شده و کتاب‌هایشان سرشار از رجوع به حاکمی است که نایب امام در روزگار غیبت است. اگر فقیهان از امام معصوم علیه السلام نیابت عامه نداشته باشند، تمام امور مربوط به شیعه تعطیل می‌ماند. از این رو، کسی که سخنان و سوسه‌انگیز در باره‌ی ولایت عامه‌ی فقیه می‌گوید، گویا طعم فقه را نچشیده و معنا و رمز سخن معصومان علیهم السلام را نفهمیده و در سخنان آن بزرگواران که فرموده‌اند: «فقیه را حاکم، خلیفه، قاضی، حجت و... قرار دادیم» تأمل نکرده است.

این سخنان و سخنانی از این دست، می‌فهماند که مقصود آن بزرگواران، برقراری نظم برای شیعیان‌شان، در بسیاری از اموری که به آنها مربوط است، به وسیله‌ی فقیه در دوران غیبت بوده است. به همین دلیل، سلار بن عبدالعزیز در کتاب «مراسم» یقین پیدا کرده که ائمه علیهم السلام این امور را به فقها تفویض کرده‌اند....

خلاصه، مسئله‌ی ولایت عامه‌ی فقیه به قدری روشن است که نیازی به دلیل ندارد.^۱

۹. شیخ مرتضی انصاری (م. ۱۲۸۱ هـ.ق)

شیخ انصاری گرچه در کتاب «المکاسب» محدوده‌ی ولایت را مطلق

۱. ر.ک: همان، ص ۸۴؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، صص ۳۹۵ - ۳۹۷.

نمی‌داند، اما تصریح می‌کند: «ولایت فقیه در اموری که مشروع بودن آنها مسلم باشد، ثابت است».^۱ وی در کتاب «القضاء» پس از تقسیم امور مربوط به امام معصوم علیه السلام به دو قسم: (۱. آنچه وظیفه‌ی شخص او است، ۲. آنچه در آن ولایت دارد)، می‌گوید: اولی مربوط به زمان خود امام معصوم علیه السلام است، ولی دومی شامل تمام زمان‌ها می‌شود. سپس نصب فقها از سوی امام معصوم علیه السلام را مربوط به قسم دوم می‌شمارد و از ولایت فقها به عنوان حکومت آنان در زمان غیبت یاد می‌کند.^۲

۱۰. سید محمد بحرالعلوم (م. ۱۳۲۶ هـ.ق)

بحرالعلوم بحثی دارد در این که آیا ادله‌ی ولایت فقیه بر عموم ولایت دلالت می‌کند، یا خیر؟ او می‌گوید:

بحث مهم در اینجا، نظر در ادله‌ی ولایت فقیه است که آیا بر عام بودن آن دلالت دارد، یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم: ریاست جامعه‌ی اسلامی و تمامی مردم را امام علیه السلام به عهده دارد و همین موجب می‌شود که مردم در هر امری که به مصالح آنان ارتباط دارد، به امام علیه السلام مراجعه کنند، مانند امور مربوط به معاد و معاش، دفع زیان و فساد؛ همان‌گونه که هر ملتی در این گونه مسایل به رؤسای خود رجوع می‌کنند. و روشن است که این امر، سبب اتقان و استحکام نظام اسلامی خواهد بود که همواره تحقق آن از اهداف اسلام بوده است. از این رو، برای حفظ نظام اسلامی، امام علیه السلام باید جانشین برای خود تعیین کند و او جز فقیه جامع‌الشرایط

۱. ر.ک: همان، ص ۸۷؛ انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، ص ۱۵۴، س ۳۴.

۲. ر.ک: همان؛ انصاری، شیخ مرتضی، *کتاب القضاء و الشهادات*، صص ۲۴۳ - ۲۴۴.

نمی‌تواند باشد. این را می‌توان از برخی روایات استفاده کرد؛ مانند «در رویدادها، به راویان حدیث ما (فقیهان) مراجعه کنید». علاوه بر این، فقها در موارد زیادی اتفاق نظر دارند که باید به فقیه مراجعه کرد. این در حالی است که در این موارد هیچ روایت خاصی نداریم. اینان از عام بودن ولایت فقیه، به دلیل عقل و نقل، چنین استفاده کرده‌اند و نقل اجماع بر این مسئله بیش از حد استفاضة^۱ است. مطلب به شکر خدا واضح است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد.^۲

۱۱. آیت الله بروجردی (م. ۱۳۸۲ هـ.ق)

وی ولایت فقیه را در امور مورد ابتلای مردم، امری روشن و بدیهی می‌داند و ابراز می‌دارد که در این باره نیازی به مقبوله‌ی عمر بن حنظله نداریم. وی می‌گوید:

...خلاصه این که، هیچ اشکالی در این مطلب که «فقیه عادل برای انجام چنین کارهای مهمی که عموم مردم با آن دست به گریبانند، منصوب شده است» با توجه به آنچه گفتیم، دیده نمی‌شود و برای اثبات آن به مقبوله‌ی ابن حنظله نیازی نیست، هر چند که می‌توان آن را یکی از شواهد به شمار آورد.^۳

۱۲. آیت الله شیخ مرتضی حائری (م. ۱۳۶۲ هـ.ش)

وی توقیع شریف را از ادله‌ی ولایت فقیه می‌داند و می‌نویسد: توقیع

۱. «استفاضة»؛ یعنی فراوانی و در جایی که روایت یا حکایت اجماع از سوی افراد متعددی نقل

شود، آن را «خبر مستفیض» یا «اجماع منقول مستفیض» می‌نامند. (ر.ک: همان، ص ۸۸)

۲. ر.ک: همان؛ بحر العلوم، سید محمد، *بلغة الفقیه*، ج ۳، صص ۲۲۱ و ۲۳۲ - ۲۳۴.

۳. ر.ک: همان، ص ۸۹؛ *البدر الزاهر*، تقریرات درس آیت الله بروجردی، ص ۵۲.

شریف امام زمان علیه السلام، که از ادله‌ی ولایت فقیه است، در ثبوت اذن برای فقیه (جهت اقامه‌ی نماز جمعه) کفایت می‌کند. سند توقیع شریف را ما در کتاب «ابتغاء الفضیلة» توضیح دادیم. در استدلال به این روایت، اشکال شده که سؤال اجمال دارد و این اشکال مردود است؛ زیرا ذیل روایت اطلاق دارد و در مقام تعلیل و بیان قاعده‌ی کلی است و اجمال سؤال مشکلی ایجاد نمی‌کند. بنابراین، اگر مورد سؤال برخی از حوادث جدید باشد، زیانی به عام بودن روایت نمی‌رساند؛ زیرا ذیل روایت عام است و علت، حکم را تعمیم می‌دهد و تقریب استدلال به این روایت چنین است: «فقیه از سوی امام حجت است» و معنای حجت بودن او از طرف امام، در عرف، این است که در همه‌ی مواردی که باید به امام مراجعه شود، فقیه نیز مرجعیت و حجیت دارد.^۱

۱۳. امام خمینی قدس سره (م. ۱۳۶۸ ه.ش)

امام خمینی بر این باور است که فقیه دارای ولایت مطلقه است. به این معنا که تمام اختیارات و مسئولیت‌هایی که امام معصوم علیه السلام بر عهده دارد، در زمان غیبت از آن فقیه جامع شرایط است، مگر آن که دلیل خاصی اقامه شود که برخی اختیارات و مسئولیت‌ها مخصوص امام معصوم است. لذا می‌فرماید:

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که فقها از طرف ائمه علیهم السلام، در همه‌ی مواردی که ائمه علیهم السلام در آن دارای ولایت هستند، ولایت دارند و برای خارج کردن یک مورد از تحت این قاعده‌ی عمومی می‌باید به اختصاص آن مطلب به امام معصوم علیه السلام دست یافت؛ به خلاف آن جا که در روایت

۱. ر.ک: همان، ص ۹۰؛ حائری، مرتضی، صلاة الجمعة، ص ۱۴۴.

آمده: «فلان امر در اختیار امام است»، یا «امام چنین فرمان می‌دهد» و ...؛ زیرا برای فقیه عادل این گونه امور به دلایلی که گذشت، ثابت خواهد بود... قبلاً اشاره کردیم: همه‌ی اختیارات پیامبر ﷺ و امام ﷺ در حکومت و سلطنت، برای فقیه ثابت است.^۱

ولایت فقیه و مرجعیت

۳۱. نسبت بین ولایت و مرجعیت چیست؟

- رسول گرامی اسلام ﷺ از سه شأن عمده برخوردار بودند:

۱. تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم
۲. قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت از میان مردم
۳. زمامداری جامعه‌ی اسلامی و تدبیر آن

تمام این شئون برای فقها در روزگار غیبت ثابت است و آنها از سه شأن برخوردارند:

۱. افتا و بیان احکام کلی الهی برای مردم و هدایت آنها از این جهت
۲. قضاوت و داوری و رفع خصومت
۳. ولایت و زمامداری

«مرجعیت» در فرهنگ شیعی، آمیزه‌ای از شأن «افتا» و «ولایت» بوده است و مراجع عظام، هم در احکام کلی الهی مردم را ارشاد می‌کردند و هم در مسایل جزئی اجتماعی زعامت آنها را بر عهده داشتند. گاه حتی به قضاوت نیز می‌پرداختند.

۱. ر.ک: همان، ص ۹۱؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۴۸ - ۴۸۹.

اما اگر دو شأن «افتا» و «ولایت» را تفکیک و فقط بر اوّلی عنوان مرجعیت را اطلاق کنیم، با چند پرسش مواجه می‌شویم:

۱. آیا تفکیک مرجعیت از رهبری جایز است؟؛ یعنی آیا ممکن است کسی در احکام کلی الهی محل رجوع مردم باشد و دیگری رهبری جامعه‌ی اسلامی را در دست داشته باشد؟

۲. بر فرض امکان تفکیک، آیا تعدّد رهبری و تعدّد مراجع جایز است؟ یا در هر دو وحدت لازم است؟ یا بین آنها از این جهت، تفاوت وجود دارد؟

۳. بر فرض تفکیک مرجعیت و رهبری، آیا می‌توان در تمام احکام اجتماعی و فردی از غیر رهبر تقلید کرد؟

پیش از پاسخ به پرسش‌های مزبور، مقدمه‌ی کوتاهی در توضیح مفهوم «فتوا» که کار فتوا دهنده است و «حکم» که از ناحیه‌ی رهبر صادر می‌شود، لازم است.

هنگامی که مجتهد برای یافتن حکم کلی الهی در یک مسئله به منابع دینی مراجعه می‌کند و با بهره‌گیری از شیوه‌های مخصوصی که برای استنباط وجود دارد، حکم مزبور را به دست می‌آورد و در اختیار مقلدان خود قرار می‌دهد، از آن به «فتوا» یاد می‌کنند. بنابراین، «فتوا» استنباط حکم جهان شمول دین در یک زمینه با مراجعه به منابع دینی و بهره‌گیری از شیوه‌های شناخته شده‌ی استنباط^۱ است.

وقتی رهبر با توجه به احکام کلی الهی و نظام‌های اسلامی و با

۱. امام خمینی از این شیوه‌ها به «اجتهاد جواهری» یا «فقه سنتی» یاد کرده‌اند. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، فقه حکومتی و حکومت فقهی، ویژه‌نامه‌ی رسالت به مناسبت پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی، خرداد ماده ۱۳۷۳، صص ۱۰ - ۱۱.

التفات و دقت در شرایط موجود، وظیفه‌ای را نسبت به مسئله‌ای خاص برای همگان یا گروهی از افراد یا فرد خاصی مشخص می‌کند، این عمل را «حکم» می‌نامند. پس «حکم» در عین نظر به احکام کلی الهی و ارزش‌ها و آرمان‌های ماندنی و جهان شمول اسلام، به موقعیت و شرایط خاص نیز توجه دارد و مادامی که آن وضعیت تغییر نکرده، از سوی رهبر یا جانشینان او اعتبار می‌گردد.

البته از نگاه شارع اطاعت از احکام کلی الهی و فتوای فقیه جامع شرایط، مانند پیروی از احکام رهبر و ولی امر، لازم و مشروع است.^۱ با این تفاوت که فتوای فقیه برای خود او و مقلدانش لازم الاتباع است، در حالی که همگان باید از «حکم» رهبر اطاعت کنند.

حال پس از این مقدمه به پاسخ سؤال نخست - مسئله‌ی تفکیک مرجعیت از رهبری - می‌پردازیم. بنا بر ملاک رهبری فقیه و ادله‌ی آن، فقیه برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی بر اساس معیارها و ارزش‌های دینی متصدی مقام رهبری می‌گردد، ولی «مرجعیت» به معنای فتوا دادن، امر دیگری است. در مقابل مفهوم «مرجعیت»، مفهوم «تقلید» قرار می‌گیرد؛ یعنی هرگاه کسی «مرجع» است، دیگرانی «مقلد» او هستند. از این رو، برای تحلیل مفهوم «مرجعیت» ناگزیر از توضیح معنای «تقلید» نیز هستیم.

«تقلید» در زبان فارسی بار معنایی منفی دارد که حکایت از پیروی بدون دلیل از کسی می‌کند. شعر معروف:

خلق را «تقلیدشان» بر باد داد ای دو صد لعنت بر این «تقلید» باد

۱. از این رو، گاه گفته می‌شود: احکام شرعی به دو قسمتند: ۱. احکام الهی، ۲. احکام ولایی، که اولی به همان احکام کلی و ثابت دینی و فتوا ناظر است و دومی به احکام صادره از سوی رهبر نظر دارد.

به همین مفهوم نظر دارد، ولی در اصطلاح فقهی مراد از «تقلید»، مراجعه‌ی غیر متخصص، به متخصص است. به همین دلیل، بر خلاف مفهوم نخست که در نظر عقلا منفی و مطرود است، این معنا کاملاً مقبول و معقول است و مهم‌ترین دلیل بر جواز تقلید در مسایل دینی، همین نکته‌ی عقلایی است که انسان غیر متخصص باید در مسایل تخصصی به متخصص آن مراجعه نماید و تمام ادله‌ی لفظی تقلید - از قبیل آیه‌ی «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون»^۱ (اگر چیزی را نمی‌دانید از عالمان سؤال کنید) و یا روایات - به همین امر مقبول در نزد عقلا نظر دارد.

با این وصف، نکته‌ی مرجعیت فقیه، تخصص او در فقه و توانایی او بر استنباط احکام الهی از منابع شرعی است. در حالی که نکته‌ی رهبری افزون بر این امر، توانایی در اداره‌ی جامعه بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی است.

از این رو، امکان دارد کسی به دلیل توانایی بیشتر فقهی، در «مرجعیت» بر فقیه دیگر ترجیح داده شود،^۲ ولی به جهت توانایی آن دومی بر اداره‌ی جامعه، او در امر رهبری بر این شخص رجحان داشته باشد.

بنابراین، تفکیک مرجعیت از رهبری امری معقول و در برخی موارد لازم است.

۱. نحل، ۴۳.

۲. از این مسئله به «شرط اعلمیت» یاد می‌شود و در جایی مراجعه به اعلم واجب است که:
 ا. فتوای اعلم با غیر اعلم متفاوت باشد.

ب. فاصله‌ی بین اعلم و غیر او از جهت علمی و تخصصی زیاد باشد، به گونه‌ای که فتوای غیر اعلم، در مقایسه با فتوای اعلم، در نزد عقلا ارزش تخصصی نداشته باشد، هر چند در مقایسه با آرای سایر مردم، از اعتبار تخصصی برخوردار باشد.

در ارتباط با سؤال دوم - مسئله‌ی تعدّد رهبری یا مرجعیت و وحدت آن - بعد از امکان تفکیک، باید توجه داشت که چون رجوع به مرجع از باب رجوع جاهل به عالم و غیر متخصص به متخصص است، وجود متخصصان متعدّد و مراجع گوناگون در جامعه‌ی اسلامی امری ممکن، بلکه مطلوب است، تا همگان به راحتی بتوانند به آنها مراجعه کنند و احکام خود را به دست آورند.

اما مسئله‌ی رهبری و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی چون با نظم اجتماع ارتباط دارد و کثرت مراکز تصمیم‌گیری در آن موجب اغتشاش می‌شود و اطاعت از رهبر بر همگان حتی سایر فقها واجب است، قاعده اقتضا می‌کند، رهبر یکی باشد، به ویژه که سرزمین و کشور از دید اسلام تعدّدی ندارد و «سرزمین اسلام» یگانه و کشور واحد تلقی می‌شود. البته ممکن است در شرایط خاص مصالح اقتضا کند که رهبری‌های منطقه‌ای و یا اشکال دیگری از رهبری وجود داشته باشد. ولی به هر حال، باید تمامی این رهبری‌ها با هم هماهنگ باشند و به یک رویه عمل کنند، تا امت اسلام گرفتار تشتت نشود. در حالی که ضرورت ندارد فتوای مراجع گوناگون یکسان باشد، بلکه هر فقیهی ملزم است به مقتضای تشخیص خود، بر اساس ضوابط استنباط، فتوا دهد.

پس قاعده‌ی اولی در رهبری، وحدت و در مرجعیت، تعدّد است، هر چند امکان عکس آن برای هر دو وجود دارد. همان‌گونه که وحدت آنها و تحقق یک رهبر مرجع نیز ممکن است.

درباره‌ی سؤال سوم - امکان تقلید در تمام مسایل از غیر رهبر - باید به این نکته توجه کرد که رهبر در هنگام «حکم» افزون بر شرایط

خارجی، احکام کلی الهی و نظام‌های اسلامی را نیز در نظر می‌گیرد و در این مقام، آنچه برای او ملاک خواهد بود، فتوای خود او است. از سوی دیگر، گفتیم که حکم رهبر برای همگان مطاع و لازم الاجراء است. حال اگر مردم بتوانند در تمام مسایل فردی و اجتماعی از غیر رهبر تقلید کنند و از سوی دیگر، ملزم باشند در احکام از رهبر تبعیت نمایند، چه بسا در برخی موارد گرفتار مشکل شوند؛ یعنی رهبر به استناد فتوای خاصی که در یک زمینه‌ی اجتماعی دارد، حکمی را صادر کند و خود او اذعان داشته باشد که اگر فتوایش چیز دیگری بود، این حکم را صادر نمی‌کرد، در عین حال فتوای مرجع تقلید مردم، همان حکم دیگر باشد، در این صورت، مردم چگونه ملزم به اطاعت از رهبر خواهند بود؟

با توجه به این مشکل، به نظر می‌رسد چون تبعیت از رهبر بر همگان واجب و نقض حکم او از سوی تمام فقها مردود است، مردم در مسایل اجتماعی نمی‌توانند از غیر رهبر تقلید کنند و آنچه در پاسخ به سؤال نخست بیان شد، اختصاص به مسایل فردی دارد و در این حوزه است که مردم می‌توانند از غیر رهبر تقلید نمایند.^۱

دعا برای سلامتی امام زمان عجل الله فرجه

۳۲. چرا برای سلامتی امام زمان عجل الله فرجه دعا می‌کنیم؟

- دعا برای سلامتی امام عصر عجل الله فرجه از جمله دستورات شرعی است که

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، مؤسسه‌ی فرهنگی خانه‌ی خرد، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

حکمت‌هایی را در بردارد و این حکمت‌ها اگر چه کاملاً برای ما شناخته شده نیستند، از امور واقعی‌اند؛ چنان چه اگر پزشک دارو تجویز کند، بی‌علت و بی‌حکمت نیست. به هر حال ما طبق دستور عمل می‌کنیم و مطمئنیم که دعا برای سلامتی آن وجود مبارک بدون علت نیست. اما پیرامون حکمت دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام توجه شما را به نکات زیر جلب می‌نماییم:

۱. از عوامل سلامتی آن حضرت علیه السلام همین دعاهاست. نه به این معنا که اگر ما دعا نکنیم حضرت سالم نمی‌ماند، چون به هر حال حتماً کسان بسیاری هستند که همواره برای آن حضرت دعا می‌کنند، بلکه اصل دعای افراد، به طور تبادلی مؤثر است، مثل این که اگر عده‌ی خاصی مرتد شوند، دین از بین نمی‌رود چون به هر حال «فقد و کلنابها قوماً لیسوا بها بکافرین»^۱ یعنی اگر به فرض نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند)؛ زیرا کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. ولی این افتخار ماست که ما از آن عده باشیم. و یا مثلاً بر طبق قانون عام باید در مقابل امام حسین علیه السلام کسی باشد که... اما این که آن کس شمر باشد به اختیار اوست و اعمال او در اجرای این قانون عام تأثیر داشته است.

۲. دعا برای سلامتی، شامل سلامت از بیماری‌ها و ناراحتی‌ها، هر چند جزئی و کوچک، هم می‌شود و آنچه قطعی است، اصل بقای وجود آن حضرت است نه حتی آرامش و راحتی آن وجود عزیز، پس از این جهت هم دعا مؤثر است و منافاتی با اراده‌ی ازلی خدا هم ندارد.

۳. دعا برای امام زمان عجل الله فرجه عاملی برای توجه و ارتباط قلبی با آن حضرت است و موجب تقویت پایه‌های ایمانی شخص دعا کننده، از یک سو و توجه خاص آن حضرت به وی، از سوی دیگر می‌شود.

ارتباط و ملاقات با امام زمان عجل الله فرجه

۳۳. آیا ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه ممکن است؟ راه ملاقات با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و رؤیت چهره‌ی زیبای ایشان چیست؟
- برای دست یابی به پاسخ مناسب باید به نکاتی توجه کرد:

۱. واژه‌ی «رابطه» در لغت به معنای بستگی، علاقه و پیوند آمده است.^۱ این کلمه بر یک پیوند دو جانبه و دو طرفه دلالت دارد؛ یعنی دو فردی که با هم رابطه دارند، هر دوی آنها خواستار این ارتباط هستند، بنابراین، به دل بستگی یک طرفه به کسی ارتباط و رابطه صدق نمی‌کند. همچنین برقراری پیوند و رابطه بین دو نفر که اصلاً یکدیگر را نمی‌شناسند ممکن نیست، بلکه ارتباط می‌تواند از جانب یکی از دو طرف و با شناخت و علاقه و محبت او نسبت به طرف دیگر آغاز شود و زمینه‌ساز علاقه‌ی دو جانبه و پیوند دو طرفه بین آنها گردد.

در مورد ارتباط ما با امام زمان عجل الله فرجه، آن حضرت به عنوان یک طرف این رابطه، ما را به خوبی می‌شناسد؛ چنان که در روایات آمده است که آن حضرت همه‌ی شیعیان را دوست دارد و نسبت به احوال همه‌ی آنها آگاه است. در روایتی آمده است که امام زمان عجل الله فرجه خطاب به شیخ مفید رحمه الله

فرمود: «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم»؛^۱ یعنی ما نسبت به احوال شما بی تفاوت نیستیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم.

این شناخت و علاقه و محبت در بالاترین درجه است. شما در مورد کدام یک از دوستان خود چنین محبتی را سراغ دارید که همیشه و در همه‌ی احوال به یاد شما باشد و نسبت به شما احساس وظیفه کند و نسبت به اوضاع و احوال شما بی تفاوت نباشد. پس یک طرف این ارتباط، یعنی امام زمان علیه السلام، همیشه منتظر شیعیان و پیروان خود است، تا آنها نیز با یاد او معنای حقیقی رابطه را تحقق بخشند.

طرف دیگر این رابطه ما هستیم، مسلماً کسی که اصلاً امام زمان خود را نشناخته و یا به درستی او را نمی‌شناسد، اصولاً نمی‌تواند با او ارتباط داشته باشد. چون هر فرد، ابتدا به فضایل و کرامات و زیبایی‌های روحی و اخلاقی و احیاناً جسمانی کسی آگاه می‌شود و بعد از این آگاهی است که محبت و علاقه‌ای نسبت به آن شخص در دل او ایجاد شده و در قلبش احساس تمایل به رابطه با او می‌کند و در مراحل بعد، احساس خود را با طرف مورد علاقه‌اش در میان گذاشته و احیاناً طرف مقابل هم اگر او را لایق محبت و دوستی دید با او رابطه برقرار می‌کند.

امام علیه السلام همه‌ی شیعیان را دوست دارند، اما آیا ما نیز واقعاً او را دوست داریم؟ یا تنها ادعای دوستی داریم؟ آیا ما اصلاً محبت امام زمان علیه السلام را نسبت به خود شناخته‌ایم تا با او دوست شویم؟

۲. همان طور که بیان شد، جریان یک ارتباط از شناخت آغاز می‌شود

۱. شیخ صدوق، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

و سپس باعث محبت قلبی شده و در نهایت به ارتباط حضوری و تنگاتنگ و صمیمانه می‌انجامد.

اگر کسی بتواند آن قدر ارتباط عمیق قلبی خود با حضرت را محکم کند که شایستگی حضور در پیشگاه قدس او را پیدا کند، قطعاً امکان چنین حضوری برای او فراهم است. ما در احوال بسیاری از علما و بزرگان و افراد خود ساخته‌ی بی‌ادعا می‌خوانیم که به سر منزل مقصود و نهایت درجه‌ی یک ارتباط عاشقانه رسیده‌اند و حقیقتاً به محضر آن حضرت مشرف شده‌اند. البته بعضی از آنها هنگام ملاقات حضرت را نشناخته‌اند و بعداً متوجه شده‌اند که شخص مورد ملاقات حضرت صاحب الامر علیه السلام بوده است. مثل ماجرای حاج علی بغدادی و حاج سید احمد رشتی که ماجرای ایشان در کتاب «مفاتیح الجنان» نقل شده و داستان‌های بسیار دیگر.^۱

توضیح این که ارتباط با امام زمان علیه السلام به دو صورت قابل تصور است. الف. حضوری، ب. قلبی. حال سؤال این است که آیا این دو نوع ارتباط امکان پذیر است؟ برای دریافت پاسخ مناسب، هر یک را مستقلاً بررسی می‌نماییم:

الف. ارتباط حضوری این است که شخص به محضر امام حضور فیزیکی پیدا کند. این قسم نیز به دو گونه قابل تصور است:

۱. امام را ببیند ولی نشناسد.

این قسم بنابر روایات برای همه امکان دارد و اتفاق می‌افتد. مرحوم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۱۸، الغیبة؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، باب ۱۴، فصل ۵.

صدوق از یکی از نواب خاص آن حضرت نقل می‌کند: امام زمان علیه السلام هر سال در موسم حج شرکت می‌کند، او مردم را می‌بیند و می‌شناسد ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند.^۱ پس رؤیت حضرت نه تنها امکان دارد، بلکه اتفاق هم می‌افتد، ولی شاید نتوان چنین چیزی را ارتباط نامید و منظور سؤال کننده هم نباید چنین ارتباط و رؤیتی باشد.

۲. امام را ببیند و بشناسد.

در مورد این که آیا این نوع ارتباط حضوری - شخص در محضر امام باشد، امام را ببیند و بشناسد - امکان دارد یا نه؟ باید گفت: بله امکان دارد چون مقتضی موجود است و مانع مفقود؛ یعنی دلیلی ندارد اگر شخصی به لحاظ آمادگی معنوی و دوری از گناه، قابلیت و شایستگی داشته باشد، حضرت با او ملاقات نکند! پس این امکان وجود دارد، مگر این که مصلحتی در عدم ملاقات باشد.

علاوه بر این داستان‌های زیادی از علما و بزرگان و اولیا الله نقل شده که ایشان خدمت حضرت شرفیاب شده‌اند. بعضی از آنها حضرت را در حین ملاقات می‌شناختند و برخی دیگر بعد از ملاقات متوجه شدند که در محضر امام زمان خود بودند.

یکی از علاقه‌مندان به ملاقات حضوری آن حضرت به نام «احمد بن ابراهیم» خدمت یکی از نواب خاص امام زمان علیه السلام رسید و به او شکایت کرد که با وجود شوق زیادش نسبت به رؤیت مولایش امام زمان علیه السلام نتوانسته آن حضرت را زیارت کند! آن نایب بزرگوار به او

۱. ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كل سنة يرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ذیل روایت ۳۱۱۵.

فرمود: «خدا بابت این شوق به تو اجر و پاداش دهد و صورت آقا را به راحتی و در سلامتی به تو نشان دهد. ولی تو اصرار نداشته باش که آقا را ببینی. تسلیم بودن در برابر او بهتر از دیدن اوست، لکن اگر می خواهی به او توجه کنی با زیارت به او توجه کن و بعد زیارت خاصی را به او تعلیم داد.»^۱

پس از نظر اسلام دیدن چهره‌ی امام و حجت خدا، گرچه مطلوب است، ولی چندان مهم نیست. مهم شناخت امام، مودت و دوست داشتن امام زمان عجل الله فرجه و اطاعت و فرمانبرداری کامل از امام عجل الله فرجه است.

اما ارتباط فقط منحصر به ارتباط حضوری به شکل ملاقات نیست. گرچه این نوع ارتباط بسیار لذت بخش و مفید است، ولی به راحتی نصیب هر کسی نمی شود. آنچه مهم است ارتباط قلبی است و عمل به دستورات حضرت در عصر غیبت.

ب. ارتباط قلبی این است که شخص بدون آن که در محضر امام حضور فیزیکی داشته باشد، قلب و روحش با امام ارتباط برقرار کند، اعم از این که با زبانش با امام سخن بگوید و برای او دعا کند یا با قلبش سخن بگوید.

آیا چنین ارتباطی ممکن است و اگر ممکن است چه راه‌هایی برای برقراری بهتر این ارتباط هست؟

در پاسخ عرض می کنیم: بله؛ چنین ارتباطی ممکن است. ائمه علیهم السلام در هر حال، در هر زمان و در هر مکان که باشیم صدای ما را می شنوند و از حال ما خبر دارند. ما در اذن دخول حرم ائمه اطهار علیهم السلام می گوییم: «اشهد

آنک تسمع کلامی و تشهد مقامی؛^۱ یعنی گواهی می‌دهم که تو کلام مرا می‌شنوی و شاهد موقعیت من هستی. روایات زیادی هست که دلالت بر این دارند که ائمه علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حال ما خبر دارند. در ماجرای اویس قرنی می‌خوانیم که او علاقه‌ی زیادی به پیامبر داشت و بسیار علاقه‌مند بود که آن حضرت را ببیند، ولی هیچ وقت موفق به دیدار محبوبش نشد و در عین حال پیامبر از او و از عشق او کاملاً با خبر بود. در روایتی فرمود: «رائحه‌ی بهشت از جانب قرن می‌وزد، ای اویس چقدر مشتاق توام. هر کس او را دید سلام مرا به او برساند. حضرت در ادامه‌ی حدیث می‌فرماید: او هرگز مرا نخواهد دید و بعد از من در رکاب علی علیه‌السلام در صفین به شهادت می‌رسد.^۲

پس حجت خدا شاهد بر احوال ما است و از آنچه در دل داریم، بر زبان جاری کنیم یا نکنیم، با خبر است. پس ما به راحتی در هر حال می‌توانیم با امام خود سخن بگوییم و با او ارتباط داشته باشد.

در این جا به ذکر چند رهنمود از حضرت آیت الله بهجت برای نیل و دسترسی به شایستگی ملاقات حضوری یا ارتباط با آن حضرت می‌پردازیم:

ایشان در پاسخ به سؤال کسانی که خواستار زیارت و ملاقات با امام زمان علیه‌السلام می‌باشند، می‌فرماید: زیاد صلوات اهدای وجود مقدسش نمایید، مقرون با دعای تعجیل فرجش (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) و زیاد به مسجد جمکران مشرف شوید، با ادای نمازهایش.^۳ در

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۵، باب ۵، حدیث ۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵، باب ۱۲۴، حدیث ۲۲.

۳. شجاعی، سید مهدی، به سوی محبوب، ص ۵۹.

جای دیگر در زمینه‌ی راه‌های ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه می‌فرماید: راه‌های ارتباط با خدا، طاعت خدا و طاعت امام زمان عجل الله فرجه است و تشخیص آن با تطبیق عمل به دفتر شرع؛ یعنی رساله‌ی عملیه‌ی صحیحه است.^۱ وی در جای دیگر در جواب کسی که می‌پرسد چگونه رابطه‌ی خویش را با اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام عصر تقویت کنیم، می‌فرماید: اطاعت و فرمانبرداری از خدا بعد از شناخت او موجب محبت به او، و محبت به کسانی که خداوند آنها را دوست می‌دارد، می‌شود که عبارتند از انبیا و اوصیا که محبوب‌ترین ایشان به خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام هستند و نزدیک‌ترین ایشان به ما صاحب الامر عجل الله فرجه می‌باشد.^۲

راه‌های دیگری نیز برای ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه بیان شده است. از جمله:

۱. زیارت آل یاسین: خود حضرت توصیه فرمودند: هرگاه می‌خواهید به ما توجه کنید، این زیارت را بخوانید. این زیارت در مفاتیح الجنان نیز موجود است.^۳

۲. زیارت جامعه‌ی کبیره: این زیارت برای ارتباط با همه‌ی معصومان علیهم السلام توصیه شده که در مفاتیح الجنان نیز موجود است.^۴

۳. دعای عهد: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: هر کس چهل صباح این دعا را بخواند از یاران حضرت مهدی خواهد بود و اگر قبل از قیام او بمیرد خدا او را از قبر خارج می‌کند.^۵ در این دعا برای دیدار آن حضرت

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۸۱.

۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

آمده است: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُحْلَ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْفِذْ أَمْرَهُ...»، این دعا در مفاتیح الجنان نیز موجود است.

۴. زیارات بسیاری برای حضرت ولی عصر در بحار الانوار ذکر شده است. از جمله‌ی آنها زیارتی است که در سرداب حضرت خوانده می‌شود و در آن این دعاها برای رؤیت حضرت موجود است: «اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمُنُونِ...»^۱

۵. دعای ندبه: این دعا در اعیاد چهارگانه (جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر) خوانده شود.^۲ ادعیه و زیارات دیگری نیز در کتاب شریف مفاتیح الجنان و کتب مفصل دیگر مثل بحار الانوار آمده است. علاوه بر این بعضی از علمای بزرگ در این زمینه توصیه‌هایی داشته‌اند.

بنابراین، می‌توان و می‌شود با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کرد و با خواستن و سعی و تلاش می‌توان هم ارتباط قلبی خود را با آن عزیز تقویت کرد و هم با نهایت کوشش و بندگی و دوری از گناهان به حضور حضرت شرفیاب شد. حتی می‌توان به جایی رسید که خود حضرت به دیدار انسان بیاید. البته باید به این نکته توجه کرد که اگر کسی این اعمال را انجام داد و باز هم موفق به دیدار نشد، نباید ناامید گردد. باید در کسب آمادگی و شایستگی بیشتر تلاش کند. البته نباید از این مطلب غفلت ورزید که چه بسا انسانی شایستگی لازم را پیدا کند، اما رسیدن به محضر امام به دلایلی به مصلحت او نباشد.

۱. همان، ج ۹۹، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. شاید در این جا این سؤال پیش بیاید که در مورد روایاتی که می‌گویند: مدعیان رؤیت حضرت کذابند چه می‌گویید؟

در پاسخ می‌گوییم: بله، روایاتی وجود دارند با این مضمون که هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه^۱ ادعای مشاهده کند، دروغ‌گو است.^۲ علما و بزرگان در مورد این روایت فرمودند: مراد حضرت از مشاهده، مشاهده با ادعای نیابت خاص است؛ مثل نواب اربعه.^۳ به هر حال این روایت دلالت بر امکان نداشتن ارتباط حضوری با امام نمی‌کند، بلکه دلالت بر تکذیب ادعای مدعیان رؤیت می‌کند. ما در احوال هیچ یک از بزرگانی که با حضرت ارتباط داشته‌اند، ندیده‌ایم که آنها این ارتباط را برای همه نقل کرده باشند و از آن برای منافع خود استفاده کرده باشند، بلکه در بسیاری از موارد بعد از فوت آنها این داستان برای همه نقل شده است.

بدون تردید برای داشتن ارتباط حضوری و رسیدن به این درجه‌ی قرب به حضرت ولی عصره باید تلاش بسیار کرد و کارهایی را انجام داد.

۴. نکته‌ای که در پایان لازم است ذکر شود، اهمیت و نقش ارتباط با آن حضرت در زندگی پیروان ایشان است؛ زیرا مسلماً هر قدر کسی با افراد بالاتر از خود از حیث مقامات روحی و اخلاقی ارتباط داشته باشد، سعی می‌کند تا خود نیز مثل آن شخص شود و یا حداقل خودش را به درجه‌ی او نزدیک کند.

۱. این دو از علایم ظهور می‌باشند.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، باب ۲۳، ح ۱.

۳. علامه مجلسی ذیل همین روایت در بحارالانوار از قول صاحب کتاب اکمال الدین این مطلب را نقل فرموده‌اند.

این یک نکته‌ی روانشناختی است که وجود «الگو» در زندگی نقش مهمی دارد. جوانی که با امام زمان عجله ارتباط برقرار می‌کند، به طور طبیعی سعی می‌کند خود را به آنچه مورد پسند امام عجله است، نزدیک کند و همین امر در طول زمان باعث پیشرفت روحی او می‌شود. به این ترتیب این ارتباط می‌تواند نقش موتور محرک در زندگی او را داشته باشد. وقتی جوانی به این همه لطف و محبت و کرامت امام زمان عجله پی ببرد، در صدد بر می‌آید که قلب و درونش را با او پیوند دهد و همیشه به یاد او باشد.

البته این چنین اثر و نقشی منحصر در ارتباط فیزیکی و حضوری نیست و همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با مطالعه‌ی ویژگی‌ها، صفات، خصال و سیره‌ی آن حضرت از ایشان الگو برداری کرده و خود را به ایشان نزدیک کنند.

مطمئناً وسعت وجودی معصوم عجله آن قدر زیاد است که در هر زمان و مکانی که با او ارتباط قلبی برقرار شود، او نیز به ما توجه می‌کند. در زیارات مختلف به این موضوع اشاره شده است: «گواهی می‌دهم که تو کلام مرا می‌شنوی و شاهد موقعیت من هستی».^۱ به همین دلیل ما مکلف به دیدن و با جسم به حضور آن حضرت رسیدن نیستیم، هر چند دیدار آن امام معصوم خود سعادت بزرگی است، اما اگر این سعادت نصیب کسی نشد، نشان از عدم توجه و عنایت آن حضرت ندارد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۵، باب ۵، ح ۹. «أشهد أنك تسمع كلامي و تشهد مقامي».

امام زمان علیه السلام فرجه و رضایت از مردم

۳۴. چگونه می‌توان فهمید که آقا امام زمان علیه السلام از ما راضی است؟
- مؤمنان خود و اعمال خویش را در محضر امام زمان علیه السلام آن حضرت می‌بینند و از ترس این که مبادا خاطر شریف آن عزیز را مکدر نمایند و یا محروم از عنایات ویژه‌ی حضرتش گردند، برای قرب بیشتر و جلب توجه خاص آن حضرت در راه تعالی و تکامل باید بیشتر تلاش کنند و مواظب باشند که نکند خدای ناکرده با اعمال و کردار ناسند خویش خاطر آن حضرت را از خویش مکدر نمایند.

امام زمان علیه السلام، امام رئوف و مهربان و دلسوز همه‌ی انسان‌ها، بلکه همه‌ی موجودات است؛ زیرا امامان علیهم السلام برنامه و اهدافشان همان برنامه و اهداف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. قرآن مجید درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ یعنی آنچه شما را آزار می‌دهد بر او سخت و گران است و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

با توجه به مهربانی امام زمان علیه السلام، او انتظار سخت و مشکلی از ما ندارد. تنها چیزی که موجبات رضایت قلب مهربان آن حضرت از ما را فراهم می‌سازد، انجام واجبات الهی و ترک محرمات است. بنابراین، اگر کسی به دستورات خداوند عمل نماید و وظایفی را که خداوند بر او مقرر کرده است، به درستی انجام دهد، یقیناً امام زمان علیه السلام از او راضی خواهد بود. در این باره از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إن رجلاً قال للصادق علیه السلام یا ابن رسول الله فیم المرءة فقال: «أ لا یراک
 حیث نهاک و لا یفقدک من حیث أمرک»^۱.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، مردانگی در چیست؟ امام علیه السلام
 فرمود: «خداوند تو را در معصیتی ببیند که از آن نهی کرده و در طاعتی
 ببیند که به آن امر کرده است».

در سفارش موسی بن جعفر علیه السلام به برخی از فرزندانش آمده است: «ای
 فرزندم پرهیز از این که خداوند تو را در معصیتی ببیند که از آن نهی کرده و
 برحذر باش از این که تو را در طاعتی که به آن امر کرده ببیند...»^۲.

اما کسانی که وظایف و واجبات خود، مانند نماز، روزه، حجاب،
 خمس، زکات و ... را انجام نمی‌دهند و از محرمات و کارهای حرام
 پرهیزی ندارند، یقیناً امام زمان علیه السلام از آنان راضی نخواهد بود؛ هرچند
 در اعمال مستحبی، مانند رفتن به زیارت و عزاداری امام حسین علیه السلام و
 رفتن به جمکران و ... شرکت فعال داشته باشند.

بنابراین، آنچه را که به طور خلاصه در این مقال می‌توان گفت: این
 است که رضایت امام زمان علیه السلام در رضایت خداست و رضایت خدا در
 عمل به دستورات الهی است که همان انجام واجبات و ترک محرمات
 باشد؛ زیرا که امام زمان علیه السلام خود مکلف به احکام و دستورات شرع
 مقدس اسلام و حافظ ارزش‌های دینی است.

۱. مهدی نراقی، *فقه الرضا*، ص ۳۵۸.

۲. وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:
 «لِبَعْضِ وَلَدِهِ يَا بَنِي إِيَّكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَعْصِيَةِ نَهَاكَ عَنْهَا وَ إِيَّكَ أَنْ يَفْقِدَكَ اللَّهُ
 تَعَالَى عِنْدَ طَاعَةِ أَمْرِكَ بِهَا وَ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ
 عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَغْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ وَ إِيَّكَ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَ يَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ وَ
 إِيَّكَ وَ الْكَسَلَ». (شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۴۰۹)

مسجد جمکران

۳۵. لطفا در مورد مسجد جمکران و علت ساخت آن توضیح دهید.

- یکی از مکان‌های مقدس و منتسب به امام زمان علیه السلام مسجد مقدس جمکران است که در شش کیلومتری شهر مذهبی قم قرار دارد. این مسجد بیش از یک هزار سال پیش به فرمان آن حضرت علیه السلام در بیداری (نه در خواب) تأسیس گردید که جلوه‌گاه عنایات و کرامات امام زمان علیه السلام و میعادگاه منتظران و شیفتگان قائم آل محمد علیهم السلام است.

مرحوم میرزا حسین نوری در باره‌ی تاریخچه‌ی تأسیس مسجد جمکران از قول شیخ فاضل حسن بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق علیه السلام در کتاب «تاریخ قم»^۱ از کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین»^۲ نقل کرده است:^۳

شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: من شب سه-شنبه هفدهم ماه مبارک سال ۳۹۳ هـ ق در خانه‌ی خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه‌ی من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و خواسته‌ی امام زمان علیه السلام را اجابت کن که تو را می‌خواند. آنها مرا به محلی آوردند که اکنون مسجد (جمکران) است.

حضرت مهدی علیه السلام مرا به نام خواندند و فرمودند: برو به حسن بن مسلم بگو: این جا زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را بر زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است. تو آن را گرفته به زمین

۱. این کتاب از تألیفات میرزا حسین نوری است.

۲. از تألیفات شیخ صدوق است.

۳. طبرسی نوری، میرزا حسین، *النجم الثاقب*، ج ۹، ص ۵.

خود ملحق کرده‌ای... و آن گاه فرمود: «به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیز بدانند».^۱

آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز در تأیید مسجد جمکران می‌فرماید: این مسجد شریف مورد احترام کافه‌ی شیعه از غیبت صغرا تا به امروز بوده است که حدود یک هزار و دویست و دو سال می‌گذرد. همین طور که شیخ بزرگوار مرحوم صدوق کتابی به نام «مونس الحزین» دارند که حقیر آن نسخه را ندیده‌ام، ولی مرحوم آقای حاج میرزا حسین نوری استاد حقیر از آن کتاب نقل می‌فرماید و بالجمله این مسجد مقدس مورد احترام علمای اعلام و محدثان کرام شیعه بوده و کرامات متعددی از مسجد جمکران دیده شده است.^۲

اما در بیان علت ساخت به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

اولاً: در فرهنگ اسلامی مسجد جایگاه ویژه‌ای دارد. اعتبار و اهمیتی که اسلام به مسجد به عنوان پایگاه معنوی و توحیدی داده به هیچ نهادی نداده است. اقدام مهم رسول خدا ﷺ پس از هجرت به مدینه، ساخت مسجد بود. با توجه به اهمیت و حساسیت و موقعیت جهانی شهر مقدس قم و توصیه‌هایی که در لسان روایات نسبت به آن وارد شده است، اقدام امام عصر علیه السلام در ایجاد و تأسیس این پایگاه معنوی و با عظمت، در راستای رشد و تعالی مؤمنان و ظرفیت بخشی به منتظران در دوران غیبت کبرا بوده است. این عنایت نیز می‌تواند در ادامه‌ی توصیه‌ی ائمه علیهم السلام و تأکیدی بر مرکزیت شهر مقدس قم به عنوان اول پایگاه جهان تشیع در عصر غیبت باشد.

۱. برای مطالعه‌ی جریان کامل بنای مسجد جمکران به *النجم الثاقب*، صص ۳۸۳ - ۳۹۲ و سایت تخصصی مسجد مقدس جمکران رجوع کنید.

۲. همان، ص ۴۶.

ثانیاً: تأسیس مسجد جمکران بر این اساس صورت گرفته است که جلوه‌گاه عنایات و کرامات امام عصر علیه السلام و میعادگاه منتظران و شیفتگان قائم آل محمد علیهم السلام در عصر پر فتنه و سراسر آشوب غیبت باشد تا مردم با مراجعه‌ی به این مکان نورانی و مشاهده‌ی عنایات و کرامات آن حضرت علیه السلام بر ایمانشان افزوده گردد و از گزند توطئه‌های شیاطین جنی و انسی و شبهه‌افکنی دشمنان و شبهه‌افکنان اعتقادات دینی در امان باشند.

ثالثاً: از جمله دلایل ساخت این مسجد می‌توان به این نکته اشاره کرد که مردم از برکات معنوی مسجد بهره‌جسته، خود را در برابر دیدگان حضرت علیه السلام حاضر ببینند، عقده‌های خویش بر آن حضرت علیه السلام عرضه نمایند و برای ظهور یگانه منجی عالم بشریت دعا کنند.

اصولاً در یک جامعه‌ی سراسر شیعی و در راستای سامان بخشیدن به تفکر ناب مهدویت، تقویت روح انتظار و نیز در جهت انسجام بخشی به دیدگاه‌های مختلف ادیان و مذاهب نسبت به جریان ظهور و شناخت ابعاد گسترده‌ی شخصیت الهی و انسانی منجی، ضرورت وجود پایگاهی عظیم نظیر مسجد مقدس جمکران انکار ناپذیر است.

بخش دوم

بعد از ظهر

ویژگی‌های جامعه‌ی بعد از ظهور

۳۶. بعد از قیام امام عصر، حکومت عدل جهانی چه زمانی تشکیل می‌شود؟ آیا پس از استقرار حکومت، فقر و ظلم از بین می‌رود؟

- ایمان به ظهور امام زمان ~~عجل~~ و وقایع پس از آن، از جمله مصادیق ایمان به غیب است که پذیرش و شناخت ویژگی‌های آن، جز از راه تعبّد و استفاده از متون نقلی معتبر، میسر نیست.^۱ لکن، از آن جا که اغلب احادیث و روایات، در گذر زمان، دست خوش بلایایی چون تقیه از سوی شیعیان و یا جعل و تحریف از سوی دشمنان، فراموشی یا عدم دقت در ضبط توسط راویان، گشته و با نبود امکانات چاپ و نگهداری، فرسوده و نابود شده‌اند، شناخت کامل جزئیات حوادث قبل و پس از ظهور آن گونه که مطلوب طبع حقیقت‌جوی شیعیان و منتظران است، امکان ندارد. به خصوص که در این راستا به برخی تعارضات غیر قابل جمع در روایات نیز برخورد می‌کنیم. از این رو، پاسخ به سؤال فوق، به خصوص قسمت اوّل آن، به صورت ظن و گمان است و برای پاسخ به سؤال نیاز به تحلیل آن به چند قسمت مجزا است:

۱. ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، نوید امن و امان (امامت و مهدویت)، ج ۳، صص ۲۸ - ۴۲.

– بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام چه مدت زمان طول خواهد کشید تا حکومت عدل برقرار شود؟

– امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «امام دوازدهم هشت ماه تمام، شمشیر بر دوش نهاده و دشمنان خدا را می‌کشد تا این که خدا خشنود گردد.»^۱ بنا بر روایاتی که در اختیار ما وجود دارد، ایشان در مکه ظهور نموده و پس از این که یاران و خواص ایشان به او پیوستند، به سمت عراق و سپس شام (سوریه فعلی) و بعد به سمت بیت المقدس حرکت می‌کنند و پس از آن سایر بلاد اروپا و ترکیه و چین و افغانستان و سایر ممالک به تسخیر ایشان درآمده و حکومت عدل، پس از هشت ماه درگیری پیوسته، برقرار می‌گردد و صلح و امنیت جهانی فراگیر می‌شود.^۲ در باره‌ی مدت حکومت ایشان نیز اختلاف فراوانی در روایات دیده می‌شود: ۱۹ سال و چند ماه، ۷ سال، ۴۰ سال، ۱۰ سال و ۳۰۹ سال که هر سال آن برابر ۲۰ یا ۴۰ سال است.

– آیا بعد از استقرار حکومت آن حضرت فقیری یافت می‌شود؟

– وقتی حضرت علیه السلام قیام می‌نماید و حکومت عدل برقرار می‌شود، زمین گنج‌های معدنی و رویدنی خود را در اختیار حضرت علیه السلام قرار داده و حقوق مستضعفان و فقرا نیز از ثروتمندان و ظالمان گرفته و عادلانه بین همه تقسیم می‌گردد، تا آن جا که هیچ فقیری باقی نمی‌ماند و موردی

۱. یزدی حائری، شیخ علی، *النظام الناصب*، ص ۱۸۹؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ص ۱۶۵؛ *بشارة الاسلام*، ص ۱۹۹، به نقل از: کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۵۸۵.
 ۲. ر.ک: کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ج ۲، صص ۵۳۶ و ۴۷۰؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، صص ۳۰۹ و ۳۹۲.

برای مصرف صدقات و زکوات یافت نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جهان با پیاده شدن عدالت خرم می‌شود، آسمان باران‌هایش را فرو می‌ریزد، درختان، میوه‌های خود را آشکار نموده و زمین گیاهان خود را بیرون می‌فرستد و برای ساکنان خود آرایش می‌کند».^۱ امام زمان علیه السلام به منادی دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند که هر کس نیازی به مال دارد، برخیزد. از میان مردم کسی بر نمی‌خیزد، مگر یک نفر که می‌گوید: من محتاجم. پس قائم علیه السلام به او می‌گوید: «برو پیش کلیددار و بگو مهدی به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی». کلیددار می‌گوید: «جامه‌ات را بیاور». جامه‌اش را می‌گسترده و درون آن را پر می‌کند. هنگامی که آن را بر دوش می‌گیرد، پشیمان می‌شود و می‌گوید: «چرا در میان امت محمد صلی الله علیه و آله من از همه آزمن‌تر باشم؟! چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟! آن گاه مال را به کلیددار تحویل می‌دهد، اما پذیرفته نمی‌شود، و مهدی علیه السلام می‌گوید: «آنچه را که ما عطا کردیم، پس نمی‌گیریم».^۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مردم دنبال کسی می‌گردند که از آنها (صدقه‌ای) و هدیه‌ای را بپذیرد. زکات مالشان را جدا می‌کنند، لکن کسی را نمی‌یابند که آن را بپذیرد؛ زیرا همه به واسطه‌ی فضل الهی بی‌نیاز شده‌اند».^۳

۱. بشارة الاسلام، ص ۷۱، به نقل از هادی کامل سلیمان، روزگار رهایی، ص ۶۳۹، ح ۸۸۲.
۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۴۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ ابن حجر شافعی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴؛ قندوزی حنفی، سلیمان، بتابع المودة، ص ۱۳۵، ج ۳، به نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ص ۶۴۲، ح ۸۹۴؛ نیز ر.ک: همان، صص ۵۹۶، ۵۹۸.
۳. یزدی حائری، شیخ علی، الزام الناصب، ص ۲۳۰؛ بشارة الاسلام، ص ۲۵۶؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ص ۵۹۸، ح ۷۸۰.

— آیا بعد از استقرار حکومت آن حضرت علیه السلام ستمگری در جامعه یافت می‌شود؟
 — شاخصه‌ی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برقراری صلح و امنیت و عدالت در سراسر گیتی و برچیدن بساط فساد، تباهی، ظلم، جور، جنایت و ستمگری است، چنان که هدف اساسی تمامی انبیا نیز همین بوده است. ولی موفقیت آن بزرگواران در زمان خودشان و اوصیای آنها پس از ایشان، چندان چشمگیر نبود؛ اگر چه برقراری صلح و امنیت جهانی بخشی از وعده‌های تمامی آنها بوده و فطرت پاک همه‌ی انسان‌ها، در طول تاریخ نیز، در انتظار چنین ایامی، با این خصیصه‌ی عالی بوده است.

پس از آنجا که خداوند تبارک و تعالی و انبیا و اوصیا، معصومند و هیچ گاه خُلف وعده نمی‌کنند و بی‌جهت مردم را امیدوار و منتظر نگه نمی‌دارند، حتماً این وعده محقق خواهد شد. بلکه می‌توان تحقق آن روزگار رهایی را، هدف آفرینش انسان قلمداد نمود. روزی که با رحمت الهی همگی آدمیان، امت واحده گشته و تحت پرچم توحید درآمده و کفر و شرک و نفاق برچیده می‌شود.^۱

احادیثی که صراحتاً یا تلویحاً به این امر اشاره دارند بسیار فراوانند؛ از جمله: امام عسکری علیه السلام به فرزندانش علیهم السلام می‌فرماید: «فرزندم! گویی تو را می‌بینم، هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده و فرج هموار شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، ... در این هنگام فجر دولت حق می‌دمد و تاریکی باطل از صحنه‌ی گیتی برچیده می‌شود. خداوند با دست تو کمر ستمگران را می‌شکند، شعایر دین را باز می‌گرداند، آفاق جهان را روشن می‌سازد، آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می‌کند. ...

دشمنانت خوار و زبون و دوستانت عزیز و پیروز می‌شوند. در روی زمین از ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر احدی باقی نمی‌ماند؛ زیرا هر کس به خدا توکل کند، خداوند او را کفایت نماید، همانا خداوند امر خود را به پایان می‌رساند و وعده و قضای حتمی خویش را محقق خواهد نمود. همانا خداوند برای هر چیزی تقدیری قرار داده است^۱»^۲.

- آیا بعد از استقرار حکومت آن حضرت گناهی صورت نخواهد گرفت؟
- مهم‌ترین عامل صدور گناه از انسان طمع و حرص او به اندوختن مال دنیا و احساس نیاز انسان به متاع دنیا است. وقتی انسان به قدر کفایت از مال و ثروت بهره‌مند گشته و عزت و آبروی اجتماعی بیابد و بینش او الهی شود و دنیا و متاع آن برایش بی‌ارزش گردد و به یقین برسد که تمامی وعده‌های الهی حقتند و بالاخره محقق خواهند شد - گرچه دیگران نخواهند و نپسندند و در سر راه تحقق آن مانع بتراشند - و یقین کند معاد و حساب و کتابی در کار است و بهشت و آنچه در آن است قابل مقایسه با عمر دنیا و آنچه در آن است نبوده، دیگر انگیزه‌ای برای ارتکاب گناه باقی نمی‌ماند. به خصوص که بنا بر برخی روایات و استدلال‌های برخی محققان فرزانه، عمر ابلیس نیز با قیام حضرت محمد (ص) تمام خواهد شد و به استناد برخی روایات آن ملعون به دست نبی

۱. طلاق، ۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۵؛ عصفوری، حسین، وفاة العسکری، ص ۴۹ به نقل از هادی کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۱، صص ۵۳۰ و ۵۳۱؛ نیز رک: همان، ص ۷۳، ح ۵؛

اکرم علیه السلام در بیت المقدس ذبح خواهد شد و تسویلات و وسوسه‌ها و تزیین‌های او هم منقطع می‌گردد.^۱ از طرف دیگر، موانع بی‌شماری مثل حکومت عدل فراگیر که رهایی از عدالت آن امکان ندارد، محیط امن و امان و سالم و عدم پذیرش فساد و تباهی و گناه از طرف عموم مردم، مانع صدور گناه خواهد بود. پس انگیزه، مفقود و مانع، موجود می‌شود.

در این زمینه نیز احادیث فراوان است، از جمله:

امام صادق علیه السلام آن دوران را این گونه توصیف می‌کند: «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند، اشرار مردم، نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند».^۲ و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند به وسیله‌ی مهدی از امت رفع گرفتاری می‌کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله‌ی او دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌سازد. روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت‌بردگی را از گردن آنها بر می‌دارد».^۳

۱. ر.ک: طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، ج ۱۴، ذیل آیه‌ی ۳۶، سوره‌ی حجر، صص ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۵.

۲. صافی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، ص ۴۷۴؛ یزدی حائری، شیخ علی، *الزام الناصب*، ص ۲۲۸؛ طوسی، محمد بن قاسم، *الملاحم و الفتن*، ص ۵۴، به نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۵؛ طوسی، محمد بن قاسم، *الملاحم و الفتن*، ص ۵۶؛ شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، *الغیبه*، ص ۱۱۴. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، صص ۳۸۸، ۴۴۷؛ حیدری کاشانی، حسین، *حکومت عدل گستر*، صص ۲۲۵، ۳۰۱؛ خراسانی، محمد جواد، *مهدی منتظر مبرور*، صص ۲۷۳، ۱۸۸؛ کورانی، علی، *عصر ظهور*، صص ۳۵۱، ۳۷۰؛ جمعی از نویسندگان، *عدل منتظر*، گفتار ۱، ۱۱؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *امامت و مهدویت*، ج ۳؛ کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ج ۱ و ۲؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲ و ۵۱؛ طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ۱۷۵.

امام زمان عجل الله فرجه بعد از ظهور

۳۷. کار امام زمان عجل الله فرجه بعد از ظهور چیست؟ آیا این مطلب درست است که ایشان به دست یک پیرزن ریش‌دار به شهادت می‌رسند؟ چگونه با ریشه‌کن شدن ظلم به دست آن حضرت این اتفاق رخ می‌دهد؟

- در آن هنگام، حضرت حجت سید المرسلین به اذن الهی تمام امکانات معنوی و مادی را سازمان‌دهی می‌کند تا حکومت عدل و عدالت جهانی که از بزرگ‌ترین آرمان‌های بشریت است، تحقق یابد و انسان‌ها به کرامت‌های خود و امنیت سبز فراگیر زندگی الهی نایل آیند. در آن زمان، حضرت قائم عجل الله فرجه به کمک ندای آسمانی به همه‌ی جهانیان معرفی می‌شود و همه‌ی دوست‌داران عدالت و حق‌پذیران، مطیع او می‌گردند.^۱

البته حضرت، با تمام قوا با آنچه و آن کس که مانع رسیدن بشریت به این کمالات قدسی شود، مقابله‌ی سختی خواهد کرد و بر همه‌ی معاندان، دشمنان و منکران پیروز خواهد شد. این مطلب قرآن مجید که می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ با توجه به سخنرانی حضرت حجت سید المرسلین در کنار بیت الله الحرام که در روایت امام باقر علیه السلام آمده، بهتر روشن می‌شود.^۳

درباره‌ی شهادت یا رحلت امام زمان سید المرسلین، روایات گوناگون رسیده و چون این واقعه مربوط به آینده است، فقط باید از طریق نقل ثابت شود.

۱. ر.ک: همین کتاب، سؤال ۲۳، علایم ظهور؛ سؤال ۳۹، ویژگی‌های جامعه‌ی بعد از ظهور.

۲. قصص، ۵.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۳۲۹ - ۳۳۱.

لکن، حدیث مربوط به شهید شدن امام زمان عجل الله فرجه به وسیله‌ی یک پیرزن، مورد قبول اکثر علما نبوده و نمی‌توان به طور قطع این گزینه را تأیید کرد. به گفته‌ی برخی از محققان، این مطلب فقط در کتاب «الزام الناصب» آمده است.^۱

با فرض قبول مضمون روایت، باید توجه داشته باشیم که آنچه قطعی و مسلم است، این است که حاکمیت جهانی به دست حضرت حجت عجل الله فرجه رب بر اساس عدل و قسط بر پا شده و سلطه‌ی ظالمان در هم شکسته خواهد شد، ولی دلیل قطعی بر این که زمینه‌ی هیچ گناه فردی و شخصی وجود نخواهد داشت، وجود ندارد.^۲

امام زمان عجل الله فرجه و دین جدید

۳۸. آیا حضرت مهدی عجل الله فرجه دین جدید و کتابی غیر از قرآن می‌آورد؟
- چنانچه می‌دانیم دین اسلام از جانب خدای متعال به عنوان جامع‌ترین و کامل‌ترین دین آسمانی بر پیامبر اکرم نازل گردید و تا روز قیامت ثابت و تغییر ناپذیر است. همه‌ی اوصیای الهی و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام موظف به حفظ و گسترش آن در بین مردم می‌باشند؛ چنان که حضرت علی علیه السلام و همه‌ی فرزندان و نسل پاک آن امام همام نسبت به این امر اهتمام جدی داشته‌اند.

۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، ص ۲۱۵.
۲. برای مطالعه‌ی بیشتر رک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، الفییه، صص ۳۲۹ - ۳۳۱؛ طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ صص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۲؛ حکیمی، محمد، عصر زندگی؛ حیدری، عزیزالله، مهدی تجسم امید و نجات.

در زمان غیبت حضرت امام عصر علیه السلام این وظیفه به تلمذ و فقها و راویان احادیث و به تعبیری مراجع تقلید محول شده است. فقها عصمت علمی ندارند و موظفند بر اساس ادله‌ای که در اختیار دارند، حکم خدا را بیان کنند و در این روند در بسیاری از موارد به احکام ظاهری نه واقعی فتوا می‌دهند؛ زیرا دسترسی به تمام احکام واقعی فقط برای امام معصوم ممکن و میسر است. با توجه به تحولاتی که در زندگی انسان‌ها به وجود آمده - نیاز به احکام جدید - در حال حاضر دین اسلام مملو از احکام ظاهری است و هنگامی که امام عصر علیه السلام ظهور می‌کند، تمام احکام ظاهری تبدیل به احکام واقعی می‌گردد و تصور می‌شود آن حضرت دین جدیدی آورده است، در حالی که حضرت مهدی علیه السلام دین جدیدی غیر از اسلام و کتابی غیر از قرآن نمی‌آورد.

علاوه بر این در دوران غیبت عده‌ای از منحرفان و معاندان، احکامی از قرآن و اسلام را بر طبق میل خود تأویل و تغییر می‌دهند و بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می‌شوند که گویا اصلاً از اسلام نبوده است.^۱

قرائت‌های گوناگون از دین خطرناک‌ترین حربه‌ای است که در عصر غیبت با آن مواجه می‌شویم. هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند، نه با بت پرستان جاهل که با عالم نمایانی رو به رو می‌شود که قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند. قرائت‌های گوناگون از دین، آن چنان رواج می‌یابد که همه‌ی مردم آن را می‌پذیرند.^۲ مردمی که ارکان و اصول مسلم اسلام را رها کرده و به بعضی ظواهر آن اکتفا نموده‌اند، از

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، ص ۳۲۵.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، ص ۲۳۷.

اسلام جز نماز، روزه و اجتناب از نجاسات چیزی نمی‌دانند، اخلاقیات و دستورات اجتماعی را اصلاً جزو اسلام به حساب نمی‌آورند، صفات زشت در نظر آنها هیچ اهمیت ندارد. به بهانه‌ی این که واجبات و محرمات اختلافی هستند، از زیر بار آنها شانه خالی می‌کنند، محرمات الهی را با حیل‌های گوناگون و تأویلات صوری جایز می‌شمارند. بنابراین، اگر امام زمان علیه السلام ظاهر شوند و به آنان بگویند شما از حقیقت و گوهر دین به دور افتاده‌اید و آیات قرآن و احادیث پیغمبر را بر خلاف واقع تفسیر و تأویل کرده‌اید و حقیقت نورانی اسلام را رها کرده به بعضی ظواهرش قناعت کرده‌اید، چنین دین و برنامه‌ای برایشان تازگی داشته و از آن وحشت می‌نمایند و آن را اسلام نمی‌دانند؛ زیرا اسلام را جور دیگری تصور کرده بودند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی قائم ما قیام کرد، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌نماید و به سوی چیزی که مردم از آن دور شده‌اند، هدایت می‌کند».^۲

در هر صورت دین اسلام در زمان ظهور امام دستخوش هیچ تغییری نمی‌گردد، مگر این که انحرافات و شک‌ها اصلاح می‌گردد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند، انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس جاهلیت را منهدم نمود».^۳

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، ص ۳۲۶.

۲. اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۳، ص ۲۵۴؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۴۳.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

نقش زن در حکومت امام زمان عجل الله فرجه

۳۹. نقش زنان در حکومت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه چگونه خواهد بود؟
- زن در دنیای امروز به نوعی دیگر به دوران جاهلیت جاهلان بازگشته و با عناوینی فریبنده چون همتایی با مرد، آزادی، حق انتخاب و بهره‌مندی از حقوق بشر، به کارگری ارزان و ملعبه‌ای بی‌هدف برای مردان و سیاست‌مداران مبدل گردیده و از انسانیت خویش فاصله‌ی بسیار گرفته است. زن متمدن امروز اگر به منصب و مقامی دست یازد، باز بازیچه‌ی سردمداران و حاکمان سیاست پیشه است. شخصیت و عفت زن امروز در هیچ مرحله‌ای و با هر مقامی مصون از دست برد شیاطین و سوء استفاده‌ی آنان نیست.

با انحطاط زنان، خانواده نیز از هم گسیخته و ریشه‌ی اجتماع در حال پوسیدن و سقوط است. پس انقلابی بسان انقلاب رسول الله ﷺ لازم است، تا انسان، بالاخص زن، را به مقام انسانیتش بازگردانیده و به تعالی و ترقی واقعی و حقیقی برساند.

شیعه از زمان پیامبر ﷺ به وعده‌های آن حضرت و قرآن یقین داشته و همواره چشم انتظار این انقلاب بوده و هست. انقلابی که کل دنیا را دگرگون می‌نماید و در پی آن، موقعیت زن غیر از موقعیت و انحطاط او در این زمان خواهد بود.

پیامبر ﷺ زن را که در دوران جاهلیت، انسان محسوب نمی‌گشت و از هرگونه حقوق انسانی محروم بود و گاه بدان جهت که وجود و حضورش ننگ محسوب می‌شد، هنوز چشم نگشوده، زنده در گور

می‌خفت، حیاتی جدید بخشید و او را انسانی مشابه مرد معرفی نمود که دارای حقوق و مزایایی است. زن را که تا آن زمان بسان سایر اموال مرد، به دیگران هدیه می‌شد و یا به عنوان ارث بین فرزندان ردّ و بدل می‌گشت، صاحب حقوق و اموال خویش قرار داد و وارث اموال خویش معرفی نمود.

اسلام مقام زن را تا آن جا بالا آورد که پیامبرش ﷺ با او بیعت کرد و او می‌توانست در صحنه‌های پیکار علیه شرک، در مقام تعلیم و تعلّم یا پرستاری از مجروحان کارزار و تشویق مردان به یاری پیامبر ﷺ و تربیت پاکبازانی در راه دین و انسانیت، حاضر شود. زن اسلامی خود محیی شریعت و مدافع آن در تمامی عرصه‌ها است و از این راه به مقام عالی انسانیت وارد می‌شود و برتر از ملک و حوریه‌ی بهشتی می‌گردد؛ زیرا در تمامی این عرصه‌ها شخصیت و عفت و قداست خانواده را نیز حافظ است و از جهتی نقش او فراتر از مرد گذشته و خود انسانی است که انسان می‌آفریند و انسان پرورش می‌دهد و به تعبیر امام راحل ﷺ از دامن اوست که مرد به معراج می‌رود.

لکن در گذر زمان، نه تنها در جوامع غیر اسلامی، که در جوامع اسلامی نیز بار دیگر به نوعی زن از حقوق انسانی‌اش محروم گشته است. برخی او را در کنج خانه زندان کرده و از تعالی و ترقی فکری و فرهنگی و اقتصادی باز می‌دارند و عده‌ای او را از خانه و خانواده جدا ساخته و به پشت فرمان ماشین و هواپیما و عمق معدن‌ها و پشت دستگاه‌های کارخانه‌ها فرستاده‌اند و دیگری به نوعی دیگر او را بازی داده و از حقیقت خویش دور می‌سازد.

انقلاب جهانی موعود علیه السلام، چنان که از وعده‌ها و نامش هویداست، تحول عظیمی را در جهان ایجاد خواهد نمود و کل عالم را در زیر پرچم اسلام واقعی و تعالیم حیات بخش آن قرار خواهد داد که در پی آن، جامعه‌ی زنان نیز از این تحول عظیم مستثنا نبوده و به جایگاه واقعی خویش برگردانده خواهد شد.

قضاوت و علم ما نسبت به حوادث آن زمان برگرفته از روایات موجود در زمینه‌ی مهدویت و قراین و شواهد تاریخی از صدر اسلام است. از جهاتی می‌توان تحولات ایران و جهان پس از قیام اسلامی امام خمینی علیه السلام و تحولات چشمگیر جامعه‌ی زنان در ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی را، نمونه‌ای کوچک و ضعیف از تحولات جهان و جامعه‌ی زنان پس از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام دانست.

آنچه از روایات در مورد زنان دوره‌ی ظهور حضرت آمده است، روایات زیر است:

جعفر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «... مهدی قیام می‌کند... و با او سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن با ایشان است، جمع می‌شوند، بدون این که وعده‌ی قبلی با هم نهاده باشند، مثل ابرهای پراکنده به هم می‌پیوندند و برخی در پی دیگری می‌آیند و این است تفسیر آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی بقره که خدا در آن می‌فرماید: «هر جا که باشید خدا همه‌ی شما را جمع می‌کند؛ زیرا خدا بر هر کاری توانا است». اینها بین رکن و مقام با مهدی بیعت می‌کنند و مهدی با ایشان از مکه خروج می‌نماید».^۱

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، باب علامات ظهوره ...، ح ۸۷.

عبداللّه بن بکیر از حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «... در زمان او حکمت و علم آن چنان گسترده می‌شود که زن در خانه‌ی خودش بر طبق کتاب خدا و سنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می‌نماید»^۱.

اغلب احادیث مربوط به مهدویت در زمینه‌ی راه‌های مختلف اثبات امامت ایشان علیه السلام، حوادث قبل از ظهور و تحولات حین ظهور و پس از آن است. این روایات از توضیح جزئیات تقسیم وظایف بین کارگزاران حضرت علیه السلام و نیز زن یا مرد بودن آنها و بسیاری امور دیگر ساکتند. لکن چنان که بیان شد، تحولات پس از انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نمونه‌ی کوچکی از تحولات آن زمان به حساب آورد و به طور طبیعی نقش زنان مسلمان در انقلاب اسلامی و تداوم و حراست از آن، تا حدود زیادی تبیین‌کننده‌ی وظایف و نقش زنان در صدر اسلام و در دوره‌ی ظهور و پس از آن است. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند، اسلام زن‌ها را نجات داده است، از آن چیزهایی که در جاهلیت بوده، آن قدری که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند به مرد خدمت نکرده است... شما نمی‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده»^۲ وی در جایی دیگر می‌فرماید: «تشیع نه تنها زنان را از صحنه زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد، ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه»^۳. امام خمینی علیه السلام همچنین می‌فرماید:

۱. همان، باب سیره و اخلاق، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۳، ص ۸۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۹.

«زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه‌ی اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیء بودن، بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد».^۱

معمار انقلاب اسلامی می‌گوید: «در بین بانوان ایران هم بینش دینی هست و هم بینش سیاسی. آن چیزی که شما را باز می‌داشت از این که فعالیت سیاسی و دینی بکنید، آن موانع مرتفع شد و امیدوارم به زودی شما به یک پایه‌ای برسید که هر کدامتان بتوانید، عده‌ای را تربیت بکنید».^۲ این همه نقش‌ها یک طرف و نقش مادری یک طرف دیگر: «یک فرزند خوب شما اگر به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه‌ی عالم، اگر یک انسان شما تربیت کنید، برای شما به قدری شرافت دارد که من نمی‌توانم بیان کنم... دامن مادرها دامن‌ی است که انسان از آن باید درست بشود».^۳ «از این رو، ملتی که بانوانش در صف مقدم برای پیشبرد مقاصد اسلامی هست، آسیب نخواهد دید، ملتی که بانوانش در میدان‌های جنگ با ابرقدرت‌ها و با مواجه شدن با قوای شیطانی، قبل از مردها در این میدان‌ها حاضر شده‌اند، پیروز خواهد شد. ملتی که شهید در راه اسلام هم از بانوان دارد و هم از مردها و شهادت را هم بانوان طلب می‌کنند و هم مردها، آسیب نخواهد دید».^۴

۱. همان، ج ۳، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۱۱.

۳. همان، ج ۷، ص ۷۶.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۳۱.

اگر سیر منطقی مطالب منقول از رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی دنبال شود، روند نقش زنان در یک تحول اسلامی و پس از آن به خوبی ترسیم و با حضور در حکومت امام زمان عجل الله فرجه ملموس‌تر خواهد بود.

امام زمان عجل الله فرجه و سقوط حکومت

۴۰. در تاریخ خوانده‌ایم که هر حکومت و تمدنی روزی سقوط می‌کند، آیا امکان ندارد که حکومت امام زمان عجل الله فرجه هم روزی سقوط کند؟ یعنی مردم به آن عادت کنند و از آن دلزده شوند؟
- افول و سقوط یک حکومت از دو ناحیه امکان دارد:

الف. زوال ارکان و پایه‌های هر حکومتی به دلیل ظلم و ستم و دور شدن از راه حق و عدالت است، که نتیجه‌ی آن یا طغیان و قیام مردم علیه حکومت و یا هجوم بیگانگان و در نهایت سرنگونی حکومت است. بسیاری از حکومت‌ها که در طول تاریخ سرنگون شده‌اند به همین دلیل بوده است. مثلاً در دوره‌ی اسلامی حکومت بنی‌امیه به دلیل ظلم، ستم و بی‌عدالتی، به وسیله‌ی عباسی‌ها سقوط کرد، یا حکومت عباسی‌ها که با هجوم مغول‌ها نابود شد و یا حکومت ساسانیان در ایران که با هجوم مسلمانان کاملاً تسلیم شد؛ زیرا ظلم و ستم به حدی بود که مردم هیچ علاقه‌ای برای دفاع از این حکومت‌ها نداشتند، بلکه به دنبال نجات دهنده‌ای می‌گشتند تا از ظلم و ستم رهایی یابند. انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت شاهنشاهی نیز قیام مردم ایران علیه ظلم و ستم بود.
در طول تاریخ تمام حکومت‌های ظالمانه با چنین وضعی مواجه

شدند که یا از درون پاشیدند و یا با هجوم بیگانگان به دلیل پاشیدگی درونی و دزدگی مردم، تسلیم و نابود شدند.

ب. از دیگر عوامل سقوط یک حکومت، فریب مردم از راه تبلیغات و دلزده کردن آنها از حکومت است. چنان که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد. تبلیغات سنگین مخالفان و جنگ‌هایی که بر امام علیه السلام تحمیل شد، اجازه‌ی فکر کردن را به مردم آن زمان نداد. گذشته از این که به دلیل انحرافات که در جامعه‌ی آن روز پیدا شده بود، امام علیه السلام راضی به قبول حکومت نبودند؛ زیرا می‌دانستند که خواص جامعه دچار انحرافات بسیاری شده‌اند و اجرای عدالت درباره‌ی آنها باعث دردهای فراوان برای حکومت می‌شود. مردم هم به دلیل دور افتادن از حقیقت اسلام تاب مقاومت در برابر هجوم انحرافات و تبلیغات منفی را ندارند^۱ که در مجموع، نتیجه‌ای جز شهادت حضرت و پایان حکومت ایشان نبود.

اما در حکومت جهانی حضرت ولی الله الاعظم عجل الله فرجه، هیچ یک از دو مورد اول متصور نیست. به دلیل این که مردم آگاه و عاقل شده‌اند و سطح عقل و علم مردم پیشرفت کرده است. حکومت واحد جهانی، از یک سو، حکومتی عادل است و از سوی دیگر، ارکان اصلی تبلیغاتی و رسانه‌ای را در دست دارد. تمامی احکام اسلام، از جمله امر به معروف و نهی از منکر اجرا می‌شود. بنابراین، چنین دزدگی و دلسردی در باره‌ی حکومت امام زمان متصور نیست.^۲

۱. شهیدی، سید مقدم، *علی از زبان علی یا زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، صص ۶۴ - ۱۶۰؛ لواسانی، سید سعید، *سیره‌ی سیاسی و اجتماعی امام علی علیه السلام*، صص ۵۱ - ۷۶.
۲. برای اطلاع مختصر از حکومت جهانی امام مهدی عجل الله فرجه ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، *مهدی انقلابی بزرگ؛ امینی، ابراهیم، دادگستر جهان؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی*، ج ۲.

رجعت

۴۱. رجعت چیست؟ و چه کسانی را شامل می‌شود؟ و در چه زمانی به وقوع می‌پیوندد؟

— «رجعت» در لغت به معنای بازگشتن و برگشتن است^۱ و در اصطلاح به این معناست که عده‌ای از افراد (مومنان خالص و مشرکان محض) پس از مردن و قبل از برپایی قیامت دوباره به این دنیا بر می‌گردند.

اعتقاد به رجعت، از جمله معتقدات مذهب اهل البیت علیهم‌السلام است که مستند به آیات و روایات متعدد است.

وقوع رجعت در آیات و روایات

الف. آیات

از تدبر در آیات قرآن می‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم به دو گونه به مسئله‌ی رجعت اشاره نموده است:

۱. آیاتی که به وقوع رجعت در آینده اشاره دارد؛ مانند آیه‌ی شریفه‌ی ۸۲ از سوره‌ی نمل که خداوند در این آیه می‌فرماید: «(به یاد آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!» بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مسئله‌ی رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه‌ی

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۶۴۰.

رستاخیز می‌دانند؛ چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به «من کل امة فوجا»، (از هر جمعیتی، گروهی) صحیح نیست؛ زیرا در قیامت، همه محشور می‌شوند، چنان که قرآن در آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی کهف می‌گوید: «ما آنها را محشور می‌کنیم و احدی را ترک نخواهم گفت».

۲. آیاتی که به وقوع حوادثی در امت‌های پیشین اشاره می‌فرماید که در واقع نوعی رجعت محسوب می‌شود؛ مانند این آیات:

۲ - ۱. آیه‌ی ۲۵۹ سوره‌ی بقره در باره‌ی پیامبری است که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده شده بود. از خود پرسید: چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می‌کند. خدا او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد: یک روز یا قسمتی از آن. فرمود: نه، بلکه یک صد سال بر تو گذشت.^۱ این پیامبر، عزیر باشد یا پیامبر دیگری تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در بیان زندگی پس از مرگ در همین دنیا است.^۲

۲ - ۲. آیه‌ی ۲۴۳ سوره‌ی بقره سخن از جمعیت دیگری به میان می‌آورد که از ترس مرگ (و طبق گفته‌ی مفسران به بهانه‌ی بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند و) از خانه‌های خود بیرون رفتند. خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد.^۳

۱. بقره، ۲۵۹.

۲. «فاماته الله مائة عام ثم بعثه».

۳. «فقال لهم الله موتوا ثم احياهم».

۲ - ۳. در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی بقره در باره‌ی بنی اسرائیل می‌خوانیم: گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده‌ی خداوند گرفتار صاعقه‌ی مرگباری شدند و مردند. سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را بجا آورند.^۱

۲ - ۴. آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی مائده ضمن بر شمردن معجزات عیسی علیه السلام می‌فرماید: «تو مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی».^۲ این تعبیر نشان می‌دهد که مسیح علیه السلام از این معجزه‌ی خود (زنده کردن مردگان) استفاده کرد، بلکه تعبیر به فعل مضارع (تخرج) دلیل بر تکرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی محسوب می‌شود.

۲ - ۵. آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی بقره در مورد کشته‌ای است که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش نزاع و جدال برخاسته بود. قرآن این گونه می‌گوید: «دستور داده شد گاوی را با ویژگی‌هایی سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده زنند تا به حیات بازگردد (و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد).»^۳

علاوه بر این پنج مورد، موارد دیگری در قرآن مجید دیده می‌شود. هم چون داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود و داستان مرغ‌های چهارگانه‌ی ابراهیم علیه السلام که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند، تا امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند که در مسئله‌ی رجعت نیز قابل توجه است.^۴

۱. «ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون».

۲. «و اذ تخرج الموتی باذنی».

۳. «فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون».

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۵۴۶ - ۵۵۷.

ب. روایات

امام صادق علیه السلام در مورد رجعت می‌فرماید: «به خدا سوگند که روزها و شب‌ها به سر نیاید تا آن که خداوند مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش باز گرداند و دین برگزیده خود را بر پای دارد و بر جهان حاکم گرداند».

همچنین مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای ابا الحسن نظر شما در باره‌ی رجعت چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: «رجعت حقیقت دارد. در میان امت‌های پیشین نیز وجود داشته و قرآن از آن سخن به میان آورده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر چه در امت‌های گذشته بوده، در میان این امت نیز عینا و مو به مو پیش خواهد آمد».^۱

البته روایات در این زمینه فراوان است، ولی به جهت اختصار به همین دو روایت بسنده می‌کنیم.

وقوع رجعت از منظر عقل و فلسفه

در این جا لازم است به چند مورد از حکمت و فلسفه‌ی امر رجعت اشاره نماییم:

۱. رسیدن به تکامل

عالم دنیا ظرف فعلیت یافتن قوه‌ها و تکامل استعدادها است و برای رسیدن به آخرت خلق شده تا موجودات را در دامن خود پرورش داده به تکامل

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱، به نقل از: محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ح ۶۹۲۴، ۶۹۲۶.

مطلوب برسانند. اما از آن جا که عده‌ای از مؤمنان خالص به خاطر موانع و مرگ‌های غیر طبیعی از ادامه‌ی این مسیر معنوی باز مانده‌اند، حکمت خدای حکیم ایجاب می‌کند که آنان به دنیا بر گردند و سفر تکاملی خود را به پایان برسانند. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر مؤمنی که کشته شود به دنیا بر می‌گردد، تا بعد از زندگی مجدد به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد به دنیا بر می‌گردد تا کشته شود (و به ثواب شهادت برسد).^۱

۲. کیفر دنیوی

چه بسا افرادی در این دنیا بودند که از تمامی حقوقشان به عنوان‌های مختلف محروم گشته و مظلومانه به قتل رسیده‌اند، بدون این که حق آنها گرفته شده باشد. از حکمت‌های رجعت این است که خداوند، هر دو طرف را به دنیا بر می‌گرداند تا شخص مظلوم به دست خود، داد خود را از ظالم بگیرد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «مردمی که مرده‌اند به دنیا بازگشت خواهند کرد، تا انتقام خود را بگیرند، به هر کس آزاری رسیده به مثل آن قصاص می‌کند و هر کس خشمی دیده، به مانند آن انتقام می‌گیرد. هر کس کشته شده، قاتل را به دست خود به تقاص خون خود می‌کشد و برای این منظور دشمنان آنان نیز به دنیا بر می‌گردند تا آنها خون ریخته شده‌ی خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آنها سی ماه زنده می‌مانند، سپس همگی در یک شب می‌میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دل‌هایشان شفا یافته است، دشمنان آنها به سخت‌ترین عذاب دوزخ مبتلا می‌شوند.»^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۲. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه، ج ۱۳، ص ۱۱۸۸.

بنابراین، هدف از بازگشت مجدد این دو گروه، تکمیل یک حلقه‌ی تکاملی برای دسته‌ی اول و تنزل به پست‌ترین درجه‌ی ذلت برای دسته‌ی دوم است و با توجه به این که رجعت عمومی نیست و اختصاص به مؤمنان خالص و کافران محض دارد - چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «رجعت جنبه‌ی عمومی ندارد، بلکه اختصاص به کسانی دارد که به ایمان کامل و شرک خالص رسیده باشند»^۱، معلوم می‌شود که این دو مورد از حکمت‌های اساسی رجعت است.

۳. یاری دین و شرکت در تشکیل حکومت عدل جهانی

از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود که دین اسلام و حکومت عدل الهی به دست توانمند و با کفایت قائم آل محمد علیهم السلام جهانگیر می‌شود، خداوند می‌فرماید: «همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در دنیا و روزی که شاهدان برخیزند، یاری خواهیم کرد»^۲.

از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که این نصرت دسته جمعی انجام می‌شود؛ نه به صورت فردی، این چنین نصرتی هنوز تحقق پیدا نکرده است، اما قطعاً در آینده محقق خواهد شد؛ زیرا وعده‌ی الهی تخلف ناپذیر است. از این روی امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه می‌فرماید: «به خدا سوگند این نصرت در رجعت است؛ چرا که بسیاری از پیامبران و ائمه علیهم السلام در دنیا کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد؟ و این مطلب در رجعت تحقق خواهد یافت»^۳.

۱. ضمیری، محمدرضا، رجعت، ص ۵۵.

۲. مؤمن، ۱۰.

۳. یزدی حائری، شیخ علی، الزام الناصب، قم، موسسه‌ی مطبوعاتی حق بین، ۱۳۹۷ هـ.ق.

نیز امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی: «هو الذی ارسل...» - او کسی است که رسول خود را با دین حق برای هدایت بشر فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند - ، فرمود: «یظهره الله عزوجل فی الرجعة» - خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان برتری می‌دهد -^۱.

زمان وقوع رجعت

روایاتی در این خصوص وارد شده است که رجعت با اندک فاصله بعد از ظهور ولی عصر علیه السلام و پیش از شهادت آن حضرت و برپا شدن قیامت واقع خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چون زمان قیام قائم فرا رسد در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب چنان بارانی ببارد که مردم مانند آن را ندیده باشند. سپس خداوند به سبب آن باران گوشت و استخوان مؤمنان را در قبرهایشان برویاند. گویی آنان را می‌نگرم که از طرف جهینه^۲ می‌آیند و گرد و غبار موهایشان را می‌تکانند»^۳.

نکته‌ی پایانی این که بر اساس روایات اولین رجعت کننده حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. از خود آن امام علیه السلام این چنین نقل شده: «من نخستین کسی هستم که زمین شکاف می‌خورد و از آن بیرون می‌آیم و این همزمان است با رجعت امیرالمؤمنین و قیام قائم ما»^۴.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۲. جهینه نام محلی است دور از مدینه و قبیله‌ای به همین نام آمده است. طبرسی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۳۰.

۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ح ۶۹۲۸.

۴. همان، ح ۶۹۳۷.

به همین مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:
«نخستین کسی که به دنیا بر می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است. او
چندان فرمانروایی می‌کند که بر اثر پیری، ابروانش بر روی چشمانش
فرو می‌افتد.»^۱

ملحقات

انجمن حجتیه

۴۲. عقیده‌ی انجمن حجتیه چیست؟ و آیا هم اکنون این گروه فعال است؟

- چون نام انجمن حجتیه با نام شیخ محمود حلبی (مؤسس این گروه) پیوند خورده است، اشاره‌ی مختصری به زندگی او می‌نماییم:

شیخ محمود حلبی، از روحانیان سیاسی‌ای بود که در جریان جنبش ملی نفت سخنرانی‌های بسیار آتشین در تهبیج مردم و در حمایت از آیت الله کاشانی ایراد می‌کرد، اما به واسطه‌ی بروز اختلاف بین رهبران نهضت ملی شدن نفت به یکباره فروکش نموده و سیاست را رها کرد. مانند خیلی از نیروهای انقلابی - مذهبی که از ادامه‌ی فعالیت‌های سیاسی ناامید شدند، او نیز به این نتیجه رسید که عرصه‌ی سیاست را باید به سیاست‌مداران بخشید.

وی در آغاز روحانی هیأت مسلم بن عقیل^۱ به عنوان مأمور تحقیق و پژوهش پیرامون بهائیان شد.^۲ شیخ محمود حلبی مقارن با کودتای ۲۸

۱. یکی از هیأت‌های تحت پوشش مؤتلفه‌ی اسلامی.

۲. علیان‌سب، سید ضیاء الدین، علوی نیکو، سلمان، جریان شناسی انجمن حجتیه، صص ۱۳ - ۱۷.

مرداد سال ۱۳۳۲، انجمن حجتیه را به انگیزه‌ی مبارزه با فرقه بهائیت، تأسیس کرد.^۱

این انجمن دارای یک ساختار تشکیلاتی پیچیده‌ی سراسری و کمیته‌های: تدریس، تحقیق، نگارش، ارشاد، ارتباط با خارج و کنفرانس‌ها بود که همه‌ی اینها، زیر نظر هیأت مدیره، به ریاست شیخ محمود حلبی کار می‌کردند.^۲

عقاید انجمن

۱. تحلیل ناروا درباره‌ی علایم و نشانه‌های ظهور حضرت حجت مثل حدیث: «خداوند دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، همان طوری که پر از ظلم و جور شده باشد».^۳

از این رو، انجمن در بسیاری از نشریات خود تصریح کرد که یکی از نشانه‌های ظهور حضرت قائم علیه السلام این است که در اثر شیوع گناه و فحشا، انسان بدترین خلق خدا در روی زمین می‌شود و خداوند آنها را به سه بلا دچار می‌کند: جور سلطان، قحطی زمان، ستم حکام.^۴

۲. در ارتباط با رابطه‌ی دین و سیاست، معتقد بودند: دین از سیاست جداست. عمده‌ترین محور تفکر سیاسی انجمن این بود که در زمان

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان، صص ۹۷ و ۹۸.

۳. این روایت با عبارات متعدد در منابع روایی ما آمده است: کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳، ص ۲۶۸، ج ۳۶، ص ۳۵۹، ج ۵۱، ص ۳۶۰، ج ۵۲، ص ۱۵۱. برای تحلیل صحیح روایت، ر.ک: علیانسیب، سید ضیاء الدین، علوی نیکو، سلمان، *جریان شناسی انجمن حجتیه*، صص ۶۷ و ۶۸.

۴. همان، ص ۵۴.

غیبت امام عصر علیه السلام و ورود دین به عرصه‌ی سیاست اشتباه است. این تفکر هم در اساسنامه‌ی آنها آمده است و هم در جلساتشان تبلیغ می‌شد و هم شرط عضویت در انجمن بود و مخالفت با آن موجب اخراج از انجمن می‌شد.^۱

۳. در ارتباط با تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور امام عصر معتقد بودند: امام زمان علیه السلام رضایت به تشکیل حکومت نمی‌دهد و هر حکومت دینی، منجر به شکست می‌شود و تشکیل حکومت سد باب مهدویت و حکومت جهانی است.^۲

۴. انجمن نسبت به مبارزه با هر حاکم ظالم، معتقد است که در روزگار غیبت، ستیز و نبرد انسان منتظر، کمتر آشکار است؛ زیرا که باید نیروها و سلاح‌ها و امکانات و تجهیزات را برای آن جنگ بزرگ نگه داشت. پس نیازمند استتار و اختفا می‌باشد و از آن بالاتر نیازمند بردباری و شکیبایی است.^۳ از این جهت به شدت با نهضت امام خمینی علیه السلام مخالف بودند.^۴

عملکرد انجمن

۱. مبارزه با فرقه‌ی ضالیه‌ی بهائیت

۲. مبارزه با «پپی کولا»، با جایگزینی «کوکاکولا» و «کانادا» به جای آن

۳. مبارزه با فیلم‌های سینمایی، با پخش فیلم‌های کمدی به جای آن

۱. همان، صص ۷۵ - ۷۸.

۲. همان، صص ۷۸ و ۸۰.

۳. همان، ص ۵۷. آنان برای اثبات این دیدگاه به روایت تقیه، مبارزه‌ی علمی، اعتقادی و تقلیدی، تمسک می‌جستند. جهت آگاهی از دلایل رد این دیدگاه، ر.ک: همان، صص ۷۸ - ۸۹.

۴. برای آگاهی از مخالفت‌های انجمن با امام خمینی، ر.ک: همان، صص ۱۴۳ - ۱۷۲.

۴. مخالفت با اهل سنت، با ترویج فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و پخش عکس‌های متناسب با آن

۵. مخالفت با فلاسفه و عرفا، به تبع مخالفت با فلسفه و عرفان و بدعت شمردن آن دو.^۱

۶. مخالفت با قیام و نهضت امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی مردم ایران این افکار و رفتار در نهایت باعث شکست انجمن شد؛ چون انجمن که تا نزدیک انقلاب، راهپیمایی‌ها و امام را محکوم می‌کرد، با پیروزی انقلاب، شکست خورد و تشکیلات آن حدود پنج شش ماه دچار تحیر و حیرت گردید و پس از آن یک دفعه تغییر موضع داد و به تدریج جلسات آن تعطیل شد و بر اثر فشار عده‌ای از اعضا، تغییر اساسنامه داد.^۲ و در پی سخنرانی امام خمینی علیه السلام در ۵ مرداد سال ۱۳۶۲ به طور رسمی اعلامیه‌ی تعطیلی داد؛ هر چند به صورت غیر رسمی ممکن است دارای فعالیت باشد.

بهائیت

۴۳. در مورد بهائیت و تاریخ آنها توضیح بدهید.

- بهائیت فرقه‌ای است که میرزا حسین علی نوری مؤسس آن بوده است. او فرزند میرزا عباس نوری است و در سال ۱۲۳۳ هـ ق در تهران متولد گشت. خاندان او از دهکده‌ی کوهستانی کوچکی به نام «تاکر» از نور

۱. همان، صص ۲۲، ۲۴، ۹۴.

۲. همان، صص ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۷، ۵۵، ۱۱۳، ۱۴۵، ۱۴۷.

مازندران می‌باشند. او بعد از تحصیلات مقدماتی همچون پدرش که در دستگاه «امام وردی میرزا» از قاجاریه، سمت منشی‌گری داشت، به خدمت دیوان در آمد و چون شوهر خواهرش هم منشی قنصل روس بود با ساز و کارهای ایجاد ارتباط با سفارت خانه‌ها هم آشنایی پیدا کرد.^۱

با ظهور و غوغای «علی محمد باب»، او و برادر ناتنی‌اش (یحیی صبح ازل) و تنی چند از خاندانش به باب پیوستند و آن گاه که باب به دستور میرزا تقی خان امیر کبیر در تبریز اعدام شد، یحیی صبح ازل که سیزده سال از برادرش کوچک تر بود به جانشینی باب برگزیده شد. البته میرزا حسین علی هم طبق مصالحی تسلیم وی گردید، اما پس از مدتی از اطاعتش سرپیچی نمود.^۲ نخست ادعای «مهدویت» کرد و مدعی شد که او همان کسی است که باب وعده‌ی ظهورش را داده است^۳ و با گذشت زمان بر ادعاهایش افزود و از ادعای «رجعت حسینی» و «رجعت مسیحی» گرفته تا «رسالت و شاریت» و در نهایت، ادعای «حلول خدا در او» با تجسد و تجسم خداوند، و دعوای «انا الهیکل الاعلی» را مطرح کرد.

در سال ۱۲۶۹ هـ ق حکومت وقت در اثر فشار مردم و رهبران دینی مجبور شد که این گروه را به بغداد تبعید کند؛ بغدادی که در آن زمان تحت سیطره‌ی دولت عثمانی بود. دولت عثمانی در سال ۱۲۷۹ هـ ق

۱. ر.ک: نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام، صص ۶۲ - ۶۳.

۲. ر.ک: دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۳۴، مقاله‌ی محمود صدری.

۳. از جمله تعلیمات باب که مورد سوء استفاده میرزا حسین علی قرار گرفت، بشارت به ظهور موعودی بود با عنوان «من ینظره الله»؛ یعنی کسی که خدایش او را آشکار خواهد نمود. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۴۳.

آنها را نخست به «استانبول» و سپس به «ادرنه» کوچانید. در همین زمان‌ها بود که بین دو برادر رقابت بر سر رهبری «بابی‌ها» به اوج خود رسید و از این روی دولت عثمانی آنها را به دادگاه کشانید و دادگاه هم دستور داد که هر یک از برادران با گروه پیرو خود به نقطه‌ای که دور از هم باشد، فرستاده شوند و «یحیی صبح ازل» به همراه یارانش در «قبرس» و حسین علی و پیروانش در «عکا» که در سرزمین فلسطین اشغالی است، اسکان داده شدند.

میرزا حسین علی در عکا به زندگی خود ادامه داد و در سال ۱۳۱۰ هـ.ق در اثر مرضی از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. بعدها پسرش «عباس افندی» که «عبدالبهاء» لقب گرفت، برای ترویج بهائیت کوشش‌های فراوانی نمود و در سال ۱۹۱۱ میلادی به اروپا مسافرت نمود و توانست روابط ویژه‌ای با انگلستان و امریکا برقرار نماید.

بعد از سقوط عثمانی در جنگ جهانی اول، عبدالبهاء که در حیفای زندگی می‌کرد، مورد حمایت انگلستان قرار گرفت و به خاطر خدمات شایانش، بالاترین نشان خدمت‌گذاری به انگلستان را، بعد از جنگ دریافت کرد.^۱ او خود در نوشته‌هایش سایه‌ی امپراطور اعظم انگلستان جرج پنجم را بر سر اقلیم عربی فلسطین مستدام می‌طلبد.^۲

در سال ۱۹۲۱ میلادی شوقی افندی، نوهی دختری^۳ میرزا حسین علی، پس از مرگ عبدالبهاء، زعامت و رهبری بهائیان را بر عهده گرفت. او بعد از تشکیل دولت اسرائیل با رییس آن دیدار کرد و

۱. شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. مکاتیب، ج ۳، ص ۳۴۷، به نقل از نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ، ص ۶۸.

۳. او فرزند دختر عبدالبهاء بود.

مراتب دوستی بہائیان را نسبت بہ کشور اسرائیل و آمال و ادعیهی آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل اظہار داشت^۱ و در پیام نوروزی خود بہ بہائیان در سال ۱۳۲۹ هـ ق تحقق دولت اسرائیل را مصداق وعدهی الہی دانست.

بعد از مرگ شوقی افندی در سال ۱۹۵۷ میلادی در ظاہر یک گروہ ۹ نفری، موسوم بہ بیت العدل، کہ مرکز آن در حیفا، فلسطین اشغالی است، مسئولیت ادارہی بہائیان را بر عہدہ گرفت.^۲

رویکرد سیاسی بہائیت

با آنچه بیان کردیم تا حدودی رویکرد سیاسی عباس افندی و شوقی افندی معلوم گشت. آنچه در این جا لازم است بدان اشارہ کنیم؛ این است کہ چنین رویکردی اختصاص بہ این دو شخص نداشته، بلکہ ریشہ در موضع گیری مؤسس این فرقہ دارد. بہ عنوان نمونہ گزارش تاریخی ذیل خواندنی است:^۳

در شوال ۱۲۶۸ هـ ق دو تن از بابی‌ها بہ ناصرالدین شاہ تیراندازی کردند و بعد از آن عده‌ای از آنان دستگیر و اعدام شدند و در پی

۱. مجلہی اخبار امری تیرماہ ۱۳۳۳، بہ نقل از *دانشنامہی جهان اسلام*، ج ۴، ص ۷۴۲.
 ۲. ر.ک: *دانشنامہی جهان اسلام*، ج ۴، صص ۷۳۳ - ۷۴۴؛ خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ، صص ۶۲ - ۶۹.

۳. گزارش شدہ کہ سفیر روس از تسلیم بہاء بہ مأمور شاہ امتناع ورزید و نامہ‌ای بہ صدر اعظم نوشت و خواستار حفظ او گردید (خاوری، عبدالحمید، *رسالہی تسعہ*، ص ۳۸۷) و آن گاہ کہ بہاء بہ زندان افتاد، سفیر در دادگاہ او این گونه گفت:... من تصمیم دارم کہ این شریف زادہی بی گناہ (بہاء) را تحت حمایت دولت روسیہ درآورم و لذا اگر یک موی سر او کم شود، برای تنبیہ شماہا نہرہای خون در این جا جاری خواہد شد. (ملحقات کتاب *خاتمیت پیامبر اسلام*، بخش مربوط بہ مدارک روابط میرزا حسین علی با روس و نامہی او بہ امپراطور روس).

دستگیری میرزا حسین علی برآمدند، چون از نظر حکومت مرکزی شواهد و قراینی بر نقش میرزا حسین علی در طراحی سوء قصد به جان شاه وجود داشت.

گزارشات تاریخی از این حکایت دارد که او برای در امان ماندن از دستگیری، در مقرّ تابستانی سفارت روس به سر می‌برد و سفیر روس از صدر اعظم خواسته بود که در حفظ و حراست از میرزا حسین علی کوتاهی نرزد و آن گاه که به بغداد تبعید شد، نامه‌ای به سفیر روس نگاشت و از وی و دولت روس به خاطر این حمایت قدردانی کرد. البته سال‌ها بعد هم در لوحی خطاب به نیکلایچ الکساندر دوم به این کمک اشاره کرده و از دولت روس تشکر نمود.^۱

در بغداد نیز کنسول دولت انگلستان با ایشان دیدار کرد و حمایت دولت انگلستان را به ایشان پیشنهاد نمود.^۲

۱. شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۲، ص ۴۹؛ *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، ج ۴، ص ۷۳۵. برای آشنایی با مدارک این وقایع، رجوع شود به اسنادی که از ص ۱۰۹ به بعد در کتاب *خاتمیت پیامبر اسلام آمده است* که به عنوان نمونه به متن نامه‌ی بهاء به نیکلایچ که در کتاب مبین ثبت شده است، اشاره می‌شود:

«ای پادشاه روس ندای خداوند ملک قدوس را بشنو (میرزا بهاء) و به سوی بهشت بشتاب، آن جایی که در آن ساکن شده است، کسی که در بین ملاء بالا به اسمای حسنی نامیده می‌شود و در ملکوت انشا به نام خداوند، روشنی روشنی‌ها نام یافته است (شهر عکا)، مبادا این که هوای نفست تو را از توجه به سوی خداوند بخشانیده مهربانت باز دارد، ما شنیدیم آنچه را در پنهانی با مولای خود گفتی و لذا نسیم عنایت و لطف من به هیجان آمد و دریای رحمت به موج افتاد، تو را به حق جواب دادیم، به درستی که خدای تو دانا و حکیم است، به تحقیق یکی از سفیرانت مرا یاری کرد، هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بوده، برای این کار خداوند برای تو مقامی را نوشته است که علم هیچ کس بدان احاطه ندارد...».

۲. شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۲، ص ۷۳۶.

از نکات جالب توجه این است که والی بغداد هم از طرف دولت عثمانی به ایشان مقرر می‌داد.^۱

زمانی که بهائیت از دامن روس به دامن انگلیس افتاد، سرکنسول سفارت روس Dalgorouki که زحمات دولت متبوع خود را بر باد رفته می‌دید، به خشم آمد و همه‌ی اقداماتی را که در پدید آمدن فرقه‌ی بابی و بهائی نموده بود، بر ملا ساخت.^۲ لذا این احتمال در ذهن تقویت می‌شود که بهائیت یا زائیده‌ی استعمار است و یا هم‌نوا با سیاست‌های استعماری. به هر حال بهائیت، حدوث و بقایش را مدیون استعمار است.

خاستگاه اعتقادی بهائیت

چنان که روشن گردید بهائیت زائیده‌ی بابت بود، اما این که بابت از چه فرقه‌ای نشأت گرفته است، باید گفت: بایه زائیده‌ی «کشفیه» و کشفیه زائیده‌ی شیخیه است. مؤسس شیخیه، شیخ «احمد احسانی»، بود که در سال ۱۱۶۰ هـ ق متولد گشت و مسلک اخباری داشت و به جهت اعتقاداتش، مورد تکفیر علما قرار گرفت.^۳ مثلاً او معتقد بود:

۱. ائمه، علل اربعه عالم می‌باشند.

۲. اصول دین چهار تاست. (معرفت خداوند، معرفت انبیا، معرفت

ائمه، معرفت رکن رابع؛ که رکن رابع، شیوخ و بزرگان شیخیه می‌باشند).

۳. قرآن کلام نبی است.

۱. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۳۶.

۲. نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام، ص ۷۸.

۳. مرحوم صاحب جواهر و شریف العلمای مازندرانی و... از جمله علمایی بودند که به تکفیر او رأی دادند. (نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام، ص ۴۱).

۴. خدا با انبیا، شیء واحدی هستند.

۵. شیوخ و بزرگان شیخیه رکن رابعند.

۶. امام عصر به خاطر ترس به عالم حور قلیایی گریخته است.

۷. عدل، اصلی از اصول شیعه نیست. و... .

حمله‌ی او به خلفا در یکی از کتاب‌هایش، موجب شد که کربلا مورد حمله قرار گیرد و اهالی آن جا کشته شوند. البته در این میان فقط خانه‌ی «سید کاظم رشتی» که از شاگردان شیخ احمد بود، در امان ماند. به هر حال مدتی بعد، او به حجاز رفت و با آن که حجاز در آن موقع تحت سیطره‌ی حکومت عثمانی قرار داشت، مورد حمایت و احترام حکام آن جا قرار گرفت.

او به سال ۱۲۴۱ هـ ق در سن حدود هشتاد سالگی از دنیا رفت و بعد از او سید کاظم رشتی به ترویج افکارش پرداخت، و فرقه‌ی «کشفیه» را تأسیس نمود.

سید کاظم رشتی در سال ۱۲۱۲ هـ ق متولد شد و در سال ۱۲۵۹ هـ ق از دنیا رفت و به مدت ۲۰ سال در میان پیروان خود، به عنوان رکن رابع محسوب می‌گشت، وی معتقد بود که حضرت مهدی عج در بین ماست و مبلغان خود را به اطراف می‌فرستد که مردم را آماده کنند و... . بر اساس همین اعتقاد بود که یکی از شاگردان بارزش به نام «علی محمد باب» مدعی شد، من «باب امام زمان» هستم. البته بعدها به این مقدار اکتفا نکرد و ادعا نمود که او همان «مهدی موعود» است.^۱

۱. ر.ک: خوشنویس، جعفر، *مجله‌ی انتظار*، شماره‌ی اول، سال ۱۳۸۰، صص ۲۴۰ - ۲۵۰؛ ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، صص ۳۳۶ - ۳۴۲. برای آشنایی بیشتر با فرقه‌ی شیخیه رجوع شود به: فرزند شیخ احمد، *حیات شیخ احمد احسانی؛ زرنندی، تاریخ نیبیل؛ قزوینی موسوی، محمد بن سید صالح، رد شیخیه؛ خالصی، محمد کاظم، اسرار پیدایش شیخیه، بابیه، بهائیه؛ الف، حکیم هاشمی، کشف المراد (بررسی عقاید شیخیه).*

باب در نوشته‌هایش گاه با صراحت تمام و به نحو مکرر به ختم نبوت و رسالت پیامبر اسلام ﷺ تا ظهور قیامت و همچنین به امامت دوازده امام و از آن جمله امام زمان - حجة بن الحسن علیه السلام - اظهار ایمان می‌کند، اما بعدها به منظور این که راه را برای خودش بگشاید، اضافه می‌کند که در ختم نبوت تا ظهور قیامت، منظور از ظهور قیامت، ظهور وی می‌باشد.

کتاب «بیان» او که در بین بابی‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان «وحی» تلقی می‌گردد، حکایت از تأثیرپذیری عمیق او از حروفیان و نقطویان دارد^۱ و از این جهت هم به شیخ احمد احسانی تاسی جسته است.

او کتاب «بیان» خود را بر محور حروف ابجد و تطبیق آن با اعداد (عدد نوزده)، تألیف کرد. او در این کتاب هر سال را نوزده ماه و هر ماه را نوزده روز می‌داند،^۲ و خود را به عنوان نقطه‌ی اولی و باب خدا^۳ معرفی می‌کند که با هیجده تن از یاران نخستین‌اش که به حروف حی^۴ می‌باشند (ح+ی = ۸+۱۰) و به نوزده نفر می‌رسند، «واحد» را تشکیل می‌دهند، چون واحد به حروف ابجد، مساوی با عدد نوزده است و به همین جهت، او بیان را به واحد اول و واحد دوم و... تقسیم می‌کند.^۵

البته در شرح لغات حروفی آخر «بیان»، پیرامون سرانتخاب عدد نوزده

۱. برای آشنایی با افکار حروفیان و نقطویان و... رجوع شود به کتاب: خاتمیت پیامبر اسلام، صص ۴۱ - ۴۶.

۲. بیان الواحد الخامس، ص ۱۸. البته چهار روز باقیمانده به عنوان ایام شکرگذاری و جشن تعیین شده است. ر.ک: دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۴۲.

۳. باب الله شامل هفت حرف است و علی محمد هم از هفت حرف تشکیل یافته است.

۴. ر.ک: نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام، صص ۵۲ - ۵۳.

آمده است که چهارده معصوم با چهار نایب امام زمان و باب، نوزده نفر می‌شوند. در حالی که اگر به پاره‌ای از ادعاهای باب توجه کنیم که خود را مهدی موعود می‌خواند، باید بگوییم که عدد رمزی آقایان دچار نقصان گردیده است و برای تصحیح آن باید فکر دیگری بکنند.

او بهشت و دوزخ صراط و میزان و ساعت را تأویل می‌نماید و در تبیین اصل رجعت و مقام امامت و ظهور و تجسد خداوند در اولیای خود، سخنانی دارد که ترکیبی از تعبیرات غلاة و قرامطه و شیخیه است.^۱ او بعضی از مناسک، مانند نماز و روزه و قبله را تغییر داد. از احکام او است:

۱. اگر کسی از بابی‌ها، زنش حامله نشد، حلال است که برای حامله شدن زن خود، از یکی از برادران بابی کمک و یاری بگیرد، و نه از غیر بابی.^۲

۲. استمنا مباح است.^۳ و...

ناگفته پیدا است که چنین مذهبی علاوه بر به دوش کشیدن ننگ وابستگی به استعمار و بیگانگان، هیچ اشتراکی با مسلمانان و شیعیان ندارد و علت مخالفت شیعه با آنان همین انحرافات فکری و اعتقادی آنها است.

۱. نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام، ص ۵۸.

۲. بیان، باب خامس عشر از واحد هشتم.

۳. بیان، باب عاشر از واحد هشتم.

كتابنامه

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. مفاتيح الجنان.
٤. ابن تركه، تمهيد القواعد.
٥. ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، ١٩٩٧.
٦. ابن خلكان، وفيات الاعيان.
٧. ابن صباغ مالكي، الفصول المهمة.
٨. ابن طاووس، جمال الاسبوع.
٩. ابن عربي، محي الدين، فتوحات مكية.
١٠. ابن عربي، محي الدين، هداية الامم.
١١. ابن قولويه قمي، كامل الزيارات.
١٢. ابن قيم جوزي، اطنار المنيف.
١٣. ابن كثير شامي، البداية و النهاية.
١٤. ابن ماجه، سنن.
١٥. ابو الصلاح حلبى، الكافى فى الفقه.
١٦. ابو عباس أحمد بن فهد حلبى، عدة الداعى.
١٧. ابو داود، سنن.

۱۸. احمد بن حنبل، مسند.
۱۹. اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمة.
۲۰. احمد، مسند.
۲۱. استرآبادی، محمد بن قاسم، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام.
۲۲. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن.
۲۳. علامه امینی، الغدیر.
۲۴. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان.
۲۵. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب القضاء و الشهادات.
۲۶. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب.
۲۷. آشتیانی، سید جلال الدین، تفسیر فاتحة الكتاب.
۲۸. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دار الاضواء، چاپ بیروت، طبقات اعلام الشیعة، قرن هشتم، ۱۱۴۵.
۲۹. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار.
۳۰. بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه.
۳۱. بخاری، صحیح.
۳۲. البدر الزاهر، تقریرات درس آیت الله بروجردی.
۳۳. بدیع، محمد، گفتگو با علامه حسن زاده.
۳۴. بوعلی سینا، الشفاء.
۳۵. بیان العرفان.
۳۶. پیشوائی، مهدی، سیره‌ی پیشوایان.
۳۷. ترمذی، سنن.
۳۸. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ القبایی موعودنامه.
۳۹. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام.
۴۰. جلال الدین عبد الحمید، فرائد السمطین.

۴۱. جوادی آملی، عبدالله، آوای توحید.
۴۲. _____، عبدالله، تحریر تمهید القواعد.
۴۳. _____، ولایت فقیه.
۴۴. جمعی از نویسندگان، عدل منتظر.
۴۵. جمعی از نویسندگان مجله‌ی حوزه، چشم به راه مهدی.
۴۶. جمعی از نویسندگان، معارف اسلامی.
۴۷. حائری، مرتضی، صلاة الجمعة.
۴۸. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت.
۴۹. حرانی، حره بن علی، تحف العقول، سخنان امام رضا علیه السلام، ترجمه‌ی احمد حبشی.
۵۰. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، اثبات الهداة.
۵۱. _____، وسائل الشیعة.
۵۲. حسن زاده‌ی آملی، نهج الولاية.
۵۳. حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن.
۵۴. حسینی، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام.
۵۵. حسینی عاملی، مفتاح الكرامة.
۵۶. الف، حکیم هاشمی، کشف المراد (بررسی عقاید شیخیه).
۵۷. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب.
۵۸. علامه حلی، کشف المراد.
۵۹. حنا الفاخوری، خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه، آیتسی، عبدالمحمد.
۶۰. حکیمی، محمد، عصر زندگی.
۶۱. حنبلی، مولی علی، کنز العمال.
۶۲. حیدری کاشانی، حسین، حکومت عدل گستر.

۶۳. حیدری، عزیزالله، مهدی تجسم امید و نجات.
۶۴. خالصی، محمد کاظم، اسرار پیدایش شیخیه، بایبه، بهائیه.
۶۵. خدا مراد سلیمیان، درسنامه‌ی مهدویت.
۶۶. خرازی، سید محسن، بدایة المعارف الالهية.
۶۷. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر عجل الله فرجه.
۶۸. امام خمینی، آداب الصلاة.
۶۹. خوئی، شرح دعای صباح.
۷۰. خوشنویس، جعفر، مجله‌ی انتظار.
۷۱. دانشنامه‌ی جهان اسلام.
۷۲. دشتی، محمد، فلسفه‌ی اجتهاد و تقلید.
۷۳. دوانی، علی، مهدی موعود، دار الکتب الاسلامیه.
۷۴. دیلمی، ابو محمد حسن بن ابی الحسن بن محمد، إرشاد القلوب.
۷۵. ذهبی، العبر فی خبر من غیر.
۷۶. راشد محصل، محمد تقی، نجات بخشی در ادیان.
۷۷. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی.
۷۸. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، نشر جمکران.
۷۹. زرکلی، خیر الدین، الاعلام.
۸۰. زرنندی، تاریخ نبیل.
۸۱. زین الدین بن علی عاملی جبعی، مسالک الأفهام.
۸۲. سادات مدنی، سید علی اصغر، نشانه‌های ظهور.
۸۳. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام.
۸۴. سبزواری، ملا هادی، شرح المنظومة.
۸۵. سهروردی، شیخ شهاب الدین، حکمة الاشراف.
۸۶. شجاعی، سید مهدی، به سوی محبوب، شفق، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۸۷. شرقی، محمد علی، اصول وافی.
۸۸. شفایی، مهناز، دجال افسانه یا واقعیت.
۸۹. شوقی افندی، قرن بدیع.
۹۰. شهیدی، سید اسد الله، زمینه سازمان انقلاب جهانی مهدی.
۹۱. شهیدی، سید مقدم، سیره‌ی سیاسی و اجتماعی امام علی علیه السلام.
۹۲. _____، علی از زبان علی یا زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۹.
۹۳. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراف.
۹۴. سیوطی، عرف الوردی.
۹۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، چاپ بهمن، نوبت اول.
۹۶. _____، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر.
۹۷. _____، نوید امن و امان (امامت و مهدویت).
۹۸. صحیفه‌ی نور.
۹۹. صدر، سید صدر الدین، المهدی.
۱۰۰. صدر، محمد باقر، امام مهدی حماسه‌ای از نور، ترجمه، کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی.
۱۰۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، مكتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامة، اصفهان.
۱۰۲. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور.
۱۰۳. شیخ صدوق، احتجاج.
۱۰۴. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام.
۱۰۵. _____، کمال الدین و تمام النعمة.
۱۰۶. _____، من لا یحضره الفقیه.
۱۰۷. صفانی، ابن ابی شیبہ، المصنف.
۱۰۸. صفار قمی، أبو جعفر محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات.

۱۰۹. ضمیری، محمدرضا، رجعت، نشر موعود، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۱۰. طاهری، حبیب‌الله، سیمای آفتاب.
۱۱۱. طباطبائی، محمد حسین، الشیعة.
۱۱۲. _____، المیزان.
۱۱۳. _____، شیعه در اسلام.
۱۱۴. _____، نهاية الحکمة.
۱۱۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: بهادری، ابراهیم و ...، اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶.
۱۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی.
۱۱۷. طبرسی، مجمع البحرین.
۱۱۸. طبرسی نوری، میرزا حسین، النجم الثاقب، نشر جمران.
۱۱۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة.
۱۲۰. طبسی، نجم‌الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل‌الله‌فرجه.
۱۲۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، اختیار معرفة الرجال.
۱۲۲. _____، التهذیب.
۱۲۳. _____، الفیة، منشورات مكتبة بصیرتی.
۱۲۴. _____، المسائل العشر، چاپ شده در مصنفات شیخ طوسی.
۱۲۵. طوسی، محمد بن قاسم، الملاحم و الفتن.
۱۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، جزیره‌ی خضرا در ترازوی نقد.
۱۲۷. _____، زندگانی سیاسی امام جواد علیه‌السلام، ترجمه‌ی حسینی، سید محمد.
۱۲۸. عثمان بن سعید المقرئ، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، نشر دار العاصمة، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۲۹. عروسی هویزی عبد علی بن جمعه، نور الثقلین.
۱۳۰. عصفوری، حسین، وفاة العسکری.
۱۳۱. علیانسیب، سید ضیاء الدین، سلمان، جریان شناسی انجمن حجتیه.
۱۳۲. فاضل، جواد، معصومین چهارده گانه.
۱۳۳. فاکر میبدی، محمد، زمینہ سازی ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه.
۱۳۴. فرزند شیخ احمد، حیات شیخ احمد احسانی.
۱۳۵. فرزوی خراسانی، محمد علی، امید سبز.
۱۳۶. فریدون گرگانی، آبراهام کهن.
۱۳۷. قریشی، باقر شریف، زندگی الامام المهدی عجل الله فرجه.
۱۳۸. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه: کرم علی، حسینی، سید محمد.
۱۳۹. قزوینی موسوی، محمد بن سید صالح، رة شیخیه.
۱۴۰. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال.
۱۴۱. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودة.
۱۴۲. کامل سلیمان، هادی، روزگار رهایی، ترجمه: مهدی پور، علی اکبر.
۱۴۳. کامرانی، مهدی، خورشید امامت و ولایت.
۱۴۴. کر میشاھی، حسین، فرهنگ موعود.
۱۴۵. کلینی، اصول کافی.
۱۴۶. کنز العمال.
۱۴۷. کورانی، علی، عصر ظهور.
۱۴۸. _____، الممهدون للمهدی.
۱۴۹. کیاشمشکی، ابوالفضل، ولایت در عرفان.
۱۵۰. گرامی، محمد علی، در باره‌ی حدیث لولا فاطمه.
۱۵۱. گل محمدی آرمان، فریده، مهدی خورشید منتظران.

۱۵۲. گنجی شافعی، *البيان في اخبار صاحب الزمان*.
۱۵۳. لواسانی، سید سعید، *سیره‌ی سیاسی و اجتماعی امام علی (ع)*، دفتر تدوین و پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۸۰.
۱۵۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*.
۱۵۵. محقق کرکی، *رسائل المحقق الثاني*.
۱۵۶. محمد بن طلحة شافعی، *مطالب السؤل*.
۱۵۷. محمدی ری شهری، محمد، *القيادة في الاسلام*.
۱۵۸. _____، *میزان الحكمة*.
۱۵۹. مختاری مازندرانی، محمد حسین، *امامت و رهبری*.
۱۶۰. مسلم، *صحیح*.
۱۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*.
۱۶۲. _____، *آموزش عقاید*.
۱۶۳. _____، *پرسشها و پاسخها*.
۱۶۴. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی*.
۱۶۵. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*.
۱۶۶. *معجم احادیث الامام المهدی*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۶۷. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*.
۱۶۸. شیخ مفید، *ارشاد*.
۱۶۹. _____، *ده انتقاد و پاسخ پیرامون حضرت مهدی*.
۱۷۰. مقدس اردبیلی، *حدیقه الشیعه*.
۱۷۱. _____، *مجمع الفائدة و البرهان*.
۱۷۲. مقدس شافعی، *عقد الدرر*.
۱۷۳. مکارم شیرازی، ناصر، *۵۰ درس اصول عقاید برای جوانان*.
۱۷۴. _____، *تفسیر نمونه*.

۱۷۵. _____، حکومت جهانی حضرت مهدی.
۱۷۶. _____، مهدی انقلابی بزرگ.
۱۷۷. المنجد.
۱۷۸. موسوی احمدآبادی اصفهانی، محمد تقی بن عبد الرزاق، مکیال المکارم.
۱۷۹. میرداماد، قبسات.
۱۸۰. میلانی، الامام مهدی.
۱۸۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام.
۱۸۲. نجفی، محمد جواد، ستارگان درخشان.
۱۸۳. نراقی، احمد، عوائد الأيام.
۱۸۴. نراقی، مهدی، انیس الموحدين.
۱۸۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة.
۱۸۶. نعیم بن حماد المروزی، الفتن، مكتبة التوحيد، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۱۸۷. نوری طبرسی، إسماعیل بن أحمد، كفاية الموحدين في عقائد الدين.
۱۸۸. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، مؤسسه فرهنگی خانه‌ی خرد، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۸۹. همدانی، حاج آقا رضا، مصباح الفقيه.
۱۹۰. نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام.
۱۹۱. نیشابوری، محمد ابن فتال، روضة الواعظین.
۱۹۲. یزدی حائری، شیخ علی، الزام الناصب، قم، مؤسسه مطبوعاتی حق بین، ۱۳۹۷ هـ.ق.

*In The green steps
of anticipation*

Mahdi Hadavi Tehrani



Wisdom House
Cultural Institution

Year: 2008
First Edition
Printed in Qom
Price: 34000 Rials
All Rights Reserved
Wisdom House Cultural Institution
I.R. of Iran, Qom, Amin Boulevard, 20 metri Golestan,
st.# 14, house # 10.
Tel: +98 251 2907520-1
Fax: +98 251 2925269
info@kheradhouse.com
kheradhouse.com - ravaqekmat.ir - islamquest.net

*In The green steps
of anticipation*



Wisdom House
Cultural Institution